



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوات
والتسلیمات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



فاطمه
سَلامُ اللّٰهِ عَلَيْهَا
الْكَوَى زَنْدَقَى

حبيب الله احمدى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فاطمه (س) الگوی زندگی

نویسنده:

حبیب الله احمدی

ناشر چاپی:

فاطمه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	فاطمه (س) الگوی زندگی
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	پیشگفتار
۱۴	خلقت و حقوق زن
۱۴	حقوق زن در محافل علمی
۱۴	زن در جاهلیت
۱۶	زن در جهان متمدن
۱۷	ره‌آورد تمدن
۱۷	زن در اسلام
۱۸	حقیقت انسان
۱۸	قرآن و خلقت انسان
۱۹	راه تکامل
۱۹	قرآن و تکامل انسان
۱۹	یکسان بودن راه تکامل
۲۰	اشکال
۲۰	پاسخ
۲۱	رسول الله و تفاوت در وظایف
۲۱	اسلام و بالندگی افکار
۲۲	تفاوتها
۲۳	تفاوتها امتیاز نیست
۲۴	وجود تفاوت ضروریست
۲۴	جمع‌بندی

- سیری در زندگی فاطمه ۲۵
- فاطمه قبل از ولادت ۲۵
- پدر فاطمه ۲۵
- مادر فاطمه ۲۵
- زمان تکون فاطمه ۲۶
- ولادت فاطمه، یا طلوع خورشید بی غروب ۲۶
- فاطمه چگونه متولد شد؟ ۲۷
- نام‌گذاری فاطمه ۲۸
- اشاره ۲۸
- چرا فاطمه نامیده شده؟ ۲۸
- چرا زهرا نامیده شده؟ ۲۸
- چرا طاهره نامیده شده؟ ۲۸
- چرا محدثه نامیده شده؟ ۲۹
- چرا بتول نامیده شده؟ ۲۹
- اهتمام به تربیت فاطمه ۲۹
- برخی از فضایل فاطمه ۳۰
- معرفی الگو ۳۰
- چرا معرفی الگو؟ ۳۰
- ایمان و عبادت فاطمه ۳۱
- عبادت چیست؟ ۳۱
- عبادت سلوک است نه مقصد ۳۱
- عبادت، راه رسیدن به کمال ۳۱
- محراب فاطمه ۳۲
- حقیقت عبادت فاطمه ۳۲

- ۳۲ اخلاص و ایثار فاطمه
- ۳۳ تجلی اخلاص و ایثار فاطمه
- ۳۳ تمثیل ملائکه بر فاطمه
- ۳۴ فاطمه کوثر محمد
- ۳۴ کوثر چیست؟
- ۳۴ کوثر رسول الله
- ۳۴ فاطمه مصداق کوثر
- ۳۵ شفاعت فاطمه
- ۳۵ عصمت فاطمه
- ۳۵ اشاره
- ۳۶ قرآن سند عصمت فاطمه
- ۳۶ روایات فریقین و عصمت فاطمه
- ۳۷ مقام مخصوص اهل بیت
- ۳۷ محبت ذوالقربی و فاطمه
- ۳۷ محبت به حق
- ۳۷ پی آمد محبت
- ۳۸ محبت به مظاهر حق
- ۳۸ ملاک ایمان و نفاق
- ۳۹ قرآن و مودت اهل بیت
- ۳۹ اهل بیت پیامبر کیانند؟
- ۳۹ محبان فاطمه
- ۳۹ رضا و غضب فاطمه
- ۳۹ محبت متقابل است
- ۴۰ تنفر از باطل

- ۴۰ حق محور بودن عترت و فاطمه
- ۴۱ فاطمه، ثقل اصغر
- ۴۱ اشاره
- ۴۱ قرآن ثقل اکبر
- ۴۲ عترت ثقل اصغر
- ۴۲ چرا عترت ثقل اصغر است؟
- ۴۳ قرآن منهای قرآن
- ۴۳ شرط بهره‌گیری از قرآن
- ۴۳ فاطمه همدوش قرآن
- ۴۴ نقش عترت در رهبری
- ۴۴ فاطمه افضل زنان عالم
- ۴۴ اشاره
- ۴۴ قرآن و زنان شایسته
- ۴۵ مریم برگزیده‌ی خدا
- ۴۵ هماهنگی قرآن و عترت
- ۴۶ فاطمه برترین بانو
- ۴۶ فاطمه افضل از انبیاء اولوالعزم
- ۴۶ مقایسه فاطمه با انبیا
- ۴۶ عترت برتر از انبیا
- ۴۷ ابراهیم و آرزوی مقام فاطمه
- ۴۷ دلیل دیگر
- ۴۸ سیره و روش فاطمه
- ۴۸ توجه به سیره‌ی اولیا
- ۴۸ زندگی ساده‌ی فاطمه

۴۹	فاطمه قبل از ازدواج
۴۹	فاطمه بعد از ازدواج
۵۰	خانه داری فاطمه
۵۰	همسر داری فاطمه
۵۱	باز هم تجلی ایثار فاطمه و علی
۵۱	فاطمه و تربیت فرزندان شایسته
۵۱	اشاره
۵۲	پسران فاطمه
۵۲	دختران فاطمه
۵۳	به کارگیری دستورات دینی
۵۳	اهمیت لیلةالقدر و فاطمه
۵۴	خانواده و آیین همسر داری
۵۴	پیوند ازدواج یا سنت الهی
۵۴	هدف ازدواج
۵۴	اشاره
۵۴	پاکدامنی
۵۵	تربیت فرزند شایسته
۵۵	تأمین آرامش
۵۶	ارکان خانواده
۵۶	از کجا آغاز کنیم؟
۵۶	معیارها در انتخاب همسر
۵۶	اشاره
۵۷	ایمان
۵۷	اخلاق شایسته

- اصالت خانوادگی ۵۷
- علاقه ۵۸
- زیبایی ۵۸
- اشاره ۵۸
- معیار اصلی ۵۸
- تدبیر معاش ۵۹
- اشاره ۵۹
- تدبیر معاش یعنی چه؟ ۵۹
- همسررداری و خانه‌داری ۵۹
- اخلاق خانواده ۶۰
- تعمیق محبت ۶۰
- اشاره ۶۰
- اظهار محبت ۶۰
- احترام متقابل ۶۱
- خوش رویی ۶۱
- معیار خوشرفتاری ۶۱
- جهاد مرد در خانواده ۶۲
- همسررداری یا جهاد زن ۶۳
- دو اصل مهم در همسررداری زن ۶۳
- کدام همسررداری جهاد است؟ ۶۴
- آنچه تاکنون گذشت ۶۵
- پرهیز از ایجاد دل سردی ۶۵
- توجه به امور خانوادگی ۶۵
- اشاره ۶۵

- ۶۶ عفو و گذشت
- ۶۶ لغزش در زندگی خانوادگی و اجتماعی
- ۶۶ با لغزش چه باید کرد؟
- ۶۶ خطاپوشی
- ۶۷ حفظ اسرار
- ۶۷ اصول تربیتی
- ۶۷ تربیت‌پذیری کودک
- ۶۸ انسان و غرایز طبیعی
- ۶۸ آداب آمیزش
- ۶۹ دوران بارداری
- ۶۹ کودک بعد از ولادت
- ۶۹ دوران شیرخوارگی
- ۷۰ محبت به کودک
- ۷۰ افراط در محبت
- ۷۱ احترام به کودک
- ۷۱ همسان با کودک
- ۷۲ هماهنگی در گفتار و رفتار
- ۷۲ عدالت در گفتار و رفتار
- ۷۳ تشویق و ایجاد رقابت بین کودکان
- ۷۴ آزاد گذاشتن کودک
- ۷۴ دوست یابی
- ۷۵ کودک، کنجکاو، هنر
- ۷۵ تحمیل نکردن فرهنگ به نوجوانان
- ۷۶ آموزش دین

۷۷	مراقبت‌های ویژه
۷۷	سوره‌ی نور و صیانت خانواده
۷۷	قرآن و بهداشت روانی کودک
۷۷	مقایسه
۷۸	اطلاق خواب
۷۸	لباس داخل خانه
۷۹	کودک و صحنه‌های تحریک‌آمیز
۷۹	رختخواب نوجوانان
۷۹	اصل دیگر
۸۰	خلاصه‌ی آنچه گذشت
۸۰	راه مقابله با تهاجم فرهنگی
۸۰	ازدواج جوانان
۸۱	فاطمه و حضور در صحنه
۸۱	مصونیت، نه محدودیت
۸۱	ریشه یابی
۸۱	منبع شناخت دین
۸۲	اسلام و رفتار مسلمانان
۸۲	ویژگی مهم اسلام
۸۳	غرب زدگی منشأ اتهام به اسلام
۸۳	اسلام و فعالیت‌های اجتماعی زن
۸۴	فعالیت‌های اجتماعی زنان در صدر اسلام
۸۵	فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی فاطمه
۸۶	فاطمه و زن مسلمان
۸۶	سوگ داغداری فاطمه

۸۷ پاورقی

۹۰ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فاطمه (س) الگوی زندگی

مشخصات کتاب

سرشناسه: احمدی حبیب‌الله ۱۳۳۶ - عنوان و نام پدیدآور: فاطمه (س) الگوی زندگی حبیب‌الله احمدی. مشخصات نشر: قم فاطیما ۱۳۷۹. مشخصات ظاهری: ۲۳۱ ص. فروست: فاطیما ۳. شابک: ۵۶۰۰ ریال ۹۶۴-۹۱۱۲۲-۲-۷: ؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)؛ ۶۵۰۰ ریال (چاپ پنجم)؛ ۶۵۰۰ ریال (چاپ ششم)؛ ۷۰۰۰ ریال (چاپ هشتم)؛ ۷۵۰۰ ریال (چاپ نهم)؛ ۸۰۰۰ ریال (چاپ دهم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ پانزدهم)؛ ۲۵۰۰۰ ریال (چاپ هفدهم) یادداشت: پشت جلد به انگلیسی Habib - o - lloh (چاپ دهم)؛ ۱۳۷۹. یادداشت: چاپ پنجم پاییز ۱۳۷۹. یادداشت: چاپ ششم ۱۳۷۹. یادداشت: چاپ هشتم: ۱۳۸۰. یادداشت: چاپ نهم ۱۳۸۱. یادداشت: چاپ دهم پائیز ۱۳۸۱. یادداشت: چاپ پانزدهم: ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ هفدهم: ۱۳۸۸. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع: فاطمه زهرا (س)، ۸؛ قبل از هجرت - ۱۱ اق موضوع: زناشویی (اسلام) رده بندی کنگره: BP۲۷/۲/الف۳ف۲ ۱۳۷۹ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی: ۷۸-۱۲۶۱۳

پیشگفتار

خلقت و حقوق زن

حقوق زن در محافل علمی

بسم الله الرحمن الرحيم چگونگی آفرینش زن و تفاوت بین زن و مرد در خلقت، و حقوق فردی و اجتماعی زن، همواره در محافل علمی و فرهنگی مطرح بوده است. در تاریخ پرفراز و نشیب بشر، پیوسته مکته‌ها و مسلک‌های گوناگون، با برداشتها و نظریه‌های متفاوت و گاهی متضاد و همراه با افراط و تفریط، درباره‌ی این مهم، ظهور و افول کرده‌اند. در این بررسی از آراء مختلف و متشتت که نتیجه‌ی چندانی در بر ندارد صرف نظر کرده تنها برخی از دیدگاه‌ها را در این باره به طور خلاصه مطرح می‌کنیم؛ تا امتیاز دیدگاه اسلام نسبت به زن بر آنچه مرامها و مسلک‌های ساختگی بشری ارائه داده‌اند؛ به خوبی آشکار گردد. [صفحه ۱۶]

زن در جاهلیت

در جوامع قدیم هند و چین و روم و جزیره‌ی العرب و... دیدگاهی رواج داشت که اکنون هم رسوبات آن در گوشه و کنار جهان به چشم می‌خورد. بر اساس این بینش تفریطی، زن موجودی است زبون و پلید، در ردیف حیوانات، که مجبور است همواره در خدمت مرد باشد. بر این مبنا طبعاً از هر گونه حقوق فردی و اجتماعی هم محروم بوده حتی حق تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت خویش را هم نخواهد داشت؛ زیرا زن انسان به شمار نمی‌آید تا از حقوق انسانی بهره‌مند باشد! زن در برخی از این جوامع آنچنان سقوط کرده بود که حیات او هم به میل و اراده‌ی مرد وابسته بود. چه بسا در صورت نیاز، زنان را به قتل رسانده و از گوشت آنها تغذیه می‌کردند. در هند وقتی شوهر می‌مُرد، زن را هم با جسد شوهر می‌سوزاندند و یا او را به ذلت و خواری رها می‌کردند. شواهد فراوانی در کتابهای تاریخی و ملل و نحل، در این باره وجود دارد، لیکن چون این قسمت، مقدمه‌ی بخشهای بعدی است جای بسط کلام نیست تنها به برخی از شواهد که در جاهلیت زمان نزول قرآن رواج داشت، و با نظرات اسلام ارتباط دارد، اشاره می‌کنیم، البته با نقد و بررسی این دیدگاهها، وضعیّت دیدگاههای مشابه در سایر جوامع و اعصار هم روشن خواهد شد. در نظام

جاهلیت زن آنچنان مورد بی مهری قرار گرفته بود که حتی وجود او ننگ و عار به شمار می‌رفت و وقتی شخص می‌شنید که همسرش فرزند دختر به دنیا آورده از شدت ناراحتی و غضب صورتش سیاه می‌شد و در فکر چاره‌جویی برمی‌آمد که آیا این ننگ و ذلت را [صفحه ۱۷] تحمل کند و یا دختر را زنده به خاک بسپارد، و می‌دانیم که زنده به گور کردن دختران روش اعراب جاهلی بود. چنین جنایاتی را هیچ حیوان درنده‌ای در حق فرزند خود روا نمی‌دارد. قرآن این رسوم جاهلی را نقل و نقد می‌فرماید: «وإذا بُشِّرَ احدٌ هم بالانثی ظلَّ وجهه مُسْوِداً و هو کظیم یتواری من القوم من سوء ما بشر به أیمسکه علی هونٍ ام یدسه فی التراب الساء ما یحکمون» [۱]؛ وقتی به کسی خبر می‌دادند که همسرت دختر به دنیا آورده، از شدت ناراحتی و خشم صورت او سیاه می‌شد و خود را از قوم و قبیله پنهان می‌کرد که آیا با خواری و ذلت وجود دختر را تحمل کند، یا در زیر خاک پنهانش نماید! آنگاه می‌فرماید: اینان قضاوت باطل و اندیشه‌ی سوئی در این مورد داشتند. و نیز در جای دیگر این عمل زشت و ناپسند جاهلی را زیر سؤال برده می‌فرماید: «و إذا المؤمنة سئلت بای ذنب قُتلت [۲]»؛ وقتی از دختران زنده به گور شده سؤال شود، به چه جرمی به قتل رسیده‌اند؟! در نظام جاهلیت به خاطر اینکه وجود دختر را ننگ می‌دانستند، فرزندان دختر را فرزند خود به حساب نمی‌آوردند و تداوم نسل خود را تنها از راه پسر می‌پنداشتند؛ حقوقی برای دختران خود قائل نبودند و این شعار ننگین جاهلت بود که: بنونا بنو أبائنا و بناتنا بنوهنَّ أبناء الرجال الأبعد تنها فرزندان ما فرزندان پسران ما هستند، فرزندان دختران ما فرزندان مردان دور از نسب ما هستند. [صفحه ۱۸] قرآن کریم در موارد مختلف پسر و دختر را یکسان قلمداد کرده با این پندار مبارزه می‌کند و به طور صریح به فرزندان دختر فرزند اطلاق نموده، تا این سنت جاهلی ریشه‌کن شود. چنانکه در مورد مباحله با نصارای نجران که بنا شد هر ملتی (طرفین مباحله) با نزدیکان و بستگان خود در مراسم مباحله و نفرین بر یکدیگر شرکت کنند، رسول‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همراه با علی (ع) که جان پیامبر (ص) خوانده شد و فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) به عنوان زنی از مسلمانان و حسن (ع) و حسین (ع) به عنوان فرزندان رسول‌الله (ص) در مراسم دعا و نفرین شرکت نمودند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین [۳]»! در این آیه به فرزندان دختری رسول‌الله (ص) فرزند اطلاق شده است. در نظام جاهلیت، مادر که نقش اصلی را در اساس تشکیل و رشد و تعالی خانواده به عهده دارد، مورد بی توجهی قرار گرفته بود. همان مادری که ضامن سعادت فرزند و یا موجب تباهی اوست و نقش اصلی را ایفا می‌کند؛ تا جایی که می‌فرماید: سعادت و شقاوت هر کسی در رحم مادرش پی‌ریزی می‌شود: «الشقی من شقی فی بطن أمه و السعید من سعید فی بطن أمه [۴]». و نیز می‌فرماید: بهشت زیر پای مادران است: «الجنة تحت اقدام امهاتکم. [۵]» در نظام جاهلی مادر به منزله‌ی ظرفی که چند روزی فرزند را در [صفحه ۱۹] برداشته و آنگاه او را رها می‌کند قلمداد می‌شد و این شعر، گویای فرهنگ جاهلی بود که: انما امهات الناس اوعیه مستودعات و للانساب آباء مادران مردم ظرفی بیش نیستند که، فرزند به عنوان ودیعه چند صباحی آنجا قرار دارد، نسل هر کس به پدرانش مربوط است. قرآن این سنت جاهلی را ابطال نموده و دامن مادر را مه‌د رشد و تربیت فرزند صالح معرفی کرده است: «نسائکم حرث لکم»؛ همسران شما کشتزاران شما هستند که در دامن آنها فرزند صالح باید تربیت شود. قرآن به پاس قدردانی از تلاش و زحمات طاقت‌فرسای مادر، او را چنان به عظمت ستوده که حقوق او را در ردیف حقوق الهی و توحید و خداشناسی بیان کرده است: «وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا أَمَا يَلْبِغُنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرُ احدهما او كلاهما فلا- تقل لهما اف و لا- تنهرهما و قل لهما قولاً كريماً و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما كما ربياني صغيراً»؛ [۶] پروردگار تو حکم نموده که تنها او را عبادت کنی و نسبت به پدر و مادر نیکی نمایی، اگر یکی از این دو، یا هر دو در هنگام پیری در کنار تو بودند، کوچکترین بی‌توجهی حتی به گفتن کلمه‌ی «اف» نباید روا بداری و نباید آنان را از خود برانی و باید با آنان خوشرفتار بوده و با تواضع بالهای رحمت خود را برایشان بگسترانی؛ در حق آنها بگو خدایا به آنها رحم کن چنانکه مرا پرورش دادند. و نیز می‌فرماید: ما به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند: «و وصينا الانسان بوالديه احساناً حملته

امه کره‌ا و وضعته کره‌ا» [۷]. [صفحه ۲۰] آنگاه نقش اصلی مادر را که تلاش بیشتری را متحمل شده گوشزد می‌کند. در نظام جاهلیت زن از حق تصمیم‌گیری محروم بود و این پدر یا برادر بود که درباره‌ی ازدواج او تصمیم می‌گرفت و او را همانند کالا مبادله می‌کرد و مالک مهریه‌ی او می‌شد و حتی با مرگ شوهر، به میراث او ملحق می‌شد. مرد خانواده مالک ازدواج او می‌شد. قرآن این عمل زشت جاهلی را نهی کرده: «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرِهًا» (بنا بر یکی از احتمالات در آیه شریفه). قرآن حق تصمیم‌گیری در نکاح را به عهده زن گذاشت و زن را مالک مهریه‌ی خود قرار داد (البته ازدواج دختر باید به اجازه‌ی پدر باشد): «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» [۸]. در این نظام تاریک زن از حقوق خانوادگی و معاشرت انسانی هم محروم بود، و با او همانند بردگان، بلکه بدتر رفتار می‌شد برخورد با او همواره توأم با ایذا و تحقیر بود. قرآن با دستور معاشرت انسانی با زنان و همسران این سنت جاهلی را از بین برد: «عاشروهن بالمعروف» [۹]؛ «با همسران خود رفتار عقل پسند و خدا پسند داشته باشید. در نظام جاهلیت زن مالک دسترنج خود نبود و ثمره‌ی کار و تلاش او را پدر یا برادر یا مرد دیگر خانواده تصاحب می‌کرد. قرآن با بیان صریح به زنان مانند مردان استقلال اقتصادی داد: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» [۱۰] در نظام جاهلی زن از حق ارث محروم بود و تمام ما ترک متوفی را [صفحه ۲۱] مرد تصاحب می‌کرد. قرآن با بیانی صریح حق ارث زن را مانند مرد احیا نمود: «لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانُ وَالْأَقْرَبُونَ» [۱۱]. در نظام جاهلیت ارزشهای اخلاقی و الهی تا آنجا پایمال شده بود که کرامت و عفت دختران و زنان کنیز به اندک کالایی مبادله می‌شد. قرآن کریم آنان را از این عمل ننگین نهی فرمود: «وَلَا تَكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا» [۱۲]. اینها برخی از سنتهای جاهلی بود که قرآن کریم خط بطلان بر آنها کشید و حقوق و شخصیت زن را احیا نمود و پیامبر اسلام (ص) همه‌ی سنتهای جاهلی را در تمام زمینه‌ها ریشه کن کرد، و فرمود: «مَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَةِ إِلَّا وَهُوَ تَحْتَ قَدَمِي إِلَّا الْأَمَانَةَ فَانْهَاهَا مُودَاعَةُ الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ» [۱۳]؛ «تمام سنتهای جاهلی زیر پای من است جز امانت که باید به صاحب آن برگردد. چه اینکه نیکوکار باشد یا فاسق و فاجر، برای اینکه حفظ امانت از اصول انسانی و بین‌المللی اسلام است و احیای این سنت هم احیای سنت انسانی است نه سنت جاهلی. و هرگز دین که بر اساس فطرت و عقل است، سنت جاهلی را که تکیه گاهی جز جهل ندارد تأیید نخواهد کرد.

زن در جهان متمدن

دیدگاه اول که مسلم برخلاف فطرت و کرامت انسانی زن می‌باشد؛ هیچگاه مورد پذیرش جامعه‌ی انسانی نبوده است و حتی جامعه‌ی [صفحه ۲۲] منهای وحی نیز در تلاش و تکاپو بود تا این سنتهای ظالمانه را از بین ببرد و زن را از قید و بند جاهلیت و قرون وسطایی آزاد کند. این تلاش از قرن هفدهم به بعد افزایش بیشتری داشت و چون اساس آن مبتنی بر احساسات بود سریعاً رشد کرد و تا قرن بیستم در بسیاری از نقاط جهان نفوذ کرده حامیان بسیاری پیدا کرد و حتی جوامع بین‌المللی مانند «سازمان ملل» آن را پذیرفته قانونمند کرد. این نظریه که بر اساس تساوی زن و مرد در حقوق سیاسی، اجتماعی، معاشرت، انتخاب شغل و مسئولیت و... است، آزادی کامل زن و مرد را مبنا قرار داده هر گونه قید و بندی را مخالف آزادی و کرامت زن می‌پندارد. طرفداران این دیدگاه گرچه ممکن است. برای احیای شخصیت زن قدم به میدان گذاشته باشند، اما چون شناخت صحیح و کاملی از آفرینش زن نداشتند، راه افراط را پیش گرفتند همانگونه که گروه اول راه تفریط را پیموده بودند. به همین دلیل نه تنها در جهت احیای شخصیت زن موفقیتی کسب نکردند بلکه با شعارهای: حقوق زن، دموکراسی، حقوق بشر و احیای شخصیت زن، با برقراری آزادی مطلق در روابط اجتماعی، باعث سقوط ارزش زن و در نتیجه انحطاط جامعه شدند. این گروه با ایجاد فضای باز و رهایی از هر نوع محدودیت، مصونیت را با محدودیت به اشتباه گرفتند و باعث از بین رفتن ارزشهای انسانی و الهی شدند که دست آوردهای این دیدگاه را به شرح ذیل می‌توان بیان نمود:

ره آورد تمدن

۱- سست شدن پایه‌ی ارزشهای اخلاقی و معنوی که بزرگترین ضربه [صفحه ۲۳] بر جامعه انسانی می‌باشد. ۲- سقوط و انحطاط زن در حدّ یک کالای بی‌ارزش مادی. ۳- سست شدن بنیان و کانون خانواده در اثر رواج مفاسد اخلاقی و اجتماعی. ۴- عدم تمایل به تشکیل خانواده و ازدواج و فروپاشی خانواده‌ها و بالا رفتن آمار طلاق. ۵- پیدایش و ازدیاد کودکان بی‌سرپرست در اثر رواج مفاسد اخلاقی و بزهکاری و انواع آلودگی‌ها که منشأ آنها این قبیل کودکان و نوجوانان هستند. ۶- اختلاط نسل، و بوجود آمدن کودکان نامشروع، تا جایی که در جوامع غربی که بیشتر تحت تأثیر این فرهنگ منحط قرار دارند، بسیاری پدر خود را نمی‌شناسند. ۷- بروز اضطراب و نگرانی و بیماریهای روانی که در اثر فروپاشی کانون صفا و محبت خانواده برای بزرگسالان و کودکان به وجود آمده است. ۸- بی‌توجهی و بی‌مهری به سالمندان جامعه و پدر و مادر به طوری که، پدر و مادر سالمند همانند کالایی متروکه، که در انبارها می‌ماند به آسایشگاهها تحویل داده می‌شوند، بدون اینکه کسی از احوال آنها جویا شود. ۹- پیدایش مهدکودکها که پدر و مادر به خاطر فرار از تحمل زحمت تربیت و پرورش کودک در کانون گرم خانواده، آنان را به مهدکودک تحویل داده و از محبت خود محرومشان می‌کنند (البته وجود مهدکودک در حد ضرورت و رفع نیاز اطفال بی‌سرپرست جامعه، [صفحه ۲۴] امری جداست). ۱۰- پناه بردن به انس با حیوانات در اثر کمبود روابط صحیح انسانی و ایجاد خلأ محبت در خانواده‌ها و دهها مورد دیگر که به طور کلی می‌توان گفت، تهی کردن زندگی انسانها از ارزشهای والای الهی و انسانی و تبدیل آن به یک زندگی خشک و بی‌روح فیزیکی؛ و زیر پا نهادن اصول معنوی و روی آوردن به زندگی حیوانی از جمله دست‌آوردهای فرهنگ به اصطلاح متمدن غرب است. این دو نظریه در این جهت مشترک‌اند که هر دو باعث فاصله گرفتن زن و جامعه از معیارهای الهی و انسانی شده و پایگاه هر دو، جهل و نادانی است و نتیجه‌ای جز فساد تباهی در پی ندارد. اگر در زمان جاهلیت، انسان تا آنجا از کرامت خود فاصله گرفته بود که عریان در محافل عمومی ظاهر می‌شد و حتی عریان به طواف خانه خدا می‌رفت [۱۴]، در جاهلیت قرن بیستم نیز نیمه عریان و عریان ظاهر شدن رواج پیدا کرده و حتی تمدن هم به حساب می‌آید! اگر در جاهلیت قدیم فساد و تباهی بدانجا رسید و پرده‌های حیا و عفت تا آنجا دریده شد، که بزهکاران آشکارا پرچم بر در خانه‌ی خود نصب و دعوت به فساد می‌کردند [۱۵] در جاهلیت امروز نیز با نصب تابلو علناً دعوت به فجور می‌کنند، منتها با این تفاوت، که اعمال فساد و فجور دیروز، «جاهلیت» نامیده می‌شود؛ اما همان اعمال زشت امروز، «تمدن و آزادی» نام گرفته است! به عبارت دیگر، فساد و گناه در پوشش تمدن ظهور کرده است. البته فاصله گرفتن از «وحی» و دین الهی به هر عنوان، جز فساد و [صفحه ۲۵] گمراهی نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت: «فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ» [۱۶].

زن در اسلام

در مقابل دو دیدگاه افراط و تفریطی درباره‌ی آفرینش و حقوق زن، دیدگاه اسلام قرار دارد که بر اساس فطرت و واقعیت بنا شده است و تمام حقوق فردی و اجتماعی زن را مانند مرد، بر مبنای فطرت او تنظیم کرده است، و تنها راهی که به زن کرامت می‌بخشد و به سعادت او منتهی می‌شود، راه وحی و انبیاست. و بشر باید برای نجات از نابسامانیها و ناهنجاریها، به وحی روی آورده و به اسلام بازگردد که البته روزی به این مهم واقف خواهد شد و خواهد فهمید که تنها تکیه‌گاه اصلی او وحی الهی است، نه بافته‌ها و اوهمات ناشی از هواهای نفسانی انسان. برای روشنتر شدن دیدگاه اسلام، آن را در چند بخش به طور خلاصه بیان می‌کنیم. همان‌طور که اشاره شد دیدگاه اول آنچنان حیثیت و وجود زن را پست و منحط پنداشته که گویی زن از نوع انسان نیست. در مقابل، دیدگاه دوم برای احیای شخصیت زن بزرگترین ره‌آورد خود را تساوی زن و مرد در آفرینش، حقوق، و آزادی مطلق در

روابط می‌داند، دیدگاه اول مسلماً از نظر قرآن کریم محکوم و مردود است. اما آیا قرآن دیدگاه دوم (تساوی زن و مرد) را در مورد آفرینش زن و مرد می‌پذیرد؟ در عین حال که آزادی مطلق را محکوم می‌کند، و آیا از نظر قرآن و اسلام، زن و [صفحه ۲۶] مرد با هم مساوی هستند؟! و یا قرآن دیدگاه دیگری دارد؟ برای روشن شدن این مطلب اساسی باید در دو فصل جداگانه بحث نمود. فصل اول در مورد نظام آفرینش و حقیقت زن و مرد و آنچه مربوط به ارزشهای انسانی این دو می‌باشد. فصل دوم درباره‌ی تفاوتها و مقررات و ضوابطی که پی‌آمد تفاوتها می‌باشد که خارج از حقیقت و شخصیت زن و مرد است. در مورد مطلب اول که آیا از نظر آفرینش زن و مرد با هم مساوی هستند و یا تفاوت دارند، می‌توان گفت، نظر قرآن نه تساوی است و نه تفاوت زیرا قرآن خلقت زن و مرد را از یک حقیقت می‌داند و اصولاً خلقت آنها را دو چیز نمی‌داند تا نوبت به نسبت سنجی تساوی یا تفاوت برسد زیرا هنگامی این سنجش معنا دارد که دوئیت در کار باشد یعنی باید دو چیز در حقیقت وجود داشته باشد تا بین آنها نسبت و حکم تساوی یا تفاوت برقرار شود. اما اگر یک حقیقت بود، دیگر نسبت سنجی و حکم به تساوی یا تفاوت بی‌معناست. زیرا دیگر موضوعی برای بحث تساوی و تفاوت وجود ندارد. البته فعلاً سخن در آفرینش زن و مرد است نه تفاوتها و حقوق زن و مرد.

حقیقت انسان

ادعای قرآن کریم این است که زن و مرد از نظر خلقت و آفرینش از یک حقیقت هستند، زیرا گرچه انسان، متشکل از روح و بدن است، اما آنچه حقیقت انسان را تشکیل داده و همواره او را به تعالی و کمال و یا به سقوط و انحطاط سوق می‌دهد، «روح مجرد» اوست. [صفحه ۲۷] روح است که پاداش اعمال خیر را دریافت و یا کیفر گناهان را می‌چشد (البته این به معنای انکار معاد جسمانی نیست) و حتی در همین دنیا هم پاداش و کیفر را روح دریافت می‌کند. اگر بخواهند کسی را برای کار خیری، بعد از سالها پاداش دهند و یا برای ارتکاب جرمی، بعد از سالیان مجازات کنند، این روح مجرد و ثابت اوست که پاداش یا کیفر می‌بیند نه بدن عنصری او که چه بسا در طول این مدت به کلی تغییر یافته است زیرا بدن عنصری انسان، که با یکدیگر متفاوت است، همواره در تغییر می‌باشد، اما روح ثابت و برقرار است و لذا گفته‌اند انسان موجودی ثابت و سیال است. پس حقیقت انسان را روح او تشکیل می‌دهد و تعالی و کمال و یا سقوط و انحطاط به روح برمی‌گردد، و از نظر خلقت، روح مجرد است و تفاوت در آن راه ندارد و مرد یا زن بودن مطرح نیست، حقیقت مجرد روح که حقیقتی است انسانی و یکسان، به دو صورت زن و مرد تجلی نموده است و از نظر رشد و تکامل هم چون تکامل انسان مربوط به روح است زن و مرد یکسان هستند و در رسیدن به فضایل انسانی، زن نیز می‌تواند همانند مرد به قله ارزشها صعود نماید. پس در پیمودن راه و رسیدن به درجات معنوی فرقی بین زن و مرد نیست، زیرا که حقیقت آفرینش این دو، یکی است. بنابراین دو مطلب مهم ادعا شده است که باید با شواهد قرآنی به اثبات برسد: اول: یکی بودن خلقت زن و مرد. دوم: هموار بودن راه تکامل به طور یکسان برای هر دو و البته اگر مطلب اول به اثبات برسد، نکته دوم را نیز به دنبال خواهد داشت. [صفحه ۲۸]

قرآن و خلقت انسان

قرآن کریم درباره‌ی آفرینش زن و مرد می‌فرماید: «یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفسٍ واحده و خلق منها زوجها». [۱۷] آیه‌ی مبارکه، مبدأ آفرینش انسان را یک حقیقت می‌داند و می‌فرماید: از آن خدایی که شما را از یک حقیقت، که همسران را هم از همان حقیقت آفرید، «تقوا» داشته باشید. آدم و حوا (ع) اولین مرد و زن نسل بشر فعلی هستند که از یک حقیقت آفریده شده‌اند و این دو هم مشمول مضمون آیه‌ی مبارکه می‌باشند. حوا به عنوان اولین زن از همان حقیقتی آفریده شده، که آدم به عنوان اولین مرد از آن حقیقت خلق شده است. هیچ‌گونه تفاوتی در خلقت زن و مرد وجود ندارد. روح و حقیقتی که در آدم دمیده شد: «و

نفخت فيه من روجي [۱۸]». همان حقیقت در حوا نیز دمیده شده است، آن روح و حقیقت در یکی به شکل مرد و در دیگری به صورت زن تجلی یافته است و نیز می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا [۱۹]». او آنچنان خدایی است که شما را از یک حقیقت آفرید و از همان حقیقت همسر او را آفرید، تا به سوی او آرامش پیدا کند. مضمون این آیه مبارکه نیز مانند آیه‌ی قبل با صراحت مبدأ حقیقت وجودی انسان را یک چیز بیان می‌کند. و هیچ‌گونه تفاوتی را در حقیقت انسانی زن و مرد قائل نیست.

راه تکامل

اما ادعای دوم که راه تکامل برای زن و مرد به طور یکسان هموار [صفحه ۲۹] است و در هیچ فضیلتی از فضایل انسانی نه مرد بودن شرط است و نه زن بودن مانع؛ زیرا حقیقت مرد و زن یکی است و تکامل هم مربوط به روح و حقیقت انسان است و تفاوت‌های خارج از حقیقت انسان، در این جهت مؤثر نمی‌باشد. در اسلام راه تکامل انسان با ایمان و عمل صالح پیموده می‌شود و مرد و زن هر دو بی هیچ تفاوتی مکلف هستند.

قرآن و تکامل انسان

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [۲۰]». هر شخص مؤمن که عمل صالح انجام دهد، مرد باشد یا زن ما او را از حیات طیبیه برخوردار خواهیم کرد و پاداش او را بهتر از عملش خواهیم داد. پس در رسیدن به فضایل و برخوردار شدن از حیات طیبیه فرقی بین زن و مرد نیست. بلکه آنچه شرط تکامل است ایمان و عمل صالح است که مرد و زن در قبال آن یکسان هستند. در جایی دیگر می‌فرمایند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [۲۱]». کسی که مؤمن باشد و عمل صالح انجام دهد چه مرد باشد و چه زن داخل بهشت خواهد شد. در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً [صفحه ۳۰] وَاجْرًا عَظِيمًا [۲۲]». همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان مؤمن و زنان مؤمن، مردان مطیع و خاضع، زنان مطیع و خاضع، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و زنان ثابت قدم، مردان خاشع و نرم دل و زنان خاشع و نرم دل، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان با عفت و زنان با عفت، مردانی که زیاد به یاد خدا هستند، و زنانی که زیاد به یاد خدا هستند، برای هر دو گروه آمرزش و پاداش بزرگ آماده کرده است. در آیه مبارکه، اوصاف ایمانی زن و مرد را یکسان دانسته و پاداش آنان را نیز یکسان عنوان کرده است. در آیه‌ی دیگر معیار برتری انسانها را تقوا عنوان می‌کند بدون فرق بین زن و مرد «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ [۲۳]».

یکسان بودن راه تکامل

اصولاً وحی الهی برای هدایت، نورانیت و تزکیه‌ی انسان آمده، تا از انسان ظلمانی و ظلوم و جهول، هلوع و شحیح انسانی ملکوتی و الهی تربیت نماید: «کتابٌ انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور [۲۴]». تزکیه یا از راه عقل و تفکر است و یا از راه عشق و محبت که راه دل است و به فرمایش برخی اساتید: «اگر پیمودن راه عقل و تفکر برای مردان هموارتر باشد، راه دل برای زنان هموارتر خواهد بود. و راه دل از راه عقل و تفکر به هدف نزدیک‌تر است» [۲۵]. عاطفه و محبت، جذبه [صفحه ۳۱] و کاربرد بیشتری دارد چنانکه کاربرد موعظه پذیری و تضرع کمتر از تعقل نخواهد بود. از این رو اگر پیمودن راه تکامل برای زنان هموارتر

نباشد، هرگز برای مردان آسانتر نخواهد بود. نتیجه اینکه حقیقت آفرینش زن و مرد یک چیز و راه پیمودن فضایل و معنویت برای هر دو یکسان است پس در حقیقت انسانی و فطری، هیچ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و مکتب وحی، زن و مرد را مساوی نمی‌داند در حالیکه مکاتب غربی بعد از تلاش فراوان حکم به تساوی را بزرگترین و بهترین دستاورد مکتب خویش تلقی کرده و به رخ جهانیان می‌کشند. مکتب وحی در مرحله بالاتری می‌اندیشد و این دو را یک حقیقت می‌داند. این است احیای شخصیت زن که حاصل تعلیم معارف آسمانی است. و مکتبهای بشری اگر قرنهای متمادی هم تلاش کنند، هرگز به چنین معارفی دست نخواهند یافت و این گونه تعلیمات که زاییده‌ی وحی است، هرگز نصیب جامعه‌ی غیر دینی نخواهند شد؛ لذا قرآن کریم در این گونه موارد می‌فرماید: «و یعلّمکم ما لکم تکنونوا تعلمون [۲۶]». یعنی وحی به شما معارفی می‌آموزد که هیچ‌گاه به آن دست نخواهید یافت، نه اینکه فقط آن را نمی‌دانید. بیان حقیقت خلقت زن و مرد و راهیابی به فضایل و کمالات انسانی چیزی نیست که در دسترس علوم بشری باشد، بلکه ره‌آورد مکتب انبیا است.

اشکال

با توجه به مطالب گذشته ممکن است این سؤال مطرح شود که در مکتب وحی و اسلام راه پیمودن تکامل، عبادت است و انسان از طریق [صفحه ۳۲] عبودیت و بندگی به تعالی می‌رسد و راه عبادت هم احکام و وظایفی است که وحی به عهده‌ی انسانها گذاشته و در این وظایف تفاوت‌های زیادی بین زن و مرد مشاهده می‌شود. زن در هر ماه چندین روز از بهترین عبادات که نماز است محروم می‌باشد، و از روزه‌ی پرفضیلت ماه مبارک رمضان چند روزی محروم است. همچنین از جهاد ابتدایی که برای اعتلای کلمه‌ی حق و برقراری عدالت است و بزرگترین فضیلت را در بر دارد؛ محروم است. خلاصه در بسیاری از احکام وظایف زن و مرد با هم متفاوت است، چگونه ادعا می‌شود که زن و مرد در پیمودن راه تکامل یکسان می‌باشند؟!

پاسخ

در پاسخ به این سؤال و موارد مشابه آن می‌توان گفت: سخن در پیمودن راه تکامل است، نه تکالیف و فروع جزئی. تفاوت در تکالیف فرعی بین زن و مرد، خدشه‌ای به این مطلب وارد نمی‌کند زیرا تفاوت در وظایف که بر اساس تفاوت‌های ضروری بین زن و مرد تنظیم شده و این تفاوتها خارج از حقیقت انسانی زن و مرد است (که در جای خود در این باره سخن خواهیم گفت) و تفاوت در احکام و وظایف نیز فروعاتی است که به مدعای مذکور خدشه وارد نمی‌کند زیرا تغییر وظیفه دلیل بر محرومیت از فضایل نخواهد بود. لذا اگر زن در هنگام قاعدگی چند روزی در ماه از نماز محروم است، به جای آن دستور دیگری وجود دارد که از حقیقت نماز و ذکر خدا که راه تکامل انسان است محروم نگردد. در روایت آمده است که: اگر زن در اوقات نماز وضو بگیرد (گرچه وضوی طهارتی نیست) و رو به قبله در سجاده‌ی خود [صفحه ۳۳] بنشیند و به مقدار نمازش ذکر و تسبیح و تحمید خدا نماید، مأجور خواهد بود: «عن ابی جعفر (علیه السلام) قال اذا کانت المرأه طامثاً فلا تحلّ لها الصلوٰة و علیها ان توضع وضوء الصلوٰة عند وقت کل صلوٰة ثم تقعد من موضع طاهر فتذکر الله (عزوجل) و تسبحه و تهللّه و تحمده کمقدار صلاتها ثم تفرغ لحاجتها» [۲۷] لذا زن در همین حال هم از حقیقت نماز که ذکر الهی است: «اقم الصلوٰة لذكری [۲۸]». محروم نیست. پس اساس مطلب، پیمودن راه کمال و وصول به حق است، نه فروع فقہی. زن اگر در ماه مبارک رمضان چند روزی از روزه گرفتن محروم است با بجا آوردن قضای آن، روزه‌ها را جبران می‌کند. و اگر از جهاد ابتدایی در راه خدا محروم است به جای آن، جهاد دیگری بر او مقرر است که با جهاد مرد برابری می‌کند. (توضیح آن در بخشهای بعدی خواهد آمد). علاوه بر این زن به طور متوسط حدود شش سال زودتر از مرد به تکلیف تشرف دارد و تا هنگامیکه مرد به تکلیف برسد او بسیار از راه را پیموده است، بنابراین در اصل کمال و

تعالی، راه برای زن و مرد به طور یکسان هموار است گرچه در فروع و تکالیف و وظایف آنها تفاوت‌هایی باشد. جالب این که طرح سؤالاتی از این قبیل تازگی ندارد بلکه مانند همین سؤال را زنان صدر اسلام در محضر مبارک رسول‌الله (ص) مطرح کرده‌اند و حضرت هم به آنان پاسخ کامل و قانع کننده داده‌اند. برای روشنتر شدن مطلب به طور فشرده به این سؤال و جواب می‌پردازیم. [صفحه ۳۴]

رسول‌الله و تفاوت در وظایف

عن أسماء بنت یزید الانصاری انها أتت النبی (ص) و هو بین اصحابه فقالت بابی أنت و امی انی وافده النساء الیک و اعلم نفسی لک الفداء انه ما من امرأه کائنه فی شرق و لا غرب سمعت بمخرجی هذا الا و هی علی مثل رائی ان الله بعثک بالحق الی الرجال والنساء فامنا بک و بالیهک الذی ارسلک، و انا معاشر النساء محصورات، مقصورات قواعد بیوتکم و مقصی شهواتکم و حاملات اولادکم و انکم معاشر الرجال فضلتکم علینا بالجمعه و الجماعات و عیاده المرضی و شهود الجنائز و الحج بعد الحج و افضل من ذلك الجهاد فی سبیل الله و ان الرجل منکم اذا خرج حاجاً او معتمراً او مرابطاً حفظنا لکم اموالکم و غزلنا لکم اثوابکم و ربینا لکم اولادکم فما نشارکم فی الأجر یا رسول‌الله؟ فالتفت النبی (ص) بوجهه کلّه ثم قال هل سمعتم مقالہ امرأه قط احسن فی مسألتهای فی امر دینها من هذه؟ فقالوا یا رسول‌الله ما ظننا امرأه تهدی الی مثل هذا. فالتفت النبی (ص) الیها ثم قال لها انصر فی ایتها المرأه و اعلمی من خلفک من النساء، ان حسن التبعل أحد کنّ لزوجها و طلبها مرضاته و اتباعها موافقته يعدل ذلك کلّه، فادبرت المرأه و هی تهلل و تکبر استبشاراً. [۲۹] .

اسلام و بالندگی افکار

این سؤال و جواب، پاسخگوی شبهات در این زمینه می‌باشد و به همین جهت همه‌ی روایت آورده شد، زیرا سؤال به قدری جالب و جامع عنوان شده است که هم رسول‌الله (ص) را وادار به تحسین نمود و هم موجب اعجاب اصحاب آن حضرت شد. آری اسلام این چنین در بالندگی افکار جامعه مؤثر است. در آن عصر که زن انسان به حساب [صفحه ۳۵] نمی‌آمد، اسلام توانست زنان را به این درجه از کمالات و معارف برساند، که قدرت طرح این گونه سؤالات را داشته باشد. زنی به نام اسما که دختر یزید انصاری است به عنوان نماینده‌ی زنان به محضر رسول‌الله (ص) مشرف شده عرض می‌کند جانم به فدای تو باد پدر و مادرم فدایت باد، این سخن من و همه‌ی زنان در هر جای عالم است که خداوند تو را بر مرد و زن مبعوث کرد و ما به رسالت تو و خدای تو ایمان آوردیم. اما ما زنان در خانه‌ها محصور هستیم و دست ما از بسیاری از فضایل کوتاه است. در حالیکه ما، در خانه نشسته و مردان حاجات خود را ما با برطرف می‌کنند و فرزندان شما را ما حمل می‌کنیم، مردان بر ما برتری دارند زیرا مردان در نمازهای جمعه و جماعت حاضر می‌شوند، ما محروم هستیم، مردان به عیادت بیماران می‌روند و در تشیع جنازه شرکت می‌کنند، ما محروم هستیم، وقتی مرد به جبهه می‌رود این ما هستیم که اموال آنان را حفظ می‌کنیم، برایشان لباس می‌بافیم و فرزندان را تربیت می‌کنیم پس فضیلت و اجر ما چه می‌شود. هر قسمت سؤال می‌طلبد که درباره‌ی آن بیش از این سخن بگوییم ولی ناگزیر به ترجمه‌ی آن اکتفا شد. در پایان سؤال این زن نکته بسیار مهمی توجه انسان را به خود جلب می‌کند و آن اینک: آن زن از اجر و پاداش سخن می‌گوید نه از مطرح شدن و عنوان و شهرت و هر زن مسلمان که چنین سؤالی برایش مطرح باشد در صورت سلامت نفس قطعاً از جواب رسول‌الله (ص) قانع خواهد شد. بعد از تمام شدن سؤال، ابتدا رسول‌الله (ص) به اطرافیان خود رو کرد و پرسید آیا شما دیده‌اید که زنی در امور دینی خود چنین زیبا سؤال [صفحه ۳۶] طرح کند! اصحاب پاسخ دادند ما گمان نمی‌کردیم که زنی به این مرتبه از کمال برسد و بتواند چنین سؤال نماید. آنگاه رسول‌الله (ص) به آن زن رو کرده فرمود: به تمام زنان که نماینده‌ی آنان

هستی اعلان کن که نیکو شوهرداری و اطاعت از شوهر و به دست آوردن رضایت خاطر شوهر معادل همه‌ی فضیلت‌هایی است که مرد از آن برخوردار است [۳۰] آنگاه آن با رضایت خاطر و خوشحالی تمام در حالیکه «لا اله الا الله» و تکبیر می‌گفت از محضر رسول‌الله (ص) مرخص شد. سخن از فضیلت و کمال است نه از نام و نشان و شهرت. رسول‌الله (ص) می‌فرماید: نیکو همسر داری زن که باعث حفظ عفت شوهر و جامعه و تربیت فرزندان صالح است معادل همه حجّ و عمره و جمعه و جماعت‌ها و جهادی است که مرد انجام می‌دهد. این جهاد زن در مقابل آن جهاد مرد. بنابراین نوع مسؤولیت‌ها و تفاوت در وظایف باعث تفاوت در فضیلت‌های انسانی نخواهد شد. هر کس وظیفه خود را بهتر انجام بدهد و خلوص نیت بیشتری داشته باشد، از فضیلت بیشتری برخوردار خواهد بود. یکی با حضور در نماز جمعه و جماعت، حجّ و جهاد و دیگری با حفظ حدود و حقوق انسانی و تأمین عفاف جامعه. یکی با به صدا درآوردن اسلحه‌ی نبرد، یکی با به حرکت درآوردن گهواره‌ی کودک و تربیت انسان شایسته و مبارز و مجاهد در راه خدا. خلاصه بخش اول این که: از نظر خلقت، زن و مرد از یک حقیقت هستند و چون تکامل و تعالی و نیز تنزل و انحطاط انسان به حقیقت روح او مربوط می‌شود، راه تکامل هم برای هر دو به طور [صفحه ۳۷] یکسان هموار است و در این دو جهت هیچگونه تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد و اختلاف در شرح وظایف و تکالیف فرعی و جزئی هم خدشه‌ای به این دو مطلب مهمّ و اساسی وارد نخواهد کرد.

تفاوتها

ممکن است سؤال یا اشکال دیگری مطرح شود که: ادعای یکی بودن حقیقت وجودی زن و مرد با وجود تفاوت‌های آشکار بین این دو امری برخلاف واقعیت است. علاوه، این ادعا مخالف آیات صریح قرآن کریم است که برتری مردان را نسبت به زنان به صورت آشکار بیان می‌دارد: «الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم [۳۱]». مردان قوام بر زنان هستند یعنی قوام امر و مدیریت زنان را مردان به عهده دارند زیرا هم بر زنان برتری جسمی دارند و هم زمام مسائل اقتصادی به دست مردان است. و نیز می‌فرماید: مردان بر زنان برتری دارند: «و للرجال علیهنّ درجۀ». [۳۲] پس چگونه ادعا می‌شود که بین زن و مرد تفاوتی وجود ندارد و این دو از یک حقیقت هستند؟! بخش دوم این بحث را از پاسخ به این سؤال شروع می‌کنیم که زن و مرد گرچه در آفرینش و حقیقت انسانی و نیز پیمودن راه تکامل یکی هستند؛ لیکن از نظر اندام و روحیات تفاوت‌های غیر قابل انکاری دارند. زن دارای لطافت اندام و ظرافت روح، سرشار از عطوفت و احساس و مظهر مهر و محبت است. زن از روحیه‌ای موعظه‌پذیر و متأثر [صفحه ۳۸] برخوردار است و شاید اشاره به همین نکته باشد که می‌فرماید: «أفمن ینشئوا فی الحلیه و هو فی الحیضام غیر مبین» [۳۳] و در حدیث هم از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده: «المراه ریحانه لیست بقهرمانه [۳۴]». در مقابل؛ مرد از بدنی مستحکم و روحی ستر و نیرویی مؤثر برخوردار بوده و به خاطر همین تفاوت‌هاست که وقتی سخن از مسؤولیت‌های سنگین و سخت سیاسی و اجتماعی به میان می‌آید، قوت روح و جسم مطرح است: «و زاده بسطه فی العلم و الجسم [۳۵]». و برای همین ظرافت روح و لطافت اندام همواره گرایش زن به مسؤولیت‌هایی است که با اندام و روح او متناسب است زن علاقه‌مند به کارهای ظریف و زیبا مانند گل‌سازی، گل‌دوزی، قلاب‌بافی، خیاطی و صنایع ظریف دستی می‌باشد. در مقابل، مرد به کارهایی علاقه‌مند است که قدرت و قوت بیشتری می‌طلبد و سخت و خشن است رمز و راز وجود این تفاوت‌ها از همین جا به خوبی روشن می‌شود؛ زیرا مسؤولیت‌های جامعه هیچگاه یکنواخت نبوده بلکه همواره توأم با کارها و مسؤولیت‌های ظریف و سبک، سخت و خشن در خانه و بیرون خانه است. کارهای ظریف خانه، و هنر تربیت فرزند و کارهای سخت و سنگین کشاورزی و صنعتی و استخراج معادن از دل کوهها و جنگ و دفاع در مقابل دشمن، مسائل غیر قابل اجتناب زندگی بشر است. با وجود این تفاوت‌ها در جامعه، حال این سؤال مطرح است که آیا عقل و حکمت اقتضا می‌کند که برخی از مسؤولیت‌ها بدون مسؤول [صفحه ۳۹] بمانند؟ و یا آن مسؤولیت‌ها را کسی از نظر جسمی و روحی

مناسب با آن نیست، به عهده بگیرد؟ و یا هر مسئولیتی را فردی به عهده بگیرد که هم از نظر اندام و هم از نظر روح با آن تناسب دارد؟ مسلماً راه سوّم بر اساس حکمت نظام آفرینش است. از این مطلب این نکته نیز روشن می‌شود که: افراط در حکم به تساوی در حقوق و آزادی زنان به همان اندازه‌ی تفریط در امور روابط زن و مرد و حقوق فردی و اجتماعی زن، ناصحیح است. زیرا وجود تفاوت در اندام و روحیه تفاوت در انتخاب مسئولیتها و نیز حقوق را می‌طلبد و حکم و تساوی در این زمینه‌ها نادیده گرفتن واقعیت‌های نظام خلقت است. زیرا در بسیاری از موارد حکم به تفاوت در حقوق، مطابق با نظام تکوین و آفرینش است، نه حکم به تساوی. لذا حکم به یکسان بودن زن و مرد در انتخاب مسئولیتها بر خلاف تناسب روحی و جسمی آنها است. بنابراین مسئولیتها بر خلاف تناسب روحی و جسمی آنها است. بنابراین مسئولیت‌های سنگین را که مناسب با جسم و روح مردان است به عهده‌ی زنان گذاشتن بر خلاف حکمت و نظام تکوین است. از اینجا پاسخ سؤالاتی مانند اینکه چرا انبیا همگی مرد بودند، چرا زنان از مسئولیت رهبری جامعه محرومند چرا برخی حقوق اقتصادی زن با مرد، مانند «ارث» فرق می‌کند و چرا در برخی از قوانین جزایی مانند قصاص و دیات با یکدیگر فرق دارند؛ روشن می‌شود. این تفاوتها بر اساس تفاوت در بدن و روحيات زن و مرد است. اگر زن در برخی موارد از مرد سهم کمتری در ارث دارد و اگر زن از داشتن مسئولیت رهبری و شرکت در جهاد ابتدایی معاف است، بخاطر آن است که اندام و روحيات زن تناسبی با فعالیت‌های سنگین [صفحه ۴۰] اجرایی مانند رهبری را ندارد و کمتر بودن ارث زن به این دلیل است که در نظام خانوادگی اکثر هزینه‌ها حتی هزینه‌های شخصی زن به عهده‌ی مرد است و این مقدار ارث با توجه به اینکه نوعاً هیچ هزینه‌ای را متحمل نمی‌شود، نسبت به مرد که همه‌ی هزینه‌ها را به عهده دارد، فزونی می‌کند و نیز قوانین جزایی مربوط به اعضای بدن انسان است و ربطی به حقیقت و شخصیت انسان ندارد. اگر ديه زن، نصف ديه مرد است، چنین نیست که شخصیت زن هم نصف شخصیت مرد باشد در این مسائل پیامبر و امام معصوم با افراد عادی یکسان هستند اگر با مسائل معنوی و حقیقت انسانی آنان ارتباط داشت، چگونه پیامبر و امام در برابر قانون با دیگران یکسان می‌بود.

تفاوتها امتیاز نیست

علاوه این تفاوتها در امتیاز به حساب نمی‌آید، زیرا برتری انسان بر اساس تقوا و فضیلت اوست نه بر مبنای نوع مسئولیت و چه بسا ارزش کار یک خانم خانه‌دار و متعهد و پاکدامن با ارزش کار یک رهبر برابری کند. ارزش کار یک خانم مربی که انسانی الهی تربیت می‌کند و با حفظ عفت و پاکدامنی عفت شوهر و جامعه را تأمین می‌کند، با ارزش جهاد مرد که سینه‌ی خود را در مقابل دشمن سپر کرده برابری می‌کند، همانکه رسول‌الله (ص) در پاسخ «اسماء» دختر یزید انصاری فرمود: نیکو همسر داری زن معادل همه جمعه و جماعات و حج و عمره و جهاد مرد می‌باشد. چه بسا زن با انجام مسئولیت‌های خود به تقوا و بهشت دست یابد، ولی مرد با انجام مسئولیت‌های سنگین سیاسی و اجتماعی به آن [صفحه ۴۱] مقام نرسد. زیرا که «ان اکرمکم عندالله اتقیکم». [۳۶]. لذا همان درجات که برای مرد در میدان نبرد مقرر شده، برای زن هم وعده داده شده است. زنی از حضرت پرسید زن از جهاد چه نصیبی دارد. حضرت فرمودند: برای زن از هنگام بارداری تا زمان وضع حمل پاداش مجاهد فی سبیل الله است و اگر در این فاصله از دنیا برود اجر و منزلت شهید را دارد: «للمرأة ما بین حملها الی فطامها من الأجر کالمربط فی سبیل الله فان هلکت فیما بین ذلک کان لها مثل منزلة الشهيد [۳۷]». و در روایت دیگر از امام صادق (ع) آمده که زن اگر در هنگام وضع حمل رحلت کند دیوان حساب برای او در قیامت گشوده نمی‌شود: «المرأة ما بین حملها الی فطامها من الأجر کالمربط فی سبیل الله فان هلکت فیما بین ذلک کان لها مثل منزلة الشهيد [۳۸]». و در روایت دیگر از امام صادق (ع) آمده که زن اگر در هنگام وضع حمل رحلت کند دیوان حساب برای او در قیامت گشوده نمی‌شود: «المرأة اذا ماتت فی نفاسها لم ینشر لها دیوان یوم القیامة [۳۹]». و این نوع برتریها که در دو آیه مطرح شده: «الرجال قوامون علی النساء و للرجال علیهن درجه...» برتری در محدوده خانواده و آیین همسر داری است نه برتری بین

زن و مرد. مرد بر اساس تفاوت در جسم و روحیات مدیریت خانه و مسائل اقتصادی را به عهده دارد. زن به لحاظ تفاوت‌های روحی و جسمی مسؤولیت‌های دیگری را عهده‌دار است در قبال آن می‌فرماید: «فالصالحات قانتات حافظات للغیب [۴۰]». و اگر در مسؤولیت‌های سیاسی و اجتماعی هم بین زن و مرد تفاوت است به لحاظ همین تفاوت‌هایی بین زن و مرد است. بنابراین تفاوت‌هایی از این قبیل لازمه‌ی زندگی خانوادگی و نظام اجتماعی بشر است و باعث مخدوش شدن دو اصل اول نمی‌شود. [صفحه ۴۲]

وجود تفاوت ضروریست

این گونه تفاوت بین زن و مرد همانند تفاوت استعداد‌های بین خود مردان و تفاوت‌های بین خود زنان می‌باشد. حکم به تساوی در برخی از این موارد ظلم و نادیده گرفتن نظام آفرینش است، و حکم به تفاوت بین زن و مرد، منطبق بر نظام آفرینش و نظام خانوادگی و اجتماعی است. چگونه برای گردش زندگی اجتماعی بشر و تضارب آراء و اندیشه‌ها، استعدادها، متفاوت و گرایشها مختلف است. یکی استعداد صنعت، دیگری استعداد طبابت، سومی ذوق کشاورزی را دارد. در زندگی اجتماعی پزشک از دسترنج کشاورز و کشاورز از علم پزشک و صنعتگر از دست‌آورد هر دو بهره‌مند می‌شود؛ همواره یکدیگر را تسخیر می‌کنند: «أهم یقسمون رحمت ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوٰۃ الدنیا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجاتٍ لیتخذ بعضهم بعضاً سخریاً و رحمت ربک خیرٌ مما یجمعون [۴۱]». تفاوت استعدادها یک جانبه نیست تا یکی علی‌الاطلاق مُسَخَّر دیگری باشد، بلکه متقابل است و همه یکدیگر را تسخیر می‌کنند، تا زندگی سامان پیدا کند. این تفاوت‌ها و این مسؤولیت‌ها نباید موجب فخر و برتری شود. نباید کسی مغرور به ثروت و دیگری مغرور به صنعت خود باشد و پزشک علم و دانش خود را به رخ دیگران بکشد، زیرا اینها امتیاز نیست بلکه امتحان الهی هستند. خدا می‌فرماید: این تفاوت‌ها برای آزمایش شماست نه موجب فخر و برتری: «هو الذی جعلکم خلائف فی الارض و رفع بعضکم فوق بعض درجاتٍ لئیلوکم» [۴۲]. [صفحه ۴۳] وجود تفاوت‌ها بین زن و مرد مانند وجود تفاوت بین تمام انسانهاست. همانطور که تفاوت بین مردها موجب تغییر در حقیقت انسانی آنها نمی‌باشد، تفاوت بین زن و مرد نیز خدشه بر وحدت حقیقت آنها وارد نمی‌کند. بلکه وجود تفاوت برای گردش زندگی اجتماعی ضروری می‌باشد.

جمع‌بندی

از مطالب گذشته شش نکته‌ی مبرهن و مستدل به دست می‌آید: زن و مرد از نظر آفرینش از یک حقیقت هستند. راه تکامل برای مرد و زن به طور یکسان هموار است. تفاوت در وظایف و مسؤولیت‌ها، بر اساس وجود تفاوت در جسم و اندام و روحیات زن و مرد است و اینگونه تفاوت‌ها فضیلت نیستند، برتری فقط به ایمان و عمل صالح و تقوا است. هیچ کمالی از کمالات و فضایل معنوی مشروط به مرد بودن نیست، و زن از هیچ کمالی محروم نمی‌باشد. زن هم مانند مرد در کسب فضایل آزاد است. زن و مرد، هیچکدام در فساد و تباهی و بی‌بند و باری آزاد نیستند. با توجه به این نکات ارتباط این مقدمه‌ی نسبتاً طولانی با عنوان کتاب و نیز مطالب بعدی، روشن می‌شود؛ زیرا در بخش‌های بعدی سخن از فضایل و مناقب، بانوی نمونه‌ی اسلام، فاطمه‌ی زهرا (س) می‌باشد. سخن از زنی که دوشادوش مردان بزرگ الهی در میدان کمال و تعالی پیش رفته و همتای انبیاء اولوالعزم است، بلکه حتی برتر از انبیاء [صفحه ۴۴] اولوالعزم می‌باشد، سخن از فاطمه سلام الله علیهاست. اگر این مقدمه عنوان نمی‌شد ممکن بود کسی توهم کند که مگر ممکن است زنی همانند و همدوش مردان به کمال و فضیلت برسد؟ اما وقتی این مطلب به اثبات رسید که در پیمودن راه تکامل تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد، آنگاه بیان مصداق و الگویی که این راه را طی کرده آسان خواهد بود. البته با اعتراف باینکه قلم بنده و امثال بنده ناتوان‌تر از آن است که بتواند فضایل بانوی کامل و نمونه‌ی اسلام را بنگارد؛ زیرا که خاکیان راهی به سوی عظمت ملکوتیان نیست. لذا آنچه در اطراف دامن عصمت پرفیض زهرا، زهره‌ی نبوت و رسالت و شجره‌ی طیبه‌ی امامت بر

قلم تراوش کرده؛ از ایما و اشارات کلام وحی و قرآن و عترت است. در حقیقت این وحی است که چهره‌ی تابناک زهرا (سلام الله علیها) را آشکار کرده نه قلم این و آن؛ زهرا (سلام الله علیها) را آشکار کرده نه قلم این و آن؛ زهرا (علیها السلام) حقیقتی ملکوتی است که جز وحی نمی‌تواند به عظمت آن پی برده و فضایل او را بنگارد و به همین سبب فاطمه نامیده شده است [۴۳]. مطالب در سه فصل تنظیم شده، فصل اول سیری در زندگی فاطمه (س)، فصل دوم برخی فضایل فاطمه (س) و فصل سوم سیره و روش فاطمه (س) به امید آنکه فاطمه (س) الگوی زندگی همگان قرار گیرد. [صفحه ۴۷]

سیری در زندگی فاطمه

فاطمه قبل از ولادت

از عوامل مؤثر در سرنوشت، سعادت و شقاوت انسانها، خصوصیات آباء و اجدادی و به ویژه پدر و مادر است. پدر و مادر از دو راه در سعادت و شقاوت فرزند نقش دارند یکی از طریق وراثت، که خصوصیات جسمی و روحی آنها توسط ژنها به فرزند منتقل می‌شود. دیگری از راه تماس مستقیم و مستمری که پدر و مادر، هنگام شکل‌گیری و الگوپذیری فرزند با او دارند. اهمیت نقش مادر در سرنوشت فرزند بر کسی پوشیده نیست، زیرا در دوران بارداری، جنین همانند عضوی از اعضای بدن مادر از غذا و روحيات او تغذیه می‌کند. دوران کودکی همواره در ملازمت و مراقبت مادر سپری می‌شود. به همین جهت در آثار و متون دینی اهمیت ویژه نقش مادر در قالب عباراتی زیبا و دقیق مطرح شده است. از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده: «الشَّقِيُّ مَنْ [صفحه ۴۸] شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعَدَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ» [۴۴] شقاوت و سعادت هر کسی در رحم مادر پی‌ریزی می‌شود. و نیز از حضرت چنین نقل شده: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ أُمَّهَاتِكُمْ» [۴۵] مادر است که با ایفای نقش تربیتی خود سعادت دنیا و آخرت فرزند را فراهم می‌کند. و مادر است که بی توجهی و سهل‌انگاری او گمراهی و شقاوت فرزند، را در پی دارد. به لحاظ اهمیت تأثیر والدین در فرزند، در متون دینی راهنمایی‌های لازم آمده و خطر لقمه‌ی حرام گوشزد شده است. و دستور مراقبت‌های اساسی در هنگام آمیزش و بارداری و طفولیت و حتی قبل از انعقاد نطفه صادر شده است، تا فرزندان با سلامت جسمی و روحی متولد و با تربیت صحیح قدم در جامعه بگذارند.

پدر فاطمه

پدر فاطمه (س) اشرف و أسوه و معلّم همه انسانها و حتی برتر از انبیاء اولوالعزم است، آن حضرت «أَوَّلُ مَا خُلِقَ» بود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ نَوْرَ مُحَمَّدٍ (ص) قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْعَرْشِ وَ الْكُرْسِيِّ وَ اللَّوْحِ وَ الْقَلَمِ وَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ» [۴۶]. او کسی بود که نظام هستی به خاطرش پدید آمد: «لَوْلَاكَ مَا خَلِقْتُ الْاَفْلَاكَ» [۴۷]. همه انسانها حتی انبیا در زیر لوای رحمت و کمال او هستند: [صفحه ۴۹] «أَدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ تَحْتَ لَوَائِي» [۴۸]. حضرتش اولین و آخرین پیامبر انسانهاست: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمَ مَنْخُولٌ فِي طَيْبَتِهِ» [۴۹]، «كُنْتُ نَبِيًّا وَ أَدَمَ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ» [۵۰]. همان کسی که آوازه‌ی نام و فضایل او فراگیر عالم است: «رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» [۵۱] همان کسی که خلق و خوی او را خدای سبحان امضا نمود: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» [۵۲] همان کسی که به مقام سدره المنتهی رسید، به اعلی درجه‌ی قرب که برای موجود ممکن، امکان دارد بار یافت: «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» [۵۳]. همان مقامی که جبرئیل (ع) ملک وحی و مقرب را یاری همراهی او نبود و اعتراف کرد که اگر اندکی بیش تَقَرَّبَ جُسْتَمَى بَالٍ وَ پَرَمِ سُوخْتَمَى: «لَوْ دُنُوْتُ أَنْمَلَةً لِاحْتَرَقْتُ» [۵۴].

مادر فاطمه

مادر فاطمه اولین زن مسلمانی بود که در شرایط تاریک جاهلیت به پیامبر اسلام (ص) ایمان آورد و تمام ثروت و دارایی خویش را برای ترویج اسلام در اختیار حضرتش گذاشت. همان زن پاک و اندیشمندی که در دوران جهالت و خرافات که همه‌ی مردم با فضایل و حقایق روشن دشمنی می‌کردند، او به رسالت و وحی و قرآن ایمان آورد. همان زنی که [صفحه ۵۰] درباره‌ی او از رسول‌الله (ص) نقل شده که «مثل خدیجه کجا یافت می‌شود!» او مرا در هنگامی تصدیق نمود که مردم تکذیب می‌کردند: «أین مثل خدیجه صدقنتی حین کذبنی الناس [۵۵]». همان زنی که از جمله‌ی چند بانوی نمونه و سرآمد زنان عالم است و برگزیده‌ی خداست: «عن رسول‌الله (ص) ان الله تعالی اختار من النساء أربع، مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه [۵۶]». خدای سبحان از بین زنان چهار زن (مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه) را برگزید.

زمان تکون فاطمه

از پدری چون محمد (ص)، و مادری مانند خدیجه (سلام الله علیها) در یکی از لحظات حساس دوران نبوت رسول‌الله (ص) یعنی بعد از چهل شبانه‌روز دوری از خانه و خانواده و روی آوردن به عبادت و تهجد، و بهره‌مند شدن از فیوضات غیبی و تناول میوه‌های بهشتی در معراج، نطفه‌ی زهرا (س) منعقد می‌شود. آری زهرا (سلام الله علیها) عصاره‌ی میوه‌های بهشتی است که پا به عرصه‌ی عالم خاکی نهاده است: «عن النبی - صلی الله علیه و آله و سلم - لَمَّا عُرِجَ لِي إِلَى السَّمَاءِ أَخَذَهُ بِيَدِي جِبْرَائِيلُ (ع) فَأَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ فَنَاولَنِي مِنْ رُطْبِهَا فَأَكَلْتُهَا فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِي صُلْبِي، فَلَمَّا هَبَّتْ إِلَى الْأَرْضِ وَاقَعَتْ خَدِيجَةً فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ فِاطِمَةَ حُورَاءَ اِنْسِيَّةِ فُكَلَّمَا اشْتَقَّتْ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمَمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ» [۵۷]. هنگامیکه به معراج رفتم، جبرئیل (ع) مرا داخل بهشت کرد از [صفحه ۵۱] رطبهای بهشتی تناول کردم، آن میوه‌ها نطفه شدند، وقتی به زمین باز گشتم با همسرم خدیجه همبستر شدم نطفه فاطمه منعقد شد. پس فاطمه حورای انسیه است (حوری به صورت انسان) و هرگاه به بوی بهشت مشتاق می‌شوم، فاطمه را می‌بویم. (به این مضمون روایات زیادی است). آری فاطمه (س) عصاره‌ی میوه‌های بهشتی است، آنجا تناول میوه و اینجا تکون فاطمه (س). در دوران حیات نبوت که رسول‌الله (ص) سرشار از علوم و معارف غیبی و الهی است، نطفه زهرا (س) منعقد می‌شود. این خصوصیات زمینه‌ی تربیت فردی را که سرآمد همه‌ی زنان جهان است، فراهم می‌کند و این چگونگی تکون وجود عنصری فاطمه (س) که این چنین به عالم معنا و ملکوت اعلیٰ اتصال دارد، اما خلقت حقیقت و نور فاطمه، زمان و مکان را در می‌نوردد و در آن مقام سخن از محدودیت زمانی و مکانی نیست: «خُلِقَ نور فاطمة قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الارض والسَّماء [۵۸]».

ولادت فاطمه، یا طلوع خورشید بی‌غروب

بیستم جمادی الثانی سال پنجم بعد از بعثت (بنابر قول مشهور) ثمره‌ی روزیهای غیبی بر زمین خاکی تجلی نموده، زهره‌ی زهرا شکفته شد، خانه نورانی وحی محمد (ص) و خدیجه (س) به انوار ملکوتی فاطمه روشن گردید. از پدری پاک و بی‌مانند و مادری مطهر، کودکی به دنیا آمد که عالمی را غرق در دریای بیکران کمالات خود نموده؛ در مدت عمر کوتاه [صفحه ۵۲] و با برکتش اعجاب و حیرت جهانیان را برانگیخت. اگر ملائکه‌ی الهی به راز و رمز خلقت انسان آگاه بودند و می‌دانستند که از نسل آدم (سلام الله علیه) انسانی با این همه فضایل اخلاقی و صفات الهی پا به عرصه‌ی وجود خواهد گذاشت، هیچگاه در محضر الهی سؤال نمی‌کردند که چرا آدم را می‌آفرینی! «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفَسِّدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ [۵۹]». زیرا تصوّر آنان از انسان، موجودی فسادانگیز و سفاک بود، آنان از مقام والای انسانی چون فاطمه (س) که مظهر کمالات است، بی‌خبر بودند، همان کسی که در مقابلش به سجده افتادند و اکنون هم زهرا (س) مسجود و محبوب ملائکه است. در این روز سخن از جاری شدن کوثر محمد (ص)

است، سخن از خروش دریای بی ساحل کمالات انسانی است، سخن از نور و رحمت فراگیر ملکوت و سخن از رویش شجره‌ی طیبه است که با ریشه و اصول عمیق و استوار خود شاخ و برگهای همیشه سرسبز دارد که: «مثل کلمه طیبه کشجَره طیبه اَصْلها فی السِّماء». و همواره جهان از ثمرات آن بهره‌مند است: «تَوْتی اُكَلْها کُلَّ حَینٍ [۶۰]». روز ولادت زهرا (س)، روز درخشش الگو و اُسوه و آیینی تمام‌نمای سیمای انسان کامل، روز تولد بانوی نمونه‌ی اسلام، همان زنی که مادر یازده انسان کامل و ستاره‌ی درخشان امامت است. همان کسی که به تعبیر بعضی از روایات لیلۃ القدر است: اِنَّا انزلنا فی لَیلۃ القدر، اللیلۃ فاطمه [۶۱] ... و [صفحه ۵۳] به تعبیر برخی اساتید، چگونه لیلۃ القدر نباشد و حال آنکه یازده قرآن ناطق در این لیلۃ نازل شده است [۶۲]. در این روز سخن از ولادت امّ الفضایل و سرآمد زنان جهان، نور چشم و پاره‌ی تن و میوه‌ی دل و قلب محمد (ص) است. همان کسی که درباره‌ی او فرمود: «هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم فاطمه را می‌بویم». و فرمود: پدرت فدای تو باد: «فِدَاکَ اَبُوکَ» [۶۳] در این روز سخن از طلوع خورشید همیشه تابان فضیلت، و محور منظومه‌ی ستارگان امامت است. و چون نور وجود زهرا فراتر از زمان و مکان است نیازی نمی‌بینیم که به تحقیق درباره‌ی این مطلب بپردازیم که تجلی نور زهرا در چه سالی و چه روزی بوده است. بررسی این گونه مطالب به عهده‌ی تاریخ‌نگاران است و در این بحث نتیجه‌ی چندانی بر آن مترتب نیست لذا تنها به چند جمله در مورد کیفیت ولادت فاطمه (س) می‌پردازیم.

فاطمه چگونه متولد شد؟

از امام صادق (ع) نقل شده: وقتی خدیجه (س) با محمد (ص) ازدواج کرد، مورد بی‌مهری زنان سرشناس مکه قرار گرفت. زیرا بر اساس معیارهای جاهلی، آنان با ازدواج فرد متمکنی چون خدیجه با شخص تهی‌دستی چون محمد (ص) موافق نبودند. لذا خدیجه (س) از این جهت تنها ماند. وقتی به فاطمه (س) حامله شد، فاطمه در همان دوران جنینی با مادر سخن می‌گفت و وی را به صبر و پایداری دعوت [صفحه ۵۴] می‌کرد. خدیجه این موضوع را از رسول‌الله (ص) پنهان می‌داشت، تا اینکه روزی حضرت بر خدیجه وارد شدند در حالیکه با کسی گفتگو می‌کرد. از او پرسید با چه کسی سخن می‌گویی، عرض کرد با جنینی که در رحم دارم! آنگاه فرمود: جبرئیل به من خبر داده است که این جنین دختر است و نسل من از طریق ایشان خواهد بود و ایشان مادر امامان و جانشینان من است. تا اینکه دوران بارداری سپری شد و هنگام ولادت زهرا (س) فرارسید. خدیجه از برخی زنان قریش استمداد کرد؛ اما پاسخ مثبت نشنید؛ و این امر باعث غم و اندوه او گشت. در این هنگام خدیجه چهار زن بلند مرتبه‌ای را مشاهده کرد که یکی از آنها خطاب به او گفت: ما خواهران تو هستیم ساره، آسیه، مریم، کلثوم، (خواهر موسی (ع))، خدا ما را فرستاده تا در این لحظه تو را یاری کنیم. آری مطهرترین و پاکدامن‌ترین زنان عالم برای ولادت زهرا (س) خدیجه را یاری کردند: فَلَمَّا سَقَطَتْ اِلَى الارضِ اشْرَقَ مِنْهَا النورُ حَتَّى دَخَلَ بَیوتاتِ مَکَهِ وَ لَمَّ یَبْقِی فی شَرْقِ الارضِ وَ لا فی غَرْبِها مَوْضِعٌ اِلَّا اشْرَقَ فیهِ ذَلِکَ النورُ وَ دَخَلَ عَشْرٌ مِنَ الحورِ العینِ کُلِّ واحدٍ مِنْهُنَّ مَعها طَسْتُ مِنَ الجَنَّةِ وَ ابرِیقُ مِنَ الجَنَّةِ وَ فی الابرِیقِ ماءٌ مِنَ الکوثرِ فغسلتْها بماءِ الکوثرِ وَ اُخْرِجَتْ خِرْقَتَینِ بَیضاوینِ اَشَدَّ بَیاضاً مِنَ اللبَنِ... فَلَفَّتْها بِواحدِهِ وَ قَنَعَتْها بِالثانِیهِ، ثم اِسْتَنْطَقَتْها فَنَطَقَتْ فاطمه بالشهادتینِ وَ قَالَتْ اَشْهَدُ اَنْ لا اِلهَ اِلا اللهُ وَ اَنَّ اَبی رسولَ اللهِ [۶۴]. وقتی فاطمه (س) متولد شد، خانه‌های مکه و زمین از پرتوی وجود [صفحه ۵۵] او نورانی شد و جایی نبود که نور زهرا تابیدن نگیرد. ده حوری در حالیکه تشتها و آفتابه‌های بهشتی و پراز آب کوثر در دست داشتند وارد شدند. فاطمه (س) را با آب کوثر شستشو دادند؛ در پارچه‌های سفید و خوشبو پیچیدند، آنگاه زهرا به سخن آمد و شهادتین را جاری کرد و گفت: شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و پدرم پیامبر خداست. این چگونگی ولادت فاطمه (س) بود، طلوع خورشید درخشانی که همواره جهان را از پرتو خویش روشنایی می‌بخشد، و هرگز غروب نخواهد کرد.

نام‌گذاری فاطمه

اشاره

عن ابی عبدالله (س) لفاطمه (س) تسعة أسماء عندالله (عز و جل) فاطمه والصدیقه والمبارکه والطاهره والزکیه و الرضیة والرَضیة والمحدّثة والزهراء. [۶۵]. از امام صادق (ع) نقل شده که فاطمه (س) در نزد خدا نُه اسم دارد: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، رضیة، رَضیة، مُحدّثه، زهرا. و عن ابی الحسن (ع): لَمَّا وَلِدَتْ فَاطِمَةَ سَمَّاهَا اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَاطِمَةَ [۶۶] از امام رضا (ع) نقل شده که خداوند تبارک و تعالی فاطمه را فاطمه نامید. آری، تمام شئون انسانهای الهی حتی نام‌گذاری آنها هم الهی است، چنانکه در مورد رسول‌الله (ص) می‌فرماید: و مبشراً برسولٍ یأتی من بعدی اسمه احمد [۶۷] و درباره‌ی یحیای شهید (سلام الله علیه) می‌فرماید: «یا زکریّا [صفحه ۵۶] اِنَّا نَبْشُرُکَ بِغَلامٍ اسمه یَحیی لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیّاً [۶۸]». و یا درباره‌ی حضرت مسیح (ع) فرمود: «و اذ قالَتِ الْمَلَائِکَةُ یا مَریمُ اِنَّ اللّٰهَ یَبْشُرُکَ بِکَلِمَةٍ مِنْهُ اسمُه الْمَسِیحُ عِسیٰ بن مَریمَ وَجِیها فی الدنیا و لآخرة» [۶۹] نام‌های دیگری هم برای فاطمه (س) در روایت عنوان شده، از جمله: بتول، حصان، حُرّة (آزاده) سیّده، عذرا، حورا، انسیه، مریم، کبری، سماویه، حانیه و مرضیه و... برخی کنیه‌های حضرت عبارتند از: ام‌الحسن، ام‌الحسین، ام‌المحسن، أمّ‌أبیها، ام‌الائمه، و جا دارد در یک کلمه گفته شود: فاطمه (سلام الله علیها) «ام الفضایل» است.

چرا فاطمه نامیده شده؟

درباره‌ی علت نام‌گذاری فاطمه به نامهای مختلف مطالبی بیان شده: «عن ابی عبدالله (ع) اِنَّمَا سَمِیتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطَمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا [۷۰]». فاطمه نامیده شده، چون مردم از شناختن او عاجزند امام صادق (ع). عن علی (ع) قال سمعت رسول الله (ص) یقول سُمِیتُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللّٰهَ فَطَمَهَا وَ ذَرِیَّتِهَا مِنَ النَّارِ مَنْ لَقِیَ اللّٰهَ مِنْهُمْ بِالتَّوْحِیدِ وَ الْاِیْمَانِ بِمَا جِئْتُ بِهِ [۷۱] علی (ع) از رسول‌الله (ص) نقل می‌کند که: فاطمه را فاطمه نامیدند، زیرا خدا او و ذریه‌ی او را که موحد هستند و به آنچه بر من نازل شده ایمان آورده‌اند از آتش دور می‌دارد. و نیز از رسول‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده: دخترم فاطمه نامیده شد، زیرا خدا او و مُحَبِّ او را از آتش بریده: «اِنَّمَا سَمِیتُ ابْنَتِی فَاطِمَةَ [صفحه ۵۷] لِأَنَّ اللّٰهَ (عزوجل) فَطَمَهَا وَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ [۷۲]». از امام صادق (ع) نقل شده، فاطمه را فاطمه نامیده‌اند چون از شرّ بریده است [۷۳] این تعبیرات که محبّ یا ذریه زهرا که موحد باشند از آتش دوزخ نجات می‌یابند، اشاره به مقام شفاعت زهرا می‌باشد که شفاعت حضرت شامل کسانی که زمینگی شفاعت را فراهم کرده باشند می‌شود.

چرا زهرا نامیده شده؟

از امام صادق (ع) نقل شده که فاطمه را «زهرا» نامیدند، زیرا برای او قُبّه‌ای از یاقوت در بهشت است که وقتی اهل بهشت آن را می‌بینند می‌گویند این شکوفایی از فاطمه است: «سُمِیتُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءُ لِأَنَّ لَهَا فِی الْجَنَّةِ قُبَّةٌ مِنْ یَاقُوتٍ یُرَاهَا أَهْلُ الْجَنَّةِ، فِیَقُولُونَ هَذِهِ الزَّهْرَاءُ لِفَاطِمَةَ [۷۴]». و نیز می‌فرماید: فاطمه را زهرا نامیدند زیرا وقتی در محراب عبادت قرار می‌گرفت نور او بر اهل آسمانها ظاهر می‌شد [۷۵].

چرا طاهره نامیده شده؟

عن ابی جعفر (سلام الله علیه) اِنَّمَا سَمِیتُ بِنْتَ مُحَمَّدٍ طَاهِرَةً لِطَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ طَهَارَتِهَا مِنْ كُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ یَوْماً حُمْرَةً وَ لَا نَفَاساً [۷۶]. از امام باقر (ع) نقل شده که فاطمه را طاهره نامیدند، زیرا از هر [صفحه ۵۸] آلودگی و قُبَح و زشتی پاک بود و

فاطمه هرگز خون حیض و نفاس مشاهده نکرد.

چرا محدثه نامیده شده؟

فاطمه محدثه نامیده شده، زیرا ملائکه بر او نازل می‌شدند و با او سخن می‌گفتند همان‌گونه که بر مریم (س) نازل می‌شدند و گفتگو می‌کردند. عن ابی عبدالله (ع) «أَمَّا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبَطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتَنَادِيهَا كَمَا تَنَادَى مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ» [۷۷].

چرا بتول نامیده شده؟

فاطمه را بتول نامیدند، زیرا بی‌نظیر است: عن ابی عبدالله (ع): «سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ بَتُولًا لِأَنَّهَا بَتَلَتْ عَنِ النَّظِيرِ [۷۸]». اینها برخی از نامهای مبارک و پرمعنای فاطمه (س) می‌باشد، امید است که دختران خویش را همانم زهرا بنامیم، وقتی دختر همانم زهرا شد دیگر نمی‌توانی به او اهانتی روا داری یا او را بزنی که این، از برکات همانم فاطمه شدن است: «إِذَا سَمَّيْتَهَا فَاطِمَةَ فَلَا تَسْبِهَا وَلَا تَلْعَنُهَا وَلَا تُضْرِبُهَا [۷۹]». وقتی دختر را فاطمه نامیدی نباید او را دشنام داده و نفرین کنی و نباید او را کتک بزنی. [صفحه ۵۹]

اهتمام به تربیت فاطمه

قبلاً به این نکته اشاره شد که پدر و مادر از طریق وراثت و تماس مستقیم و مستمر، نقش مهمی در تربیت فرزند خویش دارند، عوامل دیگری نیز در تربیت و شکل‌گیری کودکان مؤثر است، مانند افراد خانواده که در ابتدای شکل‌گیری کودکان با آنان در ارتباطند، محیط مدرسه و معلمان جامعه و نظام حاکم بر جامعه که: «الْأَنْسُ بِأُمَّرَائِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ [۸۰]». صرف‌نظر از این عوامل، بیشترین نقش در تربیت فرزندان به عهده‌ی پدر و بویژه مادر است، موفقیت والدین در تربیت صحیح فرزند به میزان آشنایی آنان با مسائل خانوادگی و اصول تربیتی و پای‌بندی به ضوابط و مقررات تربیتی (در عمل) ارتباط دارد. زیرا رفتار و اخلاق نقش بیشتری در تأثیرپذیری دیگران از گفتار دارد و باید بین گفتار و رفتار مربی هماهنگی کامل باشد، و اگر بین گفتار و رفتار تضاد باشد هیچگاه موفق به تربیت صحیح نخواهد شد. (به لحاظ اهمیت این موضوع در این باره با شما خوانندگان گرامی بیشتر سخن خواهیم گفت، منتظر باشید). وقتی پدر، پیامبر گرامی اسلام باشد که از نظر معارف و علوم و آشنایی به اصول تربیتی، پیشوا، معلم و مربی همه‌ی انسانهاست. و از نظر عمل و رفتار الگو و اسوه‌ی جهانیان می‌باشد: «وَلَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ [۸۱]». و وقتی مادر بانویی نمونه، مؤمنه و ایثارگر باشد، دختر لایقی و شایسته‌ای که در دامن چنین والدینی پرورش می‌یابد، شخصی [صفحه ۶۰] والا، متعالی و برخوردار از کمالات انسانی و فضایل اخلاقی خواهد بود؛ به خصوص اینکه پدر، این دختر را فردی عادی نمی‌بیند، زیرا آثار کمال و شایستگی از همان ابتدا در وجود زهرا (س) آشکار بود، لذا حضرت به تربیت زهرا اهتمام زیادی می‌ورزد و همواره ملازم و مراقب او می‌باشد. و هر روز که می‌گذرد درهای جدیدی از معارف و کمالات معنوی به روی زهرا گشوده می‌شود. و حضرت از هر فرصتی برای آشنایی و انس فاطمه (س) با عالم غیب و معارف اسلامی و قرآنی استفاده می‌کند. چنانکه وقتی فاطمه به خدمت پدر رسید و از او اذن طلبید تا برای کارهای خانه خدمتکاری انتخاب کند، حضرت بجای برآوردن این خواسته فضیلتی از فضایل را نصیب فاطمه (س) نموده و تسیحات معروف به تسیحات زهرا را به او تعلیم داد، که بهترین هدیه از طرف پدر برای دختری چون فاطمه بود: «عن ابی جعفر (سلام الله علیه) ما عُبِدَ اللهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ (عليها السلام) و لو كان شيئاً أفضل منه لِنَجَلَهُ رسول الله (ص) فاطمه [۸۲] (س)». هدیه‌ای بهتر از این تسیحات نبوده، که اگر بود حضرت آن را به فاطمه ارزانی می‌کرد. به لحاظ اهمیت پرورش و تربیت فاطمه، حضرت هیچگاه از او جدا نمی‌شد، و همواره انس و الفت با فاطمه را

غنیمت می‌شمرد، حتی وقتی عازم سفر می‌شد، فاطمه آخرین کسی بود که پدر از او جدا می‌شد، و وقتی از سفر بازمی‌گشت فاطمه اولین کسی بود که پدر بر او وارد می‌گردید [۸۳]. [صفحه ۶۱] هیچ شبی نمی‌گذشت که رسول‌الله (ص) با فاطمه انس نگیرد و با او ملاقات نکند: «كان النَّبِيُّ (ص) لا ينام ليلَةً حتى يَضَعَ وَجْهَهُ الكَرِيمَ بَيْنَ تُدَيِّي فاطمَةَ [۸۴].» فاطمه (س) عزیزترین و محبوب‌ترین افراد نزد رسول‌الله (ص) بود: «كان احبَّ النساءِ الى رسول الله (ص) فاطمه و من الرجالِ علي (ع) [۸۵] و فاطمه أعزُّ الناسِ عَلَيَّ [۸۶].» فاطمه نور چشم و میوه‌ی دل رسول‌الله (ص) بود. «هِيَ نور عيني و ثمرةُ فؤادي و هي الحوراء الانسيه [۸۷].» امثال این تعبيرات در حق زهرا (س) فراوان است، که برخی از آنها در فصلهای بعدی خواهد آمد. (انشاءالله) این تعبيرات از لياقت و شايستگي زهرا (س) و علاقه شديد حضرت به این دختر بزرگوار حکایت می‌کند که تنها علاقه‌ی پدر و فرزندی نیست، زیرا که رسول‌الله (ص) فرزندان دیگری هم داشت، و یکی از این تعبيرات در حق آنها نیامده است. این تعبير به لحاظ شايستگيهای منحصر به فرد فاطمه است که این چنین به تربیت او اهتمام ورزیده و زهرا را به کمال روحی و معنوی می‌رساند. [صفحه ۶۵]

برخی از فضایل فاطمه

معرفی الگو

هر مکتب و مرامی وقتی پا به عرصه وجود می‌گذارد سعی در جلب افکار عمومی دارد و از روشهای مختلف جهت پیاده کردن ایده و هدف خود کمک می‌گیرد. مکتبهای انبیا و در رأس همه آنها قرآن و اسلام، چون معارف و عقایدی منطبق بر فطرت پاک انسانها به ارمغان آورده‌اند، همواره در انسانهای سالم کاملاً قابل پیاده شدن می‌باشند، لذا برای جلب افکار و تسخیر قلوب به روش معرفی الگو توجه نموده و همواره چهره‌های درخشان را به عنوان اُسوه معرفی می‌نمایند. همان‌طور که برای پرهیز از پیمودن راه باطل، سیره و فرجام جرثومه‌های فساد را ترسیم نموده است. قرآن کریم، بخش عظیمی از آیات مبارک خود را به معرفی مردان و زنان موحد و ثابت قدمی اختصاص داده که در شرایط گوناگون، حق محور بودن خود را حفظ کرده و از صراط مستقیم منحرف نشده‌اند. از زنان پاکدامن و عقیفی چون مریم (س) و همسر فرعون و مادر و خواهر [صفحه ۶۶] موسی (ع) و دختران شعیب (سلام الله علیه) که الگوی زنان مسلمان در شرایط مختلف هستند، در قرآن کریم تجلیل و ستایش شده است، و در معرفی اعمال نیک و پسندیده، انسان شایسته را معرفی کرده می‌فرماید: «ليس البرّان تولّوا وجوهكم قبل المشرق و المغرب ولكنّ البرّ من آمن بالله [۸۸].»

چرا معرفی الگو؟

پافشاری قرآن کریم در ترسیم و شناسایی سیمای انسانهای کامل به یقین برای بیان تاریخ و داستان‌سرایی نیست، زیرا قرآن کریم کتاب تاریخ و قصه نیست، قرآن کتاب هدایت و نور و روشننگری است، و غرض آن از بیان سیمای انسانهای ملکوتی برای الگوپذیری دیگران است، تا با پیش گرفتن راه و روشن آنان طریق تکامل را پیموده و به مقصد برسند. اگر قرآن کریم سیمای انسان کامل را ترسیم کرده و می‌فرماید: «انك لعلی خُلِقِ عظیم [۸۹] انگیزه و فلسفه‌ی این ترسیم را نیز بیان نموده: «وَلَقَدْ كان لَكُمْ في رسول الله اُسوةٌ حَسَنَةٌ [۹۰].» معرفی الگو برای پیروزی از سیره و روش انسان کامل و نمونه است، تا با اُسوه قرار دادن او از صراط مستقیم حق، ناکب و منحرف نشوند. قرآن کریم، ثَقُلَ اکبر، عترت، ثَقُلَ اصغر، سیمای عترت رسول‌الله (ص) را که زهرا (س) از زمره آنان است را نمایان ساخته، و این دو را مستمسکی می‌نامند که انسان را به قله‌ی کمال می‌رساند و به سوی مقصد [صفحه ۶۷] نهایی راهبری می‌کند. پس بر ماست که با تمسک جستن به عروه الوثقی، خویشتن را از بیراهه‌ی جهل و ضلالت نجات دهیم و به بزرگ راه حق و حقیقت برسیم. اینک به همراه شما عزیزان در کنار دریای فضایل، به تماشای سیمای تابناک «أم‌الائم»

می‌نشینم، به این امید که انوار زهره‌ی زهرا (س) بر قلبهای تیره و دردمند ما تابیدن گرفته و به آن روشنایی و بهبودی بخشد و حضرتش الگوی زندگی، زن و مرد جامعه‌ی ما قرار گیرد.

ایمان و عبادت فاطمه

عبادت چیست؟

عبادت، خضوع و خشوع بنده در برابر معبود است. عبادت به خاک افتادنِ عاجزانه‌ی موجودی ذلیل و ناتوان، در مقابل معبودی قادر، عزیز، کامل و متعال است. راه تکامل موجود ناقص عبادت است و مبدأ این خضوع و خضوع معرفت و ایمان انسان می‌باشد. هر مقدار شناخت و ایمان قلبی قویتر باشد، عبادت از محتوی و جوهره‌ی بهتری برخوردار خواهد بود. ضمن اینکه استمرار عبادت و کیفیت بالای آن ایمان را مستقر و یقین را قوت می‌بخشد «واعبد ربك حتى يأتيك اليقين [۹۱]».

عبادت سلوک است نه مقصد

بنابراین عبادت مقصد و هدف نیست. زیرا، مقصد رسیدن به کمال و تقرّب الی الله است و عبادت که منطبق با دین و شریعت است راهی به [صفحه ۶۸] سوی این مقصد است، لذا اگر قرآن مجید می‌فرماید: «ما خلقت الجنّ و الانس الاّ ليعبدون [۹۲]» به این معنا نیست که عبادت هدف باشد. عبادت سلوک و عابد، سالک و مقصد، رسیدن به معبود و حق است. به همین دلیل دین، صراط مستقیمی است که انسان را به مقصد می‌رساند.

عبادت، راه رسیدن به کمال

تنها راه رسیدن به کمال، پیمودن این راه یعنی عبادت و بندگی خالصانه است. با پیمودن این راه، انسان ناقص و عاجز، مظهر صفات حق می‌شود، مظهر قدرت و عزّت می‌شود، و شرط برخورداری از نعمتهای الهی توجه به ولی نعمت و مظهر و مبدأ کمالات است که هر چه نعمت است از اوست: «و ما یکم من نعمه فمّن الله [۹۳]». و هر چه که نصیب کسی می‌شود از فضل و رحمت بی پایان اوست و هر کس عبادتی و تزکیه‌ای انجام می‌دهد از فضل و احسان اوست: «ولو لا فضل الله علیکم و رحمته مازکی منکم من احدٍ ابداً [۹۴]». با توجه همیشگی به مبدأ کمالات یعنی خداوند متعال، منصب خلیفه‌ی الهی، نصیب انسان می‌گردد، و پیمودن راه مستقیم است که انسان را به مبدأ فضایل، می‌رساند و دیگر مسیرها انحراف از حقیقت و دوری از مقصد است؛ زیرا هر کمالی را باید از مبدأ و منشاء آن جستجو کرد: «مَنْ کان یرید العزّه فان العزّه لله جمیعاً [۹۵]»؛ «فانّ القوه [صفحه ۶۹] لله جمیعاً [۹۶]». «و ما النصر الاّ من عندالله العزیز الحکیم [۹۷]». موخّید بودن و تسلیم محض او شدن که مبدأ قدرت و عزت و کمال است، راه تکامل انسان را هموار می‌سازد. چون راه رسیدن به کمال، معرفت و عبادت است، هر مقدار معرفت بیشتر باشد، خضوع و خشوع افزون‌تر خواهد شد، زیرا با شناخت بیشتر حق عجز و ناتوانی انسان آشکارتر می‌شود و همواره خود را محتاج و بدهکار او می‌داند و اعتراف می‌کند که: «ما عَیْدُ ناکِ حَقِّ معرفتک [۹۸]». و به همین سبب است که اولیاء خدا و انبیاء الهی ناله و فریادشان بلندتر و آه و سوزشان جانسوزتر است و همواره در تهجّد و تعیّد و انابه به سر می‌برند. به همین جهت به کاملترین انسانها، برای رسیدن به مقام محمود، دستور تهجّد شبانه آمده: «و من اللیل فتهجّد به نافلهً لک عسی انّ یبعثک ربک مقاماً محموداً [۹۹]». و فلسفه تهجّد شبانه و رسیدن به مقام محمود که مقام توجه محض به خدا و بریدن از ماسوی الله است را چنین عنوان کرد که: «انّ ناشئهُ اللیل اشدّ وطأً و اقوم قبلاً [۱۰۰]» پس تهجّد شبانه است که به نفس صفا می‌دهد و روح را آماده‌ی دریافت فیوضات الهی می‌کند، برای گرفتن

فیضی چون قرآن کریم قیام در لیل لازم است: «قم اللیل [۱۰۱]... اَنَا سَنَلِقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا [۱۰۲]». وقتی قیام در شب تحقق یافت و روح آماده‌ی دریافت [صفحه ۷۰] شد، آنگاه فیض الهی شبانه نازل می‌شود: «اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ [۱۰۳]». «اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ [۱۰۴]». کوتاه سخن اینکه آنچه نصیب اولیای الهی شده از برکت ناله‌ها و آه جانسوز و اشکهای نیمه شب آنان بوده است.

محراب فاطمه

از محراب عبادت کمالاتی نصیب زهرا (س) شد که باید مورد توجه قرار گیرد تا عبادت و شب زنده‌داری او الگو و اسوه‌ی رهروانش باشد. روایات متعددی در مورد ایمان و عبادت فاطمه (س) وارد شده در برخی از آنها آمده است که: فاطمه (سلام الله علیها) عابدترین مردم بود [۱۰۵] و چه بسا شبهایی را تا صبح تهجد و شب زنده‌داری می‌نمود. چنانکه از امام مجتبی (سلام الله علیه) نقل شده: مادر را دیدم تا به صبح مشغول نماز بود و در حق دیگران دعا می‌کرد، وقتی از او پرسیدم چرا برای خود دعا نمی‌کنی، فرمودند: اوّل همسایه، آنگاه خویشتن «الجار ثم الدار [۱۰۶]». فاطمه‌ی زهرا (س) آن اندازه در محراب به قیام و تهجد می‌پرداخت که پاهای مبارکش ورم می‌کرد [۱۰۷].

حقیقت عبادت فاطمه

کیفیت عبادت زهرا (س) یک عبادت خشک و بی‌روح نبود، بلکه زهرا چون عالمه و محدثه بودند، عبادت او توأم با خشوع و خشیت و [صفحه ۷۱] خلوص بود، که این گونه عبادت، سازنده و باعث تکامل روح است. قرآن کریم از عبادت همراه با خشوع ستایش می‌کند: «قد افلح المؤمنون الذين هم في صلاتهم خاشعون [۱۰۸]». عبادت همراه با خشوع که با حضور قلب در پیشگاه خداست ستایش دارد، نه عبادت با خضوع که با اعضا و جوارح انجام می‌گیرد و از هر فردی ساخته است. لذا آنچه اهمیت دارد کیفیت و روح عبادت است و زهرا (س) وقتی در محراب قرار می‌گرفت دگرگون می‌شد و خشیت الهی سراسر وجودش را فرامی‌گرفت و ستونهای بدنش به لرزه درمی‌آمد و اشکهای سوزانش جاری می‌شد با تمام وجود در محضر خدا قرار می‌گرفت: «متى قامت في محرابها بين يدي ربها (حجل جلاله) زهر نورها لملائكة السماء كما يزهر نور الكواكب لاهل الارض و يقول الله (عز وجل) لملائكته يا ملائكتي انظروا الى امتي فاطمة سيدة امائي قائمة بين يدي، ترتعد فرائضها من خيفتي وقد اقبلت بقلبها على عبادتي [۱۰۹]». آری این گونه، عبادت زهرا توأم با حضور قلب بود.

اخلاص و ایثار فاطمه

فرزندان زهرا (حسن و حسین) (سلام الله علیها) بیمار شدند رسول الله (ص) در خانه‌ی فاطمه (س) حضور داشتند، فرمودند اگر برای شفای عزیزان نذری انجام دهید مناسب است. علی و فاطمه (علیهما السلام) نذر کردند وقتی عزیزانشان بهبود یافتند، سه روز روزه بگیرند. خداوند منان عافیت را نصیب فرزندان [صفحه ۷۲] فاطمه (س) کرد طبق نذر باید سه روز روزه می‌گرفتند؛ حسنین و فضه‌ی خادمه هم در این امر مشارکت کردند. روز اول به پایان رسید، وقت افطار فاطمه (س) پنج قرص نان برای افطار تهیه کردند. هنگام افطار مسکینی در خانه را کوبید و کمک طلید، علی (ع) قرص نان خود را تقدیم مسکین کرد فاطمه (س) هم از علی پیروی کرد و حسنین و فضه هم متابعت نموده هر پنج قرص نان را به مسکین دادند. فردای آن روز را طبق نذر روزه گرفتند. باز برای افطار پنج قرص نان تهیه کردند، که این بار در هنگام افطار یتیمی در خانه را کوبید و استمداد کرد. جریان شب قبل تکرار شد هر پنج قرص نان را تقدیم یتیم کردند و با آب خالص افطار نمودند و روز سوم را هم روزه گرفتند! در هنگام افطار روز سوم اسیری در

خانه آمد و کمک طلبید، باز هر پنج قرص نان تقدیم اسیر شد، خاندان نبوت با شکمی گرسنه و چهره‌ای رنجور به سر بردند!

تجلی اخلاص و ایثار فاطمه

خداوند سبحان از اخلاص و ایثار خاندان وحی ستایش نمود و آیاتی از قرآن کریم را در شأن و منزلت آنان نازل کرد و آنان را الگو و پیشوای دیگران برگزید، تا با تمسک به آنان که عروه الوثقی هستند از قعر چاه‌های ظلمت رهایی یابند: «یوفون بالنذر و یخافون يوماً کَانَ شَرَّهُ مستطیراً وَ یُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهِ مسکیناً و یتیماً و اسیراً [۱۱۰]». آنان به پیمان خود وفا می‌کنند و از روزی که شر و عذاب آن فراگیر [صفحه ۷۳] است (قیامت) بیم دارند، و اطعام و ایثار می‌نمایند به مسکین و یتیم و اسیر در حالیکه خود سخت به آن طعام نیازمند هستند؛ که ارزش عمل آنان در اخلاص است: «أَنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نَرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُوراً [۱۱۱]». بدون هیچ چشم‌داشتی تنها برای رضای دوست دست دیگران را می‌گیرند و بخاطر رضای او دیگران را بر خود مقدم می‌دارند: «و یؤثرون عَلٰی أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ کَانَ بِهِمْ خِصَابٌ [۱۱۲]». اینها نمونه‌ی ایثار و اخلاص و عبادت زهراست، همان زهرا که سراسر وجودش عشق و ایمان به خدا بود که رسول‌الله (ص) در حق او فرمود: «سراسر وجود فاطمه ایمان قلب او مملو از یقین است: «إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِيهَا إِيمَانًا وَ یَقِينًا [۱۱۳]». از مقام ایمان و خشیت فاطمه مرتبه‌ی معرفت او نیز روشن می‌شود، زیرا ایمان استوار و خشیت از مقام احدیت جز با معرفت عمیق از مقام ربوبی میسر نخواهد بود: «أَنَّمَا یُخْشِي اللَّهَ مِنْ عِبَادَةِ الْعُلَمَاءِ [۱۱۴]». تذکر نکته‌ای در این جا لازم به نظر می‌رسد که به فرمایش برخی از اساتید معظم، مرتبه‌ای از مقام و منزلت اهل بیت از درجه‌ی متوسط برخوردار است که دیگران نیز مانند فضاخدا به آن دسترسی دارند [۱۱۵] لیکن رسیدن دیگران به مرتبه نازله‌ی همین مقام متوسط هم به برکت اهل بیت (ع) می‌باشد در عین حال برای اهل بیت عصمت و فاطمه (س) درجاتی است کخه از ویژگیهای آنان است و افراد عادی هرگز به آن درجات [صفحه ۷۴] نخواهند رسید؛ که بیان برخی از آنها (انشاءالله) خواهد آمد.

تمثل ملائکه بر فاطمه

تزکیه‌ی نفس که با مبارزه با هوای نفس، دور کردن و سوسه‌های شیطنی و پیمودن راه مستقیم حق حاصل می‌شود؛ موجب تعالی روح و توجه به عالم ملکوت و قرب الهی می‌گردد. انسان با ایمان و عمل صالح و استواری در راه خدا آن مقدار می‌تواند پیش برود که با عالم ملکوت یعنی باطن عالم شهادت مرتبط شود، مطیع و عبد خالص خدا بودن، انسان را مظهر صفات الهی نموده و به مقام ولایت می‌رساند آنگاه ملائکه بر او نازل و یا به تعبیر دقیق‌تر بر او متمثل می‌شوند. تمثل ملائکه از ویژگیهای مقام ولایت است و اختصاص به فرد یا گروه خاصی ندارد زیرا راه ولایت بر همگان باز است. پیامبران الهی هم چون از مقام ولایت بهره‌مند بودند ملائکه بر آنها نازل می‌شدند و هر کس به این درجه از قرب و معنویت برسد، می‌تواند با عالم غیب ارتباط پیدا کرده و لایق دریافت معارف الهی گردد: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ [۱۱۶]». (البته نزول ملائکه تشریحی برای رساندن پیام شریعت، از اختصاصات انبیاست که با رسالت آخرین سفیر الهی محمد مصطفی (ص) خاتمه یافته است.) لذا قرآن کریم تمثل ملائکه را بر غیر انبیا هم نسبت می‌دهد، در مورد حضرت مریم (س) می‌فرماید: «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا [۱۱۷]». فرشته بر مریم متمثل شد و با او سخن گفت. [صفحه ۷۵] فاطمه (سلام الله علیها) از جمله‌ی انسانهای کامل است که با داشتن مقام ولایت همواره با عالم غیب در ارتباط بود و ملائکه بر او نازل می‌شدند و با او سخن می‌گفتند، و فاطمه را از علوم و معارف و روزیهای غیبی بهره‌مند می‌کردند و به همین جهت فاطمه را محدثه نامیدند: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهِ) يَقُولُ أَنَّمَا سَمِيَتْ فَاطِمَةَ مُحَدَّثَةً لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتَنَادِيهَا كَمَا تَنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ [۱۱۸]». از رسول‌الله (ص) نقل شده که: فاطمه سرآمد زنان عالم است وقتی در محراب عبادت قرار می‌گرفت هفتاد هزار ملک از ملائکه‌ی مقرب بر او سلام می‌کردند و با او سخن می‌گفتند به آنچه با

مریم سخن می‌گفتند، که خداوند فاطمه را برگزید و پاک گردانید و بر همه‌ی زنان عالم برتری بخشید: «فاطمه سیده‌ی نساء العالمین من الاولین و لآخرین و انھا لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون ألف ملک من المقربین تنادونها بما نادت الملائکه مریم فیقولون یا فاطمه ان الله اصطفیک وطهرک و اصطفاک علی نساء العالمین [۱۱۹]». فاطمه (س) در ارتباط با عالم ملکوت همواره از روزیهای غیبی بهره‌مند بود، تجلی عبادت فاطمه (س) تقرّب الهی و طبقهای روزیهای غیبی بود. «... فَأَقْبَلَ فوجد رسول الله (ص) جالساً تُصَلِّي وَ بَيْنَهَا شَيْئٌ مُّعْطَى فَلَمَّا فَرَعَتْ إِجْتَرَتْ ذَلِكَ الشَّيْءَ فَإِذَا هِيَ جَفْنَةٌ مِنْ خَبْزٍ وَ لَحْمٍ قَالَ يَا فَاطِمَةُ أَتَيْ لَكَ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مِنْ يَشَاءٍ بِغَيْرِ حِسَابٍ [۱۲۰]». ... علی (ع) وارد خانه شد، [صفحه ۷۶] رسول الله (ص) نشسته و فاطمه (س) مشغول خواندن نماز بود، در کنارش طبقی سرپوشیده قرار داشت، وقتی فاطمه (س) از نماز فارغ شد پرده از روی طبق برداشت. روزیهای غیبی در داخل طبق بود. علی (ع) پرسید اینها از کجا آمده، فاطمه (س) جواب داد: از نزد خدا، خدا هرکس را بخواهد روزی بی حساب می‌دهد. آری، اینها تجلیات محراب فاطمه (سلام الله علیهاست) همان محرابی که به فاطمه مقام و منزلت بخشید. اینها نمونه‌ای از روایات بسیاری بود که بدانها اشاره شد.

فاطمه کوثر محمد

کوثر چیست؟

کوثر به معنای خیر کثیر و بهره‌مند بودن از معارف و برکات الهی، در مقابل تکاثر است، که به معنای افزون‌طلبی و حبّ دنیا است که انسان را از یاد خدا و روز قیامت باز می‌دارد: «الهیکمُ التکاثر [۱۲۱]». خداوند سبحان خطاب به رسول الله (ص) می‌فرماید: «ما به تو کوثر عطا کردیم: «أَنَا اعطیناکَ الکوثر [۱۲۲]».

کوثر رسول الله

کوثر رسول الله (ص) همان معارف و حکم و احکام الهی است، که به عنوان کاملترین و آخرین دین بر حضرت نازل شد. قرآن کریم به لحاظ [صفحه ۷۷] اینکه بر تمام کتابهای آسمانی مهیمن است. و هم به جهت همیشگی و جاویدان است، تا قیامت مردم از آن بهره‌مند هستند و هیچگاه این فضیلت الهی از مردم منقطع و جدا نمی‌شود، کوثر است. در مقابل دشمن کوثر باطل است که بی‌ریشه و بی‌قرار و ناپایدار است، زیرا این ویژگی باطل است: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً [۱۲۳]»، و مثل کلمه خبیثه کسجره خبیثه اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار [۱۲۴]». درباره‌ی دشمن صاحب کوثر که باطل است می‌فرماید: «ان شائتک هو الأبتیر [۱۲۵]». دشمن تو بریده و نابود شونده است.

فاطمه مصداق کوثر

مصداق دیگر کوثر محمد (ص) فاطمه‌ی زهرا (س) است؛ از این جهت که تداوم نسل و ذریه‌ی با برکت حضرت از طریق ایشان است، و از ذریه‌ی فاطمه (س) یازده امام معصوم (سلام الله علیهم) پدید آمده که آثار و برکات آنان شرق و غرب عالم را فرا گرفته، که اینان عماد دین هستند و تداوم و بقای دین اسلام به برکت وجود آنان است و اینان سرچشمه‌ی جوشان امامت هستند که با فضایل الهی خود، تشنه‌ی کامان امامت و شریعت را همواره سیراب می‌کنند. هر جا فضیلتی است از برکت اهل بیت و وحی الهی است: «شَرِفاً وَ غَرَبًا فَلَآ تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ [۱۲۶]». امام صادق (ع) می‌فرماید: هر جا سخن از فضیلت [صفحه ۷۸] است از نزد ما اهل بیت منتشر شده است. «فَكُلُّ عِلْمٍ خَرَجَ إِلَى أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَمِنَّا وَ عَنَّا [۱۲۷]». وقتی فاطمه

(سلام الله علیها) مادر و ریشه‌ی این همه فضایل است، چگونه کوثر نباشد؟! وقتی فاطمه (س) شجره‌ی طیبه است که چنین شاخسارانی پرثمر دارد: «تَوْتِي أَكْلَهَا كُلُّ حِينٍ [۱۲۸]». چگونه کوثر نباشد! لذا فاطمه (س) مصداق بارز و روشن کوثر محمد (ص) است، که اهل بیت او و فرزندان او (ع) کوثری هستند که شجره‌ی طیبه‌ی دین همواره از این سرچشمه سیراب می‌شود.

شفاعت فاطمه

شفاعت مرتبه‌ایست که انسانهای به مقام ولایت رسیده و مقرب در گاه خداوندی از آن برخوردارند. شفیع، که آبرومند پیشگاه خداست، با درخواست عفو و مغفرت، موجب نجات انسان گنهکاری که زمینه‌ی شفاعت را فراهم نموده می‌شود، و یا سبب علو درجه‌ی او می‌گردد. که اگر شفاعت نبود خداوند سبحان با فضل و رحمت خود، از عذاب و مجازات او صرف نظر می‌کند. این اساس سخن در مورد شفاعت است، که هیچگونه شبهه و اشکالی هم متوجه‌ی آن نیست، زیرا هیچ منافاتی با توحید و علم الهی ندارد. (البته بحث تفصیلی آن در جای خود باید مطرح شود). مقام شفاعت برای انبیاء و اولیا الهی یعنی ائمه و اهل بیت [صفحه ۷۹] (علیهم‌السلام) و نیز شهدای اسلام و ملائکه و علما محرز و ثابت است. فاطمه (س) از زمره‌ی اهل بیت و از اولیاء الهی و حتی برتر از انبیا می‌باشد. به همین دلیل اثبات مقام شفاعت برای فاطمه (س) نیازی به برهان جداگانه ندارد، در عین حال به لحاظ اهمیت مقام فاطمه (س) به برخی روایات در مورد شفاعت آن حضرت اشاره می‌شود. عن رسول الله (ص) فَأَيُّمَا امْرَأَةٍ صَيَلْتُ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ وَصَامَتُ شَهْرَ رَمَضَانَ وَحَجَّتُ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامِ، وَزَكَّتُ مَالَهَا وَاطَاعَتْ زَوْجَهَا وَوَالَتِ عَلِيًّا بَعْدِي دَخَلَتْ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِي ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَأَنَّهَا سَيِّدَةُ نَسَاءِ الْعَالَمِينَ [۱۲۹]. از رسول الله (ص) نقل شده: هر زنی که پنج وقت نماز خود را بخواند و روزه ماه رمضان را بگیرد و حج واجب بیت الله را انجام دهد و زکات مالش را بپردازد و از شوهر خود اطاعت کند، و علی (ع) را بعد از من امام و رهبر خویش بداند (یعنی زمینه‌ی شفاعت را فراهم نماید). به شفاعت دخترم فاطمه، وارد بهشت خواهد شد. و فاطمه سیده و سرور زنان عالم است. و عن الباقر (سلام الله علیه) عن رسول الله (ص): إذا كان يوم القيمة فأذا النداء من قبل الله (عز وجل)، يا حبيبتي وابنت حبيبتي تُعْطَى وَاشْفَعِي تَشْفَعِي [۱۳۰] امام باقر (ع) از رسول الله (ص) نقل می‌کند: وقتی روز قیامت شود، ندا از جانب خدا می‌رسد که ای فاطمه هر چه درخواست کنی و از هر کس شفاعت نمایی پذیرفته است. [صفحه ۸۰]

عصمت فاطمه

اشاره

انسان همواره در زندگی بر سر دو راهی قرار دارد، می‌تواند با اجابت دعوت فطرت و ملکوت و سرورش غیب راه خدا را انتخاب نماید و می‌تواند از وسوسه‌ها و هوای نفس پیروی کرده آلوده به گناه و پیرو شیطان گردد یعنی به بیراهه‌ی ضلالت و گمراهی سقوط نماید. آنچه سرنوشت‌ساز و مهم است اراده و انتخاب انسان است که یکی از این دو راه را انتخاب می‌کند. نوعاً انسانهای مؤمن راه خیر و سعادت را انتخاب می‌کنند و احیاناً مرتکب خطا و معصیت هم می‌شوند. در بین انسانها، اندک افرادی هستند که بتوانند در طول عمر خود، از هر گونه آلودگی و گناه پاک و منزّه بوده به مقام عصمت بار یابند، که عصمت یعنی پاکی و دوری از هر گونه آلودگی در تمام مدت عمر خود. انبیاء الهی و ائمه (علیهم‌السلام) از جمله افرادی هستند که به این مقام رسیده‌اند، لیکن عصمت فقط مخصوص مقام نبوت نیست، بلکه راه آن بر همگان و در هر زمان باز است. لذا در بین انسانها افرادی هم به این مقام رسیده‌اند که نه پیامبر و نه امام بودند. قرآن، مریم (س) را از زمره‌ی چنین افرادی می‌داند که با رسیدن به مقام عصمت، ملائکه بر او متمثل شدند: «فتمثل لها بشراً سوياً [۱۳۱]». مریم را مطهر از هر گونه آلودگی معرفی می‌کند: «و مریم ابنت عمران التي احصنت

فرجها [۱۳۲] «و او را مطهره و برگزیده‌ی خدا می‌داند: «یا مَریم ان الله اصطفیک [صفحه ۸۱] وَطَهَّرَکِ واصطفاکِ علی نساء العالمین [۱۳۳]».

قرآن سند عصمت فاطمه

قرآن مجید در بین زنان فاطمه (س) را معصوم می‌داند، فاطمه (س) شخصی است که در طول عمرش هیچگونه گناه و آلودگی نداشت، و الگو و اسوه انسانها بخصوص زنان در همه‌ی اعصار می‌باشد. خداوند سبحان با آیه‌ی مبارکه تطهیر در مقام و منزلت اهل بیت سند قطعی از فضیلت و عظمت و عصمت اهل بیت به دست بشر داده است: «أَنتُمَا یَرِیدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَکُمْ تَطْهِيراً [۱۳۴]». خداوند اراده نموده که هرگونه آلودگی را از ساحت قدس و دامن اهل بیت پیامبر (ص) دفع کند. آیه شریفه دامن اهل بیت را از هرگونه گناه منزهی می‌داند، که با عنایت الهی و اراده‌ی مستحکم، هیچگونه آلودگی پیدا نکردند. آیه مبارکه مقام اختصاصی اهل بیت را بیان می‌کند، یعنی گرچه رسیدن به مقام عصمت برای همگان میسر است، اما آنانکه به طور قطع به این مقام رسیده‌اند و از مرتبه‌ی بالای عصمت بهره‌مند هستند و عصمت آنان را خدای سبحان و آگاه و علیم امضاء نموده است، اهل بیت هستند. و در این فضیلت هیچ کس از اهل خانه و صحابه رسول الله (ص) شرکت ندارند. زیرا روایت از طریق شیعه و سنی مستفیض است که این مقام از آن افراد مخصوص است و حتی آنانکه از نظر عرف مردم اهل بیت به حساب می‌آیند در این مقام [صفحه ۸۲] شریک نیستند. افرادی که مشمول آیه هستند معین شده‌اند که علی و فاطمه و فرزندان آنان (صلوات الله علیهم) می‌باشند، و حتی همسران پاکدامن پیامبر (ص) که از نظر عرف اهل بیت هستند به اتفاق روایات فریقین در مضمون آیه شریک نیستند. به چند روایت اشاره می‌شود.

روایات فریقین و عصمت فاطمه

عن ابی جعفر (سلام الله علیه) فی قولِ الله (عزوجل) «أَنتُمَا یَرِیدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَکُمْ تَطْهِيراً»، قال: نَزَلَتْ هَذِهِ لِلْآيَةِ فِي رَسُولِ اللهِ وَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ وَ حَسَنَ وَ حُسَيْنَ (ع) وَ ذَلِكَ فِي بَيْتِ امِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ فَدَعَا رَسُولُ اللهِ (ص) عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ (صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ) ثُمَّ أَلْبَسَهُمْ كِسَاءً لَهُ خَيْرِيًّا وَ دَخَلَ مَعَهُمْ فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ هَوِّلِي أَهْلَ بَيْتِي وَ عَدِّتِي فِيهِمْ مَا وَعَدْتَنِي، اللَّهُمَّ اذْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً، فَقَالَتْ وَ أَنَا مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللهِ قَالَ: أُبْشِرِي يَا أُمَّ سَلَمَةَ فَإِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ [۱۳۵]. امام باقر (ع) می‌فرماید: آیه تطهیر درباره‌ی رسول الله و علی و فاطمه و حسن و حسین (صلوات الله علیهم) در خانه ام سلمه نازل شده است. وقتی این آیه نازل شد حضرت علی و فاطمه و حسن و حسین (سلام الله علیهم) را زیر کسای خیریه جمع کرد و فرمود: خدایا اینها اهل بیت من هستند که در مورد آنان وعده‌ها داده‌ای خدایا رجس و پلیدی را از آنان دور کن و آنان را پاک و منزّه گردان. [صفحه ۸۳] آنگاه ام سلمه عرض کرد یا رسول الله من هم با اینها هستم؛ حضرت فرمود: بر تو بشارت باد که به خیر و سعادت هستی. ملاحظه می‌فرمایید که ام سلمه که عرفاً جزء اهل بیت است از زمره آنان نیست. معلوم می‌شود که در این مقام ویژه هر کسی را شایستگی مشارکت نیست. در برخی روایات آمده است که: وقتی ام سلمه خواست در جمع آنان وارد شود حضرت فرمود: أَنْتِ عَلِيٌّ خَيْرٌ أَمَّا نَزَلَتْ فِيَّ وَ فِي أَخِي وَ ابْنَتِي وَ تَسَعُّهُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي الْحُسَيْنِ خَاصَّةً لَيْسَ مَعَنَا فِيهِمْ أَحَدٌ غَيْرُنَا [۱۳۶] این روایت تصریح دارد که منظور از اهل بیت پیامبر (ص) در این آیه‌ی مبارکه افراد خاصی هستند و دیگران در این مقام شریک نیستند و آنان عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین (سلام الله علیهم). چند روایت از طریق اهل سنت. عن ام سلمه (رضوان الله علیها) زوج النبی (ص) ان رسول الله کان علی منامه له علیه کساءٌ خیر فجاءت فاطمه (س) فیه خزیر فقال رسول الله (ص) اذعی زوجک وابتئیک حسناً و حُسیناً فَدَعَتْهُمْ اِذْ نَزَلَتْ عَلِيٌّ رَسُولُ اللهِ (ص) اَنْتُمَا یَرِیدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَکُمْ تَطْهِيراً، ثُمَّ

أَخْرَجَ يَدَهُ مِنَ الْكِسَاءِ وَأَوْ مَابِهَا إِلَى السَّمَاءِ قَالَ: اللَّهُمَّ هُوَ لَأَهْلِ بَيْتِي وَخَاصَّتِي فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً ثَلَاثَ مَرَاتٍ قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا) فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَأَنَا مَعَكُمْ، فَقَالَ إِنَّكَ عَلَى خَيْرٍ [۱۳۷] مضمون روایت همان روایت اولی است که بیان شد. و عن ابی سعید خدری قال رسول الله (ص) نزلت هذا لایه فیّ وفي علیّ و فاطمه [صفحه ۸۴] و حسن و حسین ائماً یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت... [۱۳۸]. سیوطی روایات متعددی نقل می‌کند که در دو جهت اتفاق دارند، یکی اینکه آیه‌ی شریفه اختصاص به پنج تن دارد، دیگر اینکه حتی همسران پیامبر (ص) که اهل بیت و اهل خانه‌ی رسول الله (ص) هستند، مشمول آیه نمی‌باشند. به اتفاق روایات وقتی ام‌سلمه خواست در جمع آنان وارد شود، حضرت اجازه ندادند. هم ایشان نقل می‌کند که منظور از تطهیر و اذهاب رجس، پاک بودن از گناه می‌باشد که دلالت بر مقام عصمت اهل بیت دارد، که حضرت فرمودند: «أنا و اهل بیتی مُطَهَّرُونَ مِنَ الذُّنُوبِ [۱۳۹]. نکته جالب توجه این است که رسول الله (ص) آن قدر به این موضوع اهمیت می‌دادند که بعد از نزول آیه در شأن اهل بیت، شش ماه به طور مرتب هر صبح در خانه‌ی فاطمه (س) می‌آمدند و این آیه را تلاوت می‌کردند و برمی‌گشتند: «الطبرانی عن ابی الحمراء رأیت رسول الله (ص) فی باب علی ستۀ أشهر فیقول: ائماً یرید الله لیذهب عنکم الرّجس اهل بیت و یطهرکم تطهیراً» [۱۴۰].

مقام مخصوص اهل بیت

این مقام مخصوص و عظمت اهل بیت است، که قرآن کریم سند قطعی آن می‌باشد. اهل بیت به آن درجه از عصمت رسیدند که هرگز برای [صفحه ۸۵] دیگران میسر نیست. و به همین جهت دستور اطاعت از اهل بیت در هر شرایط آمده: «اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولوا الامر منکم [۱۴۱]». اطاعت مطلق از کسی درست است که هیچگونه گناه و خطا در سراسر زندگی او راه نداشته باشد. البته ادله‌ی دیگری نیز بر عصمت فاطمه‌ی زهرا (س) دلالت دارد، مانند حدیث شریف: «فاطمه حَصِيْنَةٌ فَرُجُّهَا فَحَرَمٌ ذَرِيَّتُهَا عَلَى النَّارِ [۱۴۲]». و مانند احادیثی که برتری فاطمه (س) را بر انبیا دلالت دارد، که در فصل‌های بعدی به خواست خدا عنوان خواهد شد.

محبت ذوالقربی و فاطمه

محبت به حق

محبت جذبه و کشش درونی است که محب را به سوی محبوب می‌کشاند، و محبوب با زیباییهایی که در او جلوه گر است محب را می‌رباید. محبت به حق در نهاد تمام مخلوقات نظام هستی نهاده شده، همه محب و عاشق زیبایی‌های اویند و همه به سوی او که محبوب و مقصود همه اوست در حرکت‌اند: «إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ [۱۴۳]». بنابراین آنچه به انسان توان و نیروی حرکت می‌بخشد محبت است، جمال و زیبایی‌های محب که در جای جای عالم هستی جلوه گر است همه را مجنون و مدهوش خویش نموده و همه بلاکش این قلاده شده‌اند. [صفحه ۸۶] چون محبوب یک پارچه زیباست، عالم یک پارچه محبت است و اگر حرکت جوهری فراگیر ماده است، حرکت حُبّی فراگیر نظام هستی است و اگر عالم یک پارچه حیات است که فُوران دارد، عامل این فُوران، عشق و محبت الهی است. محبت حقیقی است که قابل کتمان نمی‌باشد و آنچنان در نهان شرر به پا می‌کند که راز درونی بیرون افتاده و آشکار می‌شود و محب را وادار به سرودن عشق می‌کند: «إِنَّ مِنْ شَيْءٍ أَلَّا يَسْبَحَ بِحَمْدِهِ [۱۴۴]». عامل پیدایش محبت زیبایی‌ها و کمالات محبوب است که در نظر محب جلوه گر است.

پی آمد محبت

پی آمد محبت، چه حق باشد و چه باطل اطاعت از محبوب است، لذا ممکن نیست کسی محبوبی داشته باشد و از آن اطاعت نکند، که اگر اطاعت نکرد باید در تحقق محبت شک کرد. قرآن کریم ملاک تحقق محبت به حق را اطاعت از حق می‌داند و می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي [۱۴۵]». اگر خدا محبوب شماست از من پیامبر اطاعت کنید که اطاعت من همان اطاعت از خداست: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ اطاعَ اللَّهَ [۱۴۶]». بنابراین ممکن نیست کسی محب خدا باشد و از رسول خدا اطاعت [صفحه ۸۷] نکند. که اگر اطاعت نکرد در تحقق ایمان این شخص باید تردید نمود زیرا ایمان جز محبت نیست: «هَلْ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ [۱۴۷]». اهمیت محبت تا آنجاست که وحی اصرار دارد به محبت انسانها جهت بدهد تا در انتخاب محبوب و معشوق راه خطا نروند. که انبیا بیک معشوق حق هستند، آمده‌اند به هوشیاران، هشدار بدهند که در انتخاب معشوق اشتباه نکنند. انبیا آمده‌اند مردم را به سوی معشوق حقیقی و همیشگی رهنمون باشند.

محبت به مظاهر حق

محبت به مظاهر حق از محبت به حق جدا نیست و امکان ندارد کسی محب خدا باشد ولی به مظاهر حق محبت نداشته باشد، زیرا وقتی شخصی مظهر صفات حق شد، و تمام شؤون زندگی او حق شد، و با باریافتن به مقام عصمت به عنایت الهی حرکات و سکنات، رفتار و گفتار و سکوت و فریاد او حق شد، و باطل در زندگی او جایگاهی نداشت، محبت به او همان محبت به حق است و اطاعت از او هم اطاعت از حق محسوب می‌شود. از این جهت عترت رسول الله (ص) که به مقام عصمت باریافته‌اند حق، و حق محور هستند و باطل همانطور که در قرآن کریم راه ندارد، در زندگی عترت هم راه نخواهد داشت: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ [۱۴۸]». قرآن و عترت یک حقیقت هستند که حق مدارند و از باطل بدور [صفحه ۸۸] هستند. «عَلَيَّْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ [۱۴۹]». که این حقیقت اختصاص به علی (ع) ندارد، درباره‌ی همه‌ی اهل بیت است: «فاطمه نیز مع الحق و الحق مع فاطمه يدور حيثما دارت» و چون حق محورند صراط مستقیم و میزان سنجش اعمال بندگان هستند: عن ابی الحسن الرضا (سلام الله علیه) و میزان امیرالمؤمنین (صلوات الله علیه) نصبه لِخَلْقِهِ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ، قال: لا تعصوا الامام [۱۵۰]. از امام رضا (ع) نقل شده که: میزان که خداوند برای سنجش اعمال خلق نصب می‌کند امیرالمؤمنین علی (ع) است و منظور از طغیان نکردن بر میزان، مخالفت نکردن با امر امام است.

ملاک ایمان و نفاق

به همین جهت محبت به اهل بیت ملاک ایمان و بغض اهل بیت ملاک نفاق است، مؤمن در همه حالات و در هر شرایطی محب اهل بیت است، و منافق در هیچ حالی محب اهل بیت نیست. و اهل بیت ملاک تولی و تبری می‌باشند. که علی (ع) می‌فرماید: لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشُومَ الْمُؤْمِنِ هَذَا عَلَى أَنْ يَبْغُضَنِي مَا أَبْغَضَنِي، وَلَوْ صَدَّيْتُ الدُّنْيَا بِجَمَاتِهَا عَلَى الْمُنَافِقِ عَلَى أَنْ يُحِبَّنِي مَا أَحَبَّنِي وَ ذَلِكَ أَنَّهُ قَضَى فَاغْتَضَى عَلَى لِسَانِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ (ص) أَنَّهُ قَالَ يَا عَلِيُّ لَا يُبْغِضُنْكَ مُؤْمِنٌ وَ لَا يُحِبُّكَ مُنَافِقٌ [۱۵۱]. اگر بینی مؤمن را با شمشیر بزنم که مرا دشمن بدارد، هرگز دشمن نمی‌دارد و اگر دنیا را در اختیار منافق قرار دهم که مرا دوست بدارد، [صفحه ۸۹] هرگز مرا دوست نخواهد داشت، زیرا این حقیقت بر زبان رسول الله (ص) جاری شده که هیچ مؤمنی تو را دشمن و هیچ منافقی تو را دوست نمی‌دارد. نمونه‌ی آن در زمان خود حضرت اتفاق افتاد، وقتی دست شخصی به نام «أسود» را به جرم سرقت قطع کرد، ابن کواء که شخص فرصت طلبی بود، اسود را با دست بریده دید. برای سوءاستفاده از فرصت و بدین نمودن اسود که از محبان علی (ع) بود از او پرسید چه کسی دست تو را برید اسود در جواب او آنچنان از علی (ع) ستایش کرد که ابن کواء مبهوت و شرمند شد: «قطع یمینی سید الوصیین و قائد الغز المَحَجَلین و اولی الناس بالمؤمنین علی بن ابی طالب، امام الهدی و زوج فاطمة الزهرا ابنة مصطفی

[۱۵۲].»

قرآن و مودت اهل بیت

با توجه به اهمیت محبت اهل بیت (ع) که میزان و ملاک می‌باشد، سر اینکه قرآن بر این محبت این مقدار اصرار دارد، روشن می‌شود چرا قرآن مُزد رسالت رسول‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را مودت و دوستی و شناخت و پذیرش راه عترت قرار داده است و می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى». [۱۵۳] زیرا اهل بیت (علیهم السلام) محور و مظهر حق هستند، دوستی و پذیرش آنان میزان ایمان و دشمنی با آنان نشانه ضلالت از صراط مستقیم است. [صفحه ۹۰]

اهل بیت پیامبر کیانند؟

فاطمه، (سلام الله علیها) که از زمره‌ی اهل بیت است که دوستی او ملاک، و مزد رسالت پدر قرار گرفته: لما نزلت هذه الایه قیل یا رسول الله مَنْ قراتبک هؤلاء الذین وجبت علينا مودتهم فقال: علی و فاطمه و ابناهما [۱۵۴]. روایت از طریق شیعه و سنی از رسول‌الله (ص) رسیده که وقتی این آیه نازل شد از حضرت سؤال کردند، اهل بیت تو که محبت آنان بر ما واجب شده کیست، جواب دادند علی و فاطمه و دو فرزند این دو.

محبان فاطمه

وقتی محبت اهل بیت ملاک ایمان قرار گرفت، پذیرش روایاتی که می‌فرمایند محب زهرا (س) در آتش نمی‌سوزد آسان خواهد شد. زیرا که زهرا حق محور است و محبت به او محبت به حق و دلیل بر ایمان شخص می‌باشد. و آتش برای مؤمن که گل باغستان الهی می‌باشد، آفریده نشده، آتش برای سوزاندن هیزم است و هیزم همان شجره خبیثه و علف‌های هرزه می‌باشد که در باغستان هستی رویش نموده و مزاحم رشد و تعالی و به ثمر رسیدن گل‌های باغ است: «اما القاسطون فکانوا لجهنم خطباً» [۱۵۵]. آتش برای انسان‌های خبیث است که همانند هیزم انباشته شده و شعله‌ور می‌شوند: «فیجعل الخبیث بَعْضُهُ عَلٰی بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ اولئک هم [صفحه ۹۱] الخاسرون» [۱۵۶]. اینک چند روایت درباره‌ی محبت فاطمه (س) قال رسول الله (ص) إِنَّمَا سُمِّيتِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَطَمَهَا وَمَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ [۱۵۷]. دخترم فاطمه نامیده شده، زیرا که خدا او و محب او را از آتش دور داشته: «قال رسول الله (ص) لِعَلِيٍّ هَلْ تَدْرِي لِمَا سُمِّيتِ فَاطِمَةَ، قَالَ عَلِيٌّ لِمَا سُمِّيتِ فَاطِمَةَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ لِأَنَّهَا فَطَمَتْ هِيَ وَ شِيعَتُهَا مِنَ النَّارِ [۱۵۸]». رسول الله (ص) به علی (ع) فرمود: آیا می‌دانی چرا فاطمه نامیده شده، چون خدا فاطمه و پیروان او را از آتش نجات داده، زیرا دوستی و پیروی فاطمه و شیعه فاطمه بودن، دوستی و پیروی از خداست، همانطور که دوستی و پیروی رسول‌الله (ص) دوستی خداست: مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ [۱۵۹].

رضا و غضب فاطمه

محبت متقابل است

محبت به حق و به مظاهر حق که آن هم محبت به حق است، زینت قلب و در حقیقت زینت انسان و اصلی از اصول اعتقادی اسلام است. در کنار این اصل دو اصل دیگر نیز قرار دارد: یکی اینکه محبت طرفینی است، وقتی انسان محب خدا شد محبوب خدا هم خواهد بود: [صفحه ۹۲] «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» [۱۶۰]. محبوب خدا شدن مقام بس والایی است، که هر کسی قادر به دستیابی آن

نیست. بلکه محبّ که در آغاز راه است باید، در رسیدن به محبوب جهاد و تلاش کند: «ان الله يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بَنِيَانِ مَرْصُوعٍ [۱۶۱]». و باید از راه تقوا و پاکی قدمی جدا نشود که: «فان الله يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ [۱۶۲]». و خلاصه باید راه انبیا و راه رسول الله (ص) را که طریق حبیب الله و مظهر صراط مستقیم می باشد طی کند تا محبوب خدا بشود: «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی يُحِبِّکُمُ اللهُ [۱۶۳]». آنگاه خدا که محبّ او شد، آثار قدرت خویش را در محبوب نمایان می کند، و محبوب مظهر علم، اراده، قدرت و عزت و... خدا می شود.

تنفر از باطل

دیگر اینکه مؤمن همانطوریکه به حق و مظاهر حق عشق و محبت می ورزد؛ از کفر و عصیان و مظاهر آن بیزار است. محبت هر دو یک جا جمع نمی شود. یک دل و دو محبت ممکن نیست: «ما جعلَ اللهُ لِزُجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ». [۱۶۴]. انسان مؤمن که قلب او مملو از محبت به حق است، از کفر و فسق و مظاهر آن بغض و کینه دارد. قرآن این حقیقت را به عناوین مختلف بیان می کند: «وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانِ وَ زَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ [صفحه ۹۳] وَالْعَصِيَانَ [۱۶۵]» خدای سبحان ایمان را محبوب و زینت قلبهای شما قرار داده، و کفر و فسق و گناه را مبعوض و منفور شما قرار داده و می فرماید: «فمن يكفر بالطاغوت و يؤمن بالله فقد استمسك بالعروة الوثقى [۱۶۶]». کسیکه به طاغوت کفر و بغض داشته و به خدا مؤمن باشد، به عروة الوثقى متمسک خواهد بود. و خدای سبحان همانگونه که به محبت حق و مظاهر حق تشویق و ترغیب می کند: «قل لا- أسئلكم عليه اجراً الا- المودة في القربى». از باطل و مظاهر آن اعلان تبری و بیزاری می نماید و خطر محبت به مظاهر باطل را گوشزد کرده است. خدای سبحان و انبیاء الهی و پیروان انبیا، همه از مظاهر باطن تبری و بیزاری دارند: «برائته من الله و رسوله الى الذين عاهدتم من المشركين [۱۶۷]»، «وَأَذَانِ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ [۱۶۸]». که بیزاری خدا و رسول خدا (ص) را نسبت به مظاهر باطل اعلان می کند. و نیز از قول خلیل الرحمن (سلام الله علیه) می فرماید: «انی برئ مما تُشْرِكُونَ [۱۶۹]». که برائت پیامبر بزرگ الهی را بیان می کند و در آیهی شریفه‌ی دیگر برائت پیامبر و پیروان او را از باطل و مظاهر آن را به عنوان الگو و سیره‌ی حسنه معرفی می کند که باید از آن پیروی کرد: «قد كانت لكم اسوه حسنه في ابراهيم و آلهم و الذین معه اذ قالوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ [۱۷۰]». [صفحه ۹۴] و ثقل اصغر هم همین اصل را تبیین نموده می فرماید: «هَلْ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ [۱۷۱]». ایمان جز محبت به حق و مظاهر حق و بیزاری از باطل و مظاهر باطل نیست، و همین حبّ و بغض معیار دسته‌بندی انسانهاست: «إِنَّمَا يَجْمَعُ النَّاسَ الرَّضَا وَ السُّخْطُ [۱۷۲]». و رضایت از خطمشی و عملکرد قومی، دلیل بر هماهنگی و مشارکت شخص با آن قوم است: «مَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ [۱۷۳]». لذا قرآن کریم وقتی از نافرجامی قوم بنی اسرائیل سخن می گوید که عده‌ای به سرنوشت آباء و اجدادی خود دچار شدند! علت آن را رضایت به عمل آنان و وحدت روش آنان عنوان می کند: «تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ [۱۷۴]». حُبّ و بغض دلیل بر وحدت سیره و سرنوشت یکسان خواهد بود. به همین لحاظ تولی به حق و مظاهر حق و تنفر از باطل و مظاهر آن از اساس اعتقادات اسلام است و هر مسلمان همانطوریکه به حق و حقیقت علاقه‌مند است، باید از باطل و ضلالت متنفر باشد و حتی از کسانی که به اعمال طاغوتیان و ظلمه رضایت دارند، تبری و بیزاری بجوید: «وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ [۱۷۵]». و انسان مؤمن حُبّ و بغضش برای حق است: «مَنْ أَوْثَقَ عُزَى الْإِيمَانِ أَنْ تُحِبَّ لِلَّهِ وَ تُبْغِضَ لِلَّهِ [۱۷۶]». که حُبّ و بغض برای خدا نشانه‌ی کمال ایمان است: «عن ابی عبدالله (سلام الله علیه) مَنْ أَحَبَّ لِلَّهِ وَ أَبْغَضَ لِلَّهِ وَ أَعْطَى لِلَّهِ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَّلَ إِيْمَانَهُ [۱۷۷]». [صفحه ۹۵]

بدین سبب انسان حق محور و مظهر حق، دوستی و دشمنی او برای حق خواهد بود هوای نفس در زندگی او راه ندارد، جز خواسته الهی و رضای حق چیز دیگر نمی‌خواهد: «وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ [۱۷۸]». و عترت رسول‌الله (ص) چون به مقام عصمت بر یافته‌اند، رضا و غضب آنان و موضع‌گیری آنان معیار حق و رضا و غضب خدا قرار می‌گیرد، که از طُرُق فریقین بر این اصل تکیه شده: «قال رسول الله (ص) لِعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَنَا سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتُمْكُمْ وَ حَزَبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ» [۱۷۹]. موضع‌گیری اهل بیت، موضع‌گیری رسول‌الله (ص) است: قال رسول الله (ص): «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مَنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا [۱۸۰]». آنچه فاطمه را آزار می‌دهد، مرا آزار می‌دهد. به همین جهت حَبِّ و بغض فاطمه (س) حَبِّ و بغض خداست، خداوند خشنود می‌شود به خشنودی فاطمه و غضب می‌کند به غضب فاطمه. خداوند سبحان را از آنان که سبب خشنودی فاطمه هستند، راضی است و آنانکه فاطمه را به خشم آورند، مشمول غضب خدا خواهند بود. حدیث شریف از طُرُق فریقین مستفیض است که: «یا فاطمه ان الله يغضب لِعَضْبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكَ» [۱۸۱] حدیث، بر حق محور بودن فاطمه دلالت دارد، زیرا زهرا (س) مظهر حق است، رضا و سخط او میزان رضا و سخط حق است. آنانکه فاطمه را به غضب آوردند مغضوب خدایند. و این حقایق [صفحه ۹۶] قابل انکار نیست، هر کس هر چه می‌گوید توجیه است و تنها خود را خسته کرده و بر و زر و وبال و گناه خود افزوده است، زیرا که خورشید فروزان حقیقت را با پرده‌ی اوهام نتوان پوشانید.

فاطمه، ثقل اصغر

اشاره

به اتفاق همه‌ی مسلمانان، رسول‌الله (ص) درباره‌ی قرآن و عترت فرمودند: من دو چیز را به عنوان امانت و یادگار نزد امت می‌گذارم، یکی قرآن، دیگری عترت و اهل بیت و شما تا زمانیکه به این دو تمسک کنید گمراه نخواهید شد، و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند: قال رسول الله (ص): «انی تارکُ فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم به لَن تَضَلُّوا بعدی ابدًا، و هما کتابُ الله طرفه بیدالله و طرفه بایدیکم، الثقلُ الأكبر، و عترتی اهل بیتی، والثقلُ الاصغر و لا یسبِقوهم فتهلکوا فلا تعلموهم فانهم اعلم منکم و لَن یفترقا حتی یرد اعلی الحوض کھاتین [۱۸۲]...». آری ما ترک وارثیه‌ی رسول‌الله (ص) این دو چیز گرانبها و با ارزش است که در حقیقت ارثیه‌ی نبوت و رسالت از آدم تا خاتم می‌باشد، که حجّت بالغه‌ی خدای سبحان است تا روز قیامت. حدیث شریف ثقلین از جمله احادیث معتبر و متواتری است که حتی الفاظ آن هم به تواتر از رسول‌الله (ص) رسیده است، به طوریکه [صفحه ۹۷] هیچگونه شک و ابهامی در آن وجود ندارد، و با مراجعه به مآخذ و منابع روایی، این حقیقت همانند آفتاب نیمروزی که حتی افراد کور هم وجود آن را احساس می‌کنند، روشن و آشکار است. اگر کسی این حقیقت را منکر شود، خود را به کوری زده و اعشی منش است که حقیقت آشکار را کتمان می‌کند، که البته درمان این بیماری بسیار دشوار و چه بسا ناممکن باشد.

قرآن ثقل اکبر

قرآن کریم، ثقل اکبر، جبل‌الله المتین و عروۃ‌الوثقی و معجزه‌ی جاوید پیامبر اسلام (ص) بدون هیچگونه تغییر و تحریفی، تا قیامت در دسترس همگان است، و دست هیچ آلوده و گناهکاری به ساحت قدس او راه ندارد، که نسبت به آن خیال باطل روا دارد. زیرا قدرت لایزال الهی حافظ قرآن کریم است که آن را از هر گونه آسیب و تحریف مصون می‌دارد: «أنا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون [۱۸۳]». قرآن نور فراگیر و دریای ژرف و بیکران معارف الهی است که با تدبّر و تفکر می‌توان در اعماق معارف و معانی

آن غواصی نموده، به گهرها و دُرهای گرانبهای غیبی دسترسی پیدا کرد که: «انَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنَ وَبَطْنَهُ بَطْنٌ» [۱۸۴]. قرآن کریم خود را نور معرفی می‌کند: «وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ» [۱۸۵]. [صفحه ۹۸] و ویژگی نور این است که، روشن و روشنگر است: «ظاهرٌ بنفسه و مُظْهِرٌ لغيره». و لذا قرآن خود مفسِّر و مبیین خویش است، و آیات شریفه‌ی آن نسبت به یکدیگر تعاطف و تناظر دارند، آیات قرآنی مثنائی و به یکدیگر تکیه دارند: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانًا» [۱۸۶]. در عین حال آشنایی با معارف عمیق قرآن نیاز به مبیین و مفسِّر آگاه دارد، زیرا فرورفتن در اعماق دریا، برای کسانی که آشنایی بر شنا و فن غواصی ندارند، بس خطرآفرین خواهد بود به این جهت بهره‌گیری از معارف قرآن در صورتی برای انسان میسر است که از راهی که به قرآن ختم می‌شود وارد شود، که در این صورت قرآن برای او هدایتگر و روشنگر خواهد بود، وَاَلَا چه بسا موجب خسران و زیان او می‌شود: «وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يُزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» [۱۸۷].

عترت ثقل اصغر

وقتی قرآن کریم نیاز به مبیین داشته باشد، فرد اولی به تبیین و تفسیر قرآن، شخص رسول‌الله (ص) است، که قرآن بر او وحی شده و آگاه بر اسرار غیب و معارف قرآن می‌باشد، به همین جهت قرآن کریم، پیامبر را مفسِّر خود معرفی می‌کند: «و انزلنا اليك الذِّكْرَ لَتبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» [۱۸۸]. رسول‌الله (ص) هم با اعمال و رفتار و سیره و گفتار قرآن کریم را بیان و تفسیر نموده و راه آشنایی با قرآن کریم را هم معرفی کرده، که باید از [صفحه ۹۹] دیدگاه عترت که همدوش قرآن است با معارف قرآن آشنا شد. ثقل اصغر یعنی عترت را در کنار قرآن که ثقل اکبر است قرار داده؛ عترت را که متصل به عالم ملکوت و مخاطب اصلی قرآن است، همانند رسول‌الله (ص) که: «أَمَّا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوِطِبَ بِهِ» [۱۸۹]. مفسر قرآن قرار داد، زیرا که «اهل البيت أدری بما فی البيت» و اهل بیت اعلم به قرآن هستند، «لَا تَعْلَمُوهُمْ فَانَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ». عترت زبان قرآن و راه رسیدن به قرآن کریم است، زیرا قرآن وحی صامت، و عترت وحی و قرآن ناطق می‌باشد، و در حقیقت هر دو وحی هستند، قرآن و عترت یک حقیقت است که به دو صورت جلوه گر شده است، عترت همان رسالت و وحی است و قرآن هم همان رسالت و وحی می‌باشد: «انْ هُوَ الْوَحْيُ يُوْحِي» [۱۹۰]. هم در مورد قرآن است، و هم مضمون آیه در مورد عترت است که سخن و سکوت و تقریر و سیره‌ی و عمل عترت نیز وحی است، و حجت بر مردم. و هر دو حبل الله هستند که باید بدان اعتصام نمود: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا» [۱۹۱]. حبل الله که یک طرف آن به دست خدای متعال، و طرف دیگر آن در دسترس مردم است تا با اعتصام و تمسک به آن از چاه تاریک طبیعت بالا-آمده و از ظلمتها گمراهیها نجات پیدا کنند، حبل الله همان «عروة الوثقی» می‌باشد و قرآن و عترت هم عروة الوثقی هستند: «نَحْنُ عُرْوَةُ الْوَثْقَى» [۱۹۲]. [صفحه ۱۰۰]

چرا عترت ثقل اصغر است؟

قرآن و عترت حبل الله و عروة الوثقی هستند نه آنطور که قرآن تار و عترت پود آن طناب باشد، که در این صورت از یکدیگر افتراق و جدایی دارند، بلکه آنچنان توأم و همراه هستند که هر دو تار و پود می‌باشند و هر دو یک عروة الوثقی هستند. و هیچکدام بر دیگری برتری ندارد و اگر یکی ثقل اکبر و دیگری ثقل اصغر نامیده شده به دلیل برتری قرآن بر عترت نیست، زیرا برتری را حدیث ثقلین نفی کرد. و این تعبیر وابستگی اعتبار عترت به اعتبار قرآن را بیان می‌کند که قرآن کلام خدا و اعتبار آن ذاتی است؛ به عترت اعتبار بخشیده و می‌فرماید: «ما اتیکم الرسول فخذوه و بما نهیکم عنه فانتھوا» [۱۹۳]. از آنچه رسول‌الله (ص) به آن امر می‌کند اطاعت و از آنچه نهی می‌کند، پرهیز کنید. و رسول‌الله (ص) فرمودند: «أَنِّي تَارِكٌ فِیْكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِی». ثقل اکبر بودن قرآن از این لحاظ است وَاَلَا از نظر مقام و مرتبه، کتاب و عترت یک حقیقت هستند و از هم جدایی ناپذیرند.

قرآن منهای قرآن

قرآن و عترت یک راه هستند که به مدینه‌ی علم و فضیلت منتهی می‌شوند، رسول‌الله (ص) جامع قرآن و عترت، شهر علم و فضیلت و مرور این دو می‌باشد و هر کس بخواهد وارد این شهر فضیلت شود تنها از [صفحه ۱۰۱] این راه ممکن است: «أنا مدينة العلم و عليّ بابها و من اراد المدينة فليأتها من بابها [۱۹۴]». و هیچ راهی جز این انسان را به فضیلت نمی‌رساند: «كذِبَ مَنْ زعم أَنَّهُ يَصِلُ إلى المدينة من غير بابها [۱۹۵]». بدین لحاظ تمسک به قرآن منهای عترت ممکن نیست، زیرا قرآن منهای عترت، قرآن منهای قرآن است، طرد اهل‌بیت، طرد قرآن است زیرا به اتفاق فریقین رسول‌الله (ص) فرمودند، قرآن و عترت با هم هستند و از هم جدایی ندارند و قرآن کریم هم می‌فرماید آنچه رسول‌الله (ص) فرمود، باید اطاعت کنید، «ما آتیکم الرسول فخذوه». پس طرد اهل‌بیت طرد قرآن است، و طرد این حقیقت، گمراهی و سرگردانی انسان را به همراه دارد. زیرا فرمود: «ما ان تمسکتُم به لَنْ تَضلُّوا بعدی ابدًا». اگر به این حقیقت (قرآن و عترت) تمسک یافتید هرگز گمراه نخواهید شد.

شرط بهره‌گیری از قرآن

این نکته بیان شد که راه رسیدن به معارف و فضایل، قرآن و عترت است و عترت مفسّر و مبین قرآن کریم است. عترت و اهل‌بیت همان پاکانی هستند که با قرآن مجید مساس (ارتباط تنگاتنگ) حاصل نموده‌اند، زیرا غیر از پاکان کسی به قرآن راه ندارد: «إنّه لقرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه إلا المّطهرون» [۱۹۶] و به شهادت خود قرآن اهل‌بیت «مطهرون» [صفحه ۱۰۲] هستند که قرآن را مس می‌کنند و به حقیقت قرآن می‌رسند: «إنما یرید لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهركم تطهیراً [۱۹۷]». لذا عترت به خاطر این ویژگی (طهارت) با قرآن است، و هر کس به هر اندازه که از شرط طهارت بهره‌مند باشد، به همان مقدار از قرآن کریم بهره‌مند است، یعنی این شرط رسیدن به قرآن است بدون تطهیر و طهارت باطن، کسی به قرآن نمی‌رسد، منتها طهارت مراتب دارد مرتبه‌ی اعلاّی طهارت از آن عترت است، و سایر مراتب به مرتبه‌ی پاکی انسانهاست و اهل‌بیت و عترت چون به مرتبه‌ی اعلاّی پاکی رسیده به حقیقت قرآن دست یافته و مبین و مفسّر قرآن است، دیگران هم به درجه‌ی پاکی خود از طریق اهل‌بیت به قرآن می‌رسند. بنابراین راه رسیدن به معارف عمیق قرآن، اهل‌بیت و شرط آن طهارت است. انسان باید با قلبی پاک و سالم با فطرتی اصیل و توحیدی و با ذهنی خالی از افکار و پیشداوریهای نادرست به خدمت قرآن درآید، که تنها در این صورت قرآن کریم برای او هدایت کننده و راهگشاست، لذا قرآن که خود را نور و هدایت برای همگان می‌داند: «هدی للناس». [۱۹۸] تنها مؤمن پاک و صالح را بهره‌مند از آن می‌داند: «ذلک الکتاب لا یرب فیه هدی للمتقین [۱۹۹]». قلب پاک و روح سالم است که از قرآن کریم بهره‌مند می‌شود و از خوان پر نعمت و رحمت الهی که برای همگان گسترده شده تناول می‌کند: «لا یمسه الا المّطهرون». اما اگر کسی با اوهمات و پیش‌داوریهای غلط خود، به سوی [صفحه ۱۰۳] قرآن آمد و خواست بافته‌های ذهنی خود را بر قرآن تحمیل کند و آن را برداشت از قرآن کریم بداند! این فرد گمراه و گمراه کننده خواهد بود گرچه اوهمات باطل خود را حق پندارد: «الذین ضلّ سعیمهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یُحییون صیغاً [۲۰۰]». آنانکه از راه غلط و بدون توجه به این اصل، خواسته‌اند از قرآن کریم بهره بگیرند، همواره این خطر تهدیدشان می‌کند که گرفتار دام تارها و خیالات موهوم خویش شوند، و اگر به کتابهای اعتقادی و تفسیری فرّق مختلف مراجعه شود معلوم خواهد شد که این چنین افراد کم نیستند و قرآن کم تفسیر به رأی نشده است: «نستجیر باللّهِ من شرور انفسنا».

این مقام شامخ ویژه اهل بیت و عترت رسول الله (ص) است که همدوش و همتای قرآن می‌باشد و مقام منحصر به فردی است که دیگران قادر به رسیدن به آن نیستند و این بزرگترین فضیلت اهل بیت (ع) است و اوج قله‌ی کمال و سرچشمه‌ی جوشان فضایل است، که هیچ پرنده‌ای را یارای پرواز به آن قله نمی‌باشد: «يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَ لَا يَرْقَى إِلَيَّ الطَّيْرُ [۲۰۱]». فاطمه (س) از زمره‌ی همین عترت پاک است، فاطمه یادگار و ما ترک و امانت رسول الله (ص) است، که باید از آن امانتداری نمود؛ فاطمه از بیت وحی است و می‌فهمد که در خانه‌ی وحی چه می‌گذرد فاطمه مخاطب اصلی قرآن کریم یعنی از زمره‌ی «مَنْ خُوِّبَ بِهَا» [صفحه ۱۰۴] فاطمه ثقل اصغر و همدوش و همتای قرآن کریم است فاطمه و قرآن، تفکیک ناپذیرند. فاطمه مبین و مفسر قرآن و خود، قرآن ناطق و مادر یازده قرآن ناطق است. فاطمه دریای بی‌پایان فضایل الهی است، و سرچشمه‌ی زلال معارف اسلامی است. و فاطمه خورشید بی‌غروبی است که از قله‌ی کمال طلوع نموده، همان قله‌ای که «يُنْحَدِرُ عَنْهَا السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَيْهَا الطَّيْرُ»، هیچ تیزپروازی نمی‌تواند از فاطمه سبقت بگیرد: «لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَهْكَلُوا». فاطمه (س) پیشوا و اسوه است که پیشی گرفتن بر او هلاکت است، فاطمه ادبی و اعلم است و کسی را یارای تعلیم او نیست: «وَ لَا تَعْلَمُوهُمْ فَأَنْتَهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ» این است برتری فاطمه (س) و مقام منحصر به فرد و مخصوص او، «سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا وَ عَلَيَّ وَ عَلَىٰ آبِيَهَا وَ عَلَيَّ وَ بَنِيهَا وَ ذُرِّيَّتِهَا وَ مُحَبِّبِهَا».

نقش عترت در رهبری

این است نقش و تأثیر عترت در هدایت و رهبری مردم و رساندن آنان به سرچشمه کوثر، که همدوش و همتای قرآن کریم است. و به لحاظ همین نقش مهم عترت است که وحی و رسول الله (ص) این همه تلاش کردند تا موقعیت و منزلت عترت را تثبیت کنند و مردم از دو یادگار گرانبهای رسول الله (ص) بهره‌مند شوند. و به دلیل اهمیت نقش عترت بود آن همه تلاش برای کوتاه کردن دست مردم از دامن پرفیض عترت و سوزاندن در خانه‌ی آنان و بستن در علم و فضیلت؛ انجام گرفت! و چه ظلم بزرگی کردند، آنان که سعی نمودند قرآن کریم را از عترت جدا سازند، و مردم را از هر دو محروم کنند هم آنان که نگذاشتند مردم به [صفحه ۱۰۵] درون کشتی نجات درآیند، و از طوفانها و گردابها در دریای ظلمانی و متلاتم گمراهی نجات یابند، که «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فَيَكُم مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ [۲۰۲]».

فاطمه افضل زنان عالم

اشاره

در بین انسانها همواره، افراد برجسته و فرزانه‌ای هستند که الگو و راهبر دیگران می‌باشند. چه بسیارند مردان مبارز و متعهدی که با پایداری در راه حق راهنما و اسوه‌ی مردان و زنان جامعه‌اند و چه بسیارند زنان پاکدامن و عقیفی که در شرایط حساس و سرنوشت‌ساز زندگی خویش، از خطرهای رهیده در دام هوای نفس گرفتار نشده و برای زن و مرد جامعه الگو شدند. قرآن که کتاب هدایت و تربیت است، در راهنمایی و ارشاد انسان تنها به تبیین راه اکتفا نمی‌کند، بلکه الگوهای بی‌معمرفی می‌کند که راه را پیموده‌اند و به مقصد رسیده‌اند، همانطور که سردمداران کفر و گمراهی را معرفی نموده و خطر پیمودن راه آنان را گوشزد کرده، که همان بیان فلسفه تاریخ است نه تاریخ نگاری.

قرآن و زنان شایسته

قرآن از بین زنان نیز افرادی که در شرایط مناسب برای ایمان آوردن به سر می‌بردند، همانند همسر نوح و لوط (علیهما السلام) با

اینکه در خانه‌ی [صفحه ۱۰۶] وحی زندگی می‌کردند و همسر پیامبر بودند، به خدای سبحان کفر ورزیدند؛ معرّفی می‌نماید: «ضرب الله مثلاً للذین کفروا إمرأت نوح و إمرأت نوح و إمرأت لوط کانتا تحت عبیدین من عبادنا صالحین فخانتاهما [۲۰۳]». در مقابل از همسر فرعون به عنوان یک زن نمونه که در شرایط حساس و خفقان آور، در دربار فرعون، نزدیکترین فرد به فرعون دیکتاتور و ضدّ خدا، اما مؤمن و صالح بود و آرزوی لقاء بهشت و جوار خدا داشت، نام می‌برد: «و ضرب الله مثلاً للذین آمنوا إمرأت فرعون اذ قالت ربّ ابن لی بیتاً فی الجنّه و نجّی من فرعون و عمّله [۲۰۴]». قرآن کریم، از مادر و خواهر موسی (سلام الله علیه) به عنوان دو زن عقیف و فداکار که با ایمان و توکل بر خدای سبحان، موسی (ع) را از خطرهای حفظ کردند، یاد می‌کند [۲۰۵]. و نیز از دختران حضرت شعیب (سلام الله علیه) به عنوان دو زن پاک‌دامن و پرتلاشی که در صحرا پدر خود را یاری می‌کردند و با حفظ عفت خود در امور اقتصادی جامعه سهیم بودند یاد می‌کند [۲۰۶]. قرآن کریم از مریم (سلام الله علیها) به عنوان بانوی نمونه‌ای که پیامبر اولوالعزم در دامن مبارک او پرورش یافت نام برده، زنی که در هنگام خطر گناه، نه تنها خود آلوده نمی‌شود بلکه طرف را هم دعوت به تقوا و پرهیزکاری می‌نماید: «فارسلنا الیها زوحنا فتمثل لها بشراً سوّياً قالت ائی اعوذ بالرحمن [صفحه ۱۰۷] منک ان کنت تقیاً [۲۰۷]». زنی که عفت و پاکدامنی او را خدای سبحان امضاء نمود: «و مریم ابنت عمران الّتی احضت فرجها [۲۰۸]». بانوی بزرگوار و نمونه‌ای که در اثر تقوا و شایستگی اخلاقی برگزیده‌ی خدا می‌شود، و برتر از زنان عالم می‌گردد: «یا مریم ان الله اصطفیک و طهّرك و اصطفیک علی نساء العالمین [۲۰۹]».

مریم برگزیده‌ی خدا

نکته حائز اهمیت تفسیری که در این مورد مطرح است اینکه منظور از برتری و فضیلت مریم (س) بر زنان عالم این نیست که مریم در فضایل علمی و تقوا بر همه‌ی زنان برتری دارد، گرچه بسیاری از مفسّرین اهل سنت دچار این اشتباه شده‌اند، زیرا آیه‌ی مبارکه، دو «اصطفا» و انتخاب برای مریم مطرح می‌کند، یکی اصطفا‌ی نفسی در فضایل و تقوا که در این مورد فقط از اصطفا سخن دارد نه از برتری او بر زنان عالم: «انّ الله اصطفیک و طهّرك» این انتخاب و اصطفا‌ی نفسی در طهارت و فضایل است نه نسبی که نسبت به زنان عالم باشد. آنگاه بعد از بیان این اصطفا، اصطفا‌ی نسبی مریم (س) را نسبت به زنان عالم مطرح کرده و می‌فرماید: «و اصطفاک علی نساء العالمین». خدا تو را بر زنان عالم برتری داد. مسلماً منظور از برتری دوم که نسبت به زنان عالم است، اصطفا در طهارت و پاکی و تقوا و فضیلت نمی‌باشد، زیرا این نکته را جمله‌ی اول [صفحه ۱۰۸] بیان نمود و در اصطفا‌ی اول سخن از تقوا و طهارت بود، اگر دوّمی هم همان نکته را بیان کند، تکرار لازم می‌آید. بلکه منظور از برتری دوّم که نسبی است در جهت خاص می‌باشد، که مریم از این جهت به زنان عالم برتری دارد، و هیچ زنی حتی فاطمه‌ی زهرا (س) در این مورد با مریم شریک نیست، و آن اینکه مریم بدون داشتن همسر، بطور معجزه‌آسا و خرق عادت فرزند بیار آورد. این خصوصیت را دیگران ندارند. ولی این هرگز بدان معنا نیست که مریم در فضایل و تقوا نسبت به زنان عصر خودش است، و اما برتری نسبی او که بطور خرق عادت فرزند بیار آورد، نسبت به زنان عالم است که می‌فرماید: «واصطفیک علی نساء العالمین». و آنکه در طهارت و تقوا و فضایل و معارف نسبت به همه‌ی زنان عالم برتری دارد فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیهاست).

هماهنگی قرآن و عترت

بنابراین هیچگونه تنافی و تضادی بین ثقل اکبر یعنی قرآن که درباره‌ی مریم می‌فرماید: «واصطفیک علی نساء العالمین» با ثقل اصغر که فاطمه (س) را برگزیده‌ی خدا نسبت به همه‌ی زنان عالم معرّفی می‌کند، وجود ندارد زیرا برتری مریم (س) در یک جهت خاص است و برتری فاطمه (س) در تقوا و فضایل انسانی نسبت به همگان است.

فاطمه برترین بانو

اینک برخی از روایات را که دلالت بر برتری فاطمه (س) به زنان عالم [صفحه ۱۰۹] دارد، بیان می‌کنیم. عن النبی (ص) ابنتی فاطمه سیده نساء العالمین، دخترم فاطمه سرآمد زنان عالم است. [۲۱۰] قُلْتُ لابی عبدالله (ع) قول رسول الله (ص) فاطمه سیده نساء اهل الجنة أسیده نساء عالمها؟ قال تاک مریم، و فاطمه سیده نساء اهل الجنة من الاولین و للآخرین [۲۱۱]. از امام صادق (ع) در مورد فرمایش رسول الله (ص) سؤال شده که فاطمه سرآمد زنان بهشت است یا سرآمد زنان عصر خویش. حضرت پاسخ دادند آنکه سرآمد زنان عصر خودش بود مریم بود، اما فاطمه سرآمد همه‌ی زنان بهشت از اولین تا آخرین است. و نیز از حضرت رسول (ص) نقل شده: «فاطمه سیده نساء العالمین من الاولین و للآخرین و أنّها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من المقربین و ینادونها بما نادت الملائکه مریم فیقولون یا فاطمه ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نساء العالمین [۲۱۲]. فاطمه سرآمد همه زنان عالم است، وقتی در محراب عبادت قرار می‌گیرد هفتاد هزار ملک از ملائکه مقرب بر او سلام می‌کنند، و با او سخن می‌گویند آنچه که با مریم سخن گفتند، که خداوند تو را پاک گردانید و بر همه‌ی زنان عالم برتری بخشید. عن الصادق (سلام الله علیه)... فقالوا ان مریم کانت سیده نساء عالمها و ان الله (عزوجل) جعلک سیده نساء عالمک و عالمها و سیده نساء الاولین و للآخرین [۲۱۳] این نظر وحی و ثقل اصغر است که گوشه‌ای از اسرار غیب و فضایل زهرا (س) را آشکار نموده، اگر [صفحه ۱۱۰] اشارات وحی نبود چه کسی را توان بیان فضایل فاطمه بود؟!

فاطمه افضل از انبیاء اولوالعزم

مقایسه فاطمه با انبیا

در بخش قبلی سخن از برتری فاطمه (س) بر زنان عالم بود، لیکن می‌توان گفت که به لحاظ مقام والای فاطمه (س) اصولاً مقایسه کردن فاطمه (س) با افراد عادی اعم از زن و مرد اشتباه است، زیرا در مقایسه و سنجش تناسب و مماثلت شرط است و مقام فاطمه (س) نباید جز با انبیا و اولیای الهی، مقایسه شود، همان‌طور که از عترت (صلوات الله علیهم) نقل شده که مقام عترت را با کسی نباید مقایسه کرد: «نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يِقَاسُ بِنَا أَحَدٌ» [۲۱۴] و اگر در روایات قبلی فاطمه (س) با دیگران مقایسه شده، برای تفهیم مطلب و بیان مقام والای فاطمه (س) است، نه مقایسه‌ی واقعی. در بین انبیا و اولیا هم جز رسول الله (ص) و علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) مقام کسی برتر از فاطمه (سلام الله علیها) نیست. زیرا فاطمه از همه‌ی انبیا حتی انبیاء اولوالعزم برتر است. به این مطلب مهم به چند دلیل می‌توان استناد نمود:

عترت برتر از انبیا

الف: بر اساس مضمون دهها روایت در ابواب مختلف روایی، عترت رسول الله (ص) افضل از تمام انبیا گذشته است. روایات در [صفحه ۱۱۱] زمینه‌های مختلف و فضایل اصلی انسانی مانند علم و معرفت، و عبودیت و توحید و سایر فضایل، اهل بیت را افضل از سایرین معرفی نموده، و چون این مقوله گنجایش همه‌ی روایات را ندارد به چند روایت اشاره می‌شود: در برخی از روایات رسول الله و عترت او (صلوات الله علیهم) محبوبترین و گرامی‌ترین در نزد خدا و اول از دیگران در اقرار به توحید، و حتی اول از دیگران در خلقت معرفی شده‌اند. از امام صادق (ع) نقل شده: «آل محمد خیر من برء الله [۲۱۵]». و حتی عترت مجرای فیض انبیا اولوالعزم هستند. از امام صادق (ع) خطاب به مفضل نقل شده: کلیم الله شدن موسی (سلام الله علیه) و معجزات و آیات عیسی (سلام الله علیه) و خلاصه هر فضیلتی که به کسی عنایت شده از برکت اهل بیت است: «ما کَلَّمَ الله موسی تکلیماً الاً بولایه علی»

(سلام الله علیه) و لا اقام الله عیسی بن مریم آیهً للعالمین، اَلَّا بِالْخُضُوعِ لِعَلِيِّ (ع) ثم قال أجمَل الأمر (خلاصه کلام) ما استأهل خلق من الله النظر اليه اَلَّا بِالْعُبُودِيَةِ لَنَا» [۲۱۶]. کلیم الله شدن موسی (ع) و معجزات عیسی (ع) به برکت خضوع در مقابل علی (ع)، خلاصه اینکه هر نظر عنایتی که خدا به کسی دارد، به برکت خضوع در مقابل ما است. چون عترت در شناخت و معرفت ذات احدیت اول هستند، در عبودیت و تسبیح ساحت قدس الهی نیز مقام اول را دارند و تسبیح دیگران به تسبیح اهل بیت است که برخی از روایات را در این زمینه بیان می‌کنیم. از امام صادق (ع) نقل شده تسبیح اهل آسمانها و زمین و در روایت [صفحه ۱۱۲] دیگر تسبیح ملائکه از تسبیح ملائکه از تسبیح اهل بیت و رسول الله (صلوات الله علیهم) می‌باشد: «نُسَبِّحُ فَيَسْبِحُ أَهْلُ أَسْمَاءَ لِتَشْبِيحِنَا... سَبَّحْنَا فَسَبَّحَ أَهْلُ الْأَرْضِ [۲۱۷]»، «فَسَبَّحْنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ [۲۱۸]» و یا می‌فرماید: هر چه علم و فضیلت است از نزد ما می‌باشد: «فَكُلُّ عِلْمٍ خَرَجَ إِلَى أَهْلِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَمَنَّا وَعَنَا [۲۱۹]». در برخی روایات به صورت نفی و اثبات برتری عترت بر سایر انبیا مطرح شده است. چنانچه از امام صادق (سلام الله علیه) نقل شده: «مَا مِنْ نَبِيٍّ قَطُّ أَلَّا بِمَعْرِفَتِهِ حَقَّقْنَا وَبِفَضْلِنَا عَلَيَّ مَنْ سِوَانَا [۲۲۰]»، «مَا مِنْ نَبِيٍّ وَلَا مِنْ رَسُولٍ أُرْسِلَ إِلَّا بَوْلَانِنَا وَتَفَضُّلِنَا عَلَيَّ مَنْ سِوَانَا [۲۲۱]». خلاصه با تفحص در روایات این حقیقت بر همگان روشن می‌شود که عترت رسول الله (ص) افضل و برتر از انبیا گذشته است. و فاطمه (سلام الله علیها) از زمره‌ی عترت است و ریشه و اساس عترت است، فاطمه کفو و همتای، افضل افراد عترت، یعنی علی بن ابی‌طالب (ع) است چنانکه آمده: «لَوْلَا أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (سلام الله علیه) تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كُفُوٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ [۲۲۲]». صرف نظر از سایر موانع ازدواج، معلوم می‌شود، تنها کسی که لیاقت همسری فاطمه را داشت، علی که برترین فرد عترت است بود، لذا فاطمه (سلام الله علیها) چون همتای علی است افضل از سایر عترت و قدر متیقن اینکه فاطمه از زمره‌ی عترت است که افضل از تمام انبیا گذشته می‌باشد. [صفحه ۱۱۳]

ابراهیم و آرزوی مقام فاطمه

ب: دلیل دوم که بر این مطلب مهم می‌توان اقامه نمود این که: قرآن کریم انبیا را جزء افراد صالح می‌داند و می‌فرماید: كُتِبَ مِنَ الصَّالِحِينَ [۲۲۳] «(همه از نیکوکاران هستند)، و برخی از انبیا مانند ابراهیم خلیل (سلام الله علیه) را به طور مشخص و معین، مطرح کرده و می‌فرماید از صالحین است: «و وهبنا له اسحق و يعقوب نافلةً و كلاً جعلنا صالحين [۲۲۴]». (و به او اسحق و فرزندان زاده‌اش یعقوب را عطا کردیم و همه را صالح و شایسته‌ی (مقام نبوت) گردانیدیم) با این حال در مورد ابراهیم (ع) که از انبیا اولوالعزم است می‌فرماید: ابراهیم از خدا مسألت می‌کند که ملحق به صالحین شود: «رَبِّ هَبْ لِي حَكَمًا وَّالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ [۲۲۵]». ابراهیم رو به درگاه خدا کرده عرض کرد بارالها مرا فرمانروایی ده و به بندگان صالح خود ملحق ساز. خداوند سبحان دعای ابراهیم (ع) را اجابت کرده و می‌فرماید: ابراهیم در آخرت به صالحین ملحق خواهد شد، «و هو في الآخرة مِنَ الصَّالِحِينَ [۲۲۶] معلوم می‌شود صالحین مراتب دارند که مقام برخی از آنان از ابراهیم (ع) که از انبیا بزرگ اولوالعزم می‌باشد؛ برتر است و ابراهیم با اینکه از صالحین است، درخواست همراهی و همنشینی با آنان را دارد. از این مطلب، نکته مهم که مرحوم استاد علامه طباطبایی مطرح فرموده روشن می‌شود که، آن مقام والا که ابراهیم (ع) درخواست [صفحه ۱۱۴] همراهی با آنان را دارد جز مقام اهل بیت رسول الله (ص) نمی‌باشد [۲۲۷]. بنابراین مقام عترت از مقام انبیا اولوالعزم بالاتر است و زهرا (سلام الله علیها) از زمره‌ی عترت است که شایستگی این مقام شامخ را دارد، که ابراهیم (ع) درخواست همراهی با آنان را دارد.

دلیل دیگر

ج: دلیل دیگر برتری فاطمه (سلام الله علیها) بر انبیا اولوالعزم، این است که برتری انسان مربوط به معرفت و تقوا و ایمان او

می‌باشد، و هر مقدار از معارف و علوم الهی که موجب تقوا و تقرب بیشتر او به خدای یکتا شود، بهره‌مند باشد، از مقام و درجات معنوی برتری برخوردار خواهد شد. به همین جهت مرتبه‌ی رسول‌الله (ص) از همه برتر است و مقامی منحصر به فرد دارد. زیرا قرآن کریم و معارفی که از طریق وحی بر او ارزانی شده، از کتابهای پیشین آسمانی برتر و بالاتر بوده و مهیمن بر آنهاست: «و أنزلنا الیک الكتاب بالحق مصداقاً لِمَا بَین یدَیهِ مِنَ الْکتابِ وَ مَهِمناً عَلَیْهِ [۲۲۸]...» و ما این کتاب را به حق بر تو فرستادیم که تصدیق به درستی و راستی همه‌ی کتبی که در برابر اوست نموده و بر حقیقت کتب آسمانی پیشین گواهی می‌دهد. و در این نکته تردیدی نیست که پیامبر اسلام (ص) و قرآن او بر تمام انبیا و کتابهای آسمانی برتری دارد. از طرفی بر اساس حدیث شریف ثقلین، مقام عترت رسول‌الله (ص) همدوش و همتای قرآن معزفی شده، و هیچ فضیلت و کرامتی نیست که [صفحه ۱۱۵] قرآن کریم داشته باشد و اهل بیت از آن محروم باشند، که در این صورت بین قرآن و عترت افتراق و جدایی حاصل خواهد شد، و افتراق و جدایی را حدیث ثقلین نفی نموده است: «لَنْ یفترأ حتی یردَا عَلَیَّ الْحَوْضَ». (توضیح این مطلب در بخشهای قبلی گذشت). هنگامی که مقام عترت همتای قرآن شد و قرآن هم بر کتابهای آسمانی سابق فضیلت و برتری داشت و فضیلت انبیا هم به ملاک کتاب و معارف آنان باشد، برتری و فضیلت عترت هم که همتای قرآن است، روشن می‌شود. بدین ترتیب، عترت رسول‌الله (ص) که فاطمه (سلام الله علیها) از زمره‌ی آنان است بر تمام انبیا برتری خواهد داشت و تنها مقامی که بر فاطمه برتری ندارد، مقام منحصر به فرد رسول‌الله (ص) که از همگان افضل است، و مقام رفیع مولای متقیان علی بن ابی‌طالب (ع) می‌باشد که یا همتای فاطمه است و یا برتر از آن، دیگران همه دون فاطمه و فاطمه افضل از آنان است. [صفحه ۱۱۹]

سیره و روش فاطمه

توجه به سیره‌ی اولیا

در بخش گذشته سخن از فضایل و مناقب و کمالات معنوی فاطمه (س) بود، که گوشه‌ای از فضایل بیشتر حضرت بازگو شد. به این امید که فضایل حضرت سرمشق زندگی همگان قرار گیرد. چون سراسر زندگی انسانهای الهی، به ویژه انبیا و عترت رسول‌الله (ص) مصون از گناه و خطا بوده و برای دیگران سرمشق الگو می‌باشد، لازم است سیره‌ی آنان همواره مورد توجه قرار گیرد. لذا در این قسمت به گوشه‌ای از سیره و رفتار حضرت می‌پردازیم تا با انتخاب روش صحیح و الگوپذیری از انسانهای نمونه‌ی الهی بتوانیم بر موفقیت خود افزوده، از وقت و عمر خود که سرمایه‌ی اصلی هر انسان است، بهره‌مند شویم و سعادت همیشگی خود را در دنیا و آخرت تأمین کنیم. [صفحه ۱۲۰]

زندگی ساده‌ی فاطمه

چون فطرت انسان ذاتاً گرایش به پاکی و نیکی دارد، همواره از انسانهای پاک و اعمال و اخلاق نیک آنان ستایش می‌کند. به همین جهت از خلق و خو و سیره‌ی انسانهای نیک و صالح الگو می‌پذیرد. بنابراین الگوپذیری و تحت‌تأثیر ارزشها و رهنمودهای دیگران قرار گرفتن، امری فطری است. چنانکه تنفر از اعمال زشت و اخلاق ناپسند و ضد ارزش هم امری فطری می‌باشد. به همین دلیل هر اندازه انسان به پاکی و نیکی و صفات پسندیده آراسته باشد، تأثیرگذاری او در جامعه بیشتر خواهد بود، و بهتر و بیشتر می‌تواند قلوب انسانها را تسخیر کند. رمز موفقیت انبیا و رهبران الهی که در عمق جان انسانها نفوذ دارند همین است؛ که از سویی دعوت آنان به ارزشهای فطری که پاکی و نیکی و پرستش و حقیقت‌جویی است بوده، و تلاش آنان شکوفا کردن خواسته‌های فطری بشر است. از سوی دیگر خود الگوی پاکی و نیکی بوده و به مرام و مسلک خود باور و ایمان داشته‌اند و لذا هیچگاه بین

اعمال و گفتار آنان ناهماهنگی وجود نداشته، بلکه به خاطر ایمان به وحی آسمانی، خود اسوهی عمل به دستورات دینی بوده‌اند. زیرا تضاد بین گفتار و رفتار عامل تنفر و گریز دیگران است، در حالی که باید هر یک از عمل و گفتار انسان مرتبی، مؤید یکدیگر بوده باشد. به همین دلیل، رهبران الهی که نقش اساسی در تکامل و تزکیه‌ی جامعه [صفحه ۱۲۱] دارند، و مردم را دعوت به پاکی، زهد، بی‌رغبتی به دنیا و مخالفت با هوای نفس می‌کنند، خود الگوی تقوا و اخلاق پسندیده هستند و نمونه‌ی تواضع و اطاعت در مقابل خالق یکتا و حسن معاشرت با بندگان خدا می‌باشند. زندگی آنان ساده و بی‌آلایش و به دور از تجملات است، خوراک و پوشاک و مسکن و مرکب آنان، در سطح توده‌ی مردم، بلکه به مراتب از توده‌ی مردم پایین‌تر بوده از تشریفات به کلی بدورند، زیرا انبیا و انسانهای الهی هیچگاه ارزش انسان را در حد متاع و زخارف بی‌ارزش دنیا نمی‌دانند تا به مادیات پوچ دنیا گرایش پیدا کنند. گرایش به متاع ناپایدار دنیا که انسان را از هدف اصلی خود بازمی‌دارد کاری غیر عاقلانه است و انبیا الهی خردمندان جامعه هستند که هرگز به اموال ناپایدار دل نمی‌بندند. و همین فرق عمده‌ی بین رهبران الهی و دیگر مدعیان دروغین رهبری است.

فاطمه قبل از ازدواج

فاطمه (سلام الله علیها) از زمره‌ی انسانهای ملکوتی است که علاوه بر مقام علمی و فضیلتی که دارند، زهد و زندگی ساده‌ی او برای همه‌ی مسلمانان الگو و اسوه است. زندگی پربار و نمونه‌ی زهرا (سلام الله علیها) به دور از هر گونه تشریفات، و اکتفا به حداقل نیازهای زندگی سپری شد. زندگی فاطمه (س) چه در زمانیکه در خانه‌ی پدر بود و وضع عمومی مسلمانان در عُسرت و تنگدستی سپری می‌شد، و چه بعد از هجرت به مدینه و ازدواج با علی (ع) که در بسیاری از موارد در اثر غنائم جنگی [صفحه ۱۲۲] بهره‌ای نصیب آنان می‌شد، در کمال سادگی می‌گذشت. و این در حالی بود که زهرا (سلام الله علیها) یگانه دختر رهبر جهان اسلام و اختیاردار کل امور مسلمانان بود.

فاطمه بعد از ازدواج

شروع زندگی مشترک فاطمه (سلام الله علیها) با مراسم بسیار ساده و بی‌آلایش، با ابتدایی‌ترین لوازم خانگی، در خانه‌ی گلین بود. جهیزیه‌ی بانوی نمونه‌ی اسلام عبارت بود از: یک عدد پیراهن، دو عدد روسری (مقنعه) یک عدد قتیفه‌ی مشکی، یک تخت از چوب و لیف خرما، دو عدد تشک از کتان مصری، که یکی از آنها از پشم و دیگری از لیف خرما پر شده بود، چهار عدد بالش که دو تای آن از پشم و دو تای دیگر از لیف خرما، یک عدد پرده، یک عدد حصیر، یک دستگاہ دست آس، مشکی از پوست، کاسه‌ی چوبی برای شیر، ظرفی پوستی برای آب، سبوی سبزرنگ، چند عدد کوزه‌ی آب، دو بازوبند نقره‌ای، یک ظرف مسی [۲۲۹]. مهریه‌ی فاطمه (س) هم همان «مهر السنه» یعنی پانصد درهم بوده، ازدواج با این مهریه، و زندگی مشترک با این امکانات شروع می‌شود، و جهانی را از ثمرات ارزشمند خود بهره‌مند می‌کند. لازم است مسلمانان و پیروان عترت، شیوه‌ی زندگی آنان را مورد توجه و مطالعه قرار دهند، تشریفات و تشکیلات ازدواج را کم کنند، تا جوانان جامعه زودتر و راحت‌تر به این امر مهم و پیوند مقدس موفق شود؛ مهریه و جهیزیه‌ی کلان [صفحه ۱۲۳] برای انسان ارزش و کمال نیست. خلاصه اکتفا به نان شب نمودن و «روز از نوروزی از نو» را شیوه‌ی زندگی خویش قرار دادن از درسهای زندگی است که باید از مکتب علی و فاطمه (سلام الله علیهما) آموخت. تحمل مشکلات و کمبودهای طاقت‌فرسا که چه بسا فرزندان دلبندشان در گرسنگی به سر می‌بردند، از درسهای مکتب علی و فاطمه (سلام الله علیهما) است. زندگی علی و فاطمه (سلام الله علیهما) به قدری از زخارف و تشریفات دنیایی منزّه است که وقتی پرده‌ای از غنائم جنگی بهره‌ی آنان می‌شود، آن را در خانه نصب می‌کنند، هنگامی که رسول الله (ص) مشرف می‌شوند و پرده را می‌بینند، فاطمه (س) احساس می‌کند که این پرده خوشایند پدر و زینده‌ی خانه‌ی فاطمه نیست، فوراً آن را کنار گذاشته از

استفاده‌ی آن صرف نظر می‌کند [۲۳۰].

خانه داری فاطمه

در زندگی بی‌آلایش فاطمه و علی (علیهما السلام) کارهای خانه و بیرون خانه با هماهنگی و مشارکت هر دو معصوم انجام می‌گیرد، بسیاری از کارهای شخصی خانه را خودشان انجام می‌دهند و به پیش خدمت واگذار نمی‌کنند، این شیوه الگو است برای آنان که از خیالات و اوهام خود، برای خودشان شأنی می‌سازند، و انجام این کارها را خلاف شأن خود می‌پندارند! توجه بفرمائید: «کان علیّ (سلام الله علیه) یَحْتَطِبُ [صفحه ۱۲۴] وَیَسْتَقِی وَ یُکْنِسُ، وَ کَانَتْ فَاطِمَةُ (سلام الله علیها) تَطْحَنُ وَ تَعْجَنُ وَ تَحْبُزُ». هیزم و سوخت خانه را فراهم کردن، آب آوردن، جارو کردن خانه، سیره‌ی علی (سلام الله علیه) بوده و آسیاب کردن و خمیر درست کردن و نان پختن، سیره‌ی فاطمه (سلام الله علیها) بوده است. همان سیره‌ی رسول الله (ص) که با بردگان بر روی خاک می‌نشست و غذا میل می‌فرمود، بر حمار برهنه سوار می‌شد، و کسی را هم بر ترک خود سوار می‌کرد، با دست خود گوسفند می‌دوشید، و هر کاری ولو به ظاهر کوچک را در امور زندگی حضرت خود انجام می‌داد. این سیره‌ایست الگو برای انسانها و این زندگی بی‌آلایش و متواضعانه است که جهان را تسخیر می‌کند، این خانه‌های محقر گلین انبیا و اهل بیت (علیهم السلام) است که یک دنیا معنویت و عظمت را در خود جای داده و انسانها را در هر عصری به سوی خود جذب می‌کند و این خانه‌های گلین رهبران الهی است که همواره خطری برای کاخهای سبز و سفید بوده و هست و خواهد بود. برماست که با سرمشق قرار دادن زندگی اهل بیت و فاطمه (س) نسبت به دنیا و زخارف آن بی‌اعتنا باشیم، زندگی دنیا زودگذر است وابسته به دنیا نباشیم که تمام خطرهای در وابستگی و تعلق به دنیا است: «حُبُّ الدنیا رَأْسُ کُلِّ خَطِیئَةٍ [۲۳۱]». ساده زیستی و پرهیز از تشریفات رمز موفقیت هر انسان است، زندگی انبیا و اولیا که گرامی‌ترین انسانها در نزد خدا هستند، شاهد گویای این مدعاست، تا کسی توهم نکند که مال و متاع دنیا کرامت و ارزش انسانی است که اگر کرامت بود، در نزد بهترین [صفحه ۱۲۵] بندگان خدا وجود داشت در حالی که نوعاً بهترین بندگان خدا از محروم‌ترین مردم و ظالمان و مفسدان و... از متمول‌ترین‌ها بوده و هستند.

همسر داری فاطمه

قرآن کریم دو چیز را رکن و اساس تحکیم بنیان خانواده می‌داند، که با بودن این دو رکن، خانواده از استحکام و استواری برخوردار خواهد بود، به طوری که هیچ طوفانی آن را متزلزل نخواهد کرد؛ و در صورت ضربه وارد شدن به این دو رکن، راه نفوذ شیاطین به خانواده باز می‌شود. آن دو رکن، یکی مودت و علاقه‌مندی دو همسر به یکدیگر است، که باعث ایجاد صفا و صمیمیت و محبت در محیط خانه و جبران هر نوع کمبود می‌شود، دیگر عفو و گذشت از لغزشهای یکدیگر است، که باعث تحکیم مودت و خاموش شدن تاب و تب شقاق و مانع بروز اختلافات خانوادگی می‌شود، خلاصه اساس همسر داری را این دو رکن تشکیل می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ [۲۳۲]». یکی از آیات الهی آن است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته و با هم انس بگیرید و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود در این امر نیز که در حقیقت پایه‌ی زندگی و [صفحه ۱۲۶] آسایش و بقای نوع آنست برای مردم با فکر ادله‌ی علم و حکمت حق آشکار است. بیان آیه‌ی مبارکه و نیز مطالب بیشتری درباره‌ی دو رکن خانواده در بخش خانواده خواهد آمد. (انشاءالله). زندگی علی و فاطمه (سلام الله علیهما) نمونه و تجسم مودت و صفا و گذشت و ایثار است. گرچه در زندگی این دو معصوم گناه و خطا راه ندارد، اما مهر و صفا و گذشت و ایثار و به حساب نیاوردن مشکلات مادی در اوج خود است. مشکلات زندگی آن زمان که بسیاری از کارهای سخت را شخصاً انجام می‌دادند، کمبودها و فشارهای طاقت‌فرسا بر

زندگی نوپای علی و فاطمه (سلام الله علیهما) سایه افکنده بود زندگی در کمال عُسرت و تنگدستی سپری می‌شد، به طوری که در بسیاری از موارد چیزی که بتوان با آن رفع گرسنگی نمود در خانه‌ی علی و فاطمه (سلام الله علیهما) یافت نمی‌شد. اما گذشت و ایثار آنچنان تجلی نمود که تمام مشکلات و کمبودها را تحت الشعاع قرار داده، به طوری که حتی فاطمه (سلام الله علیها) در سخت‌ترین شرایط چیزی از همسر خود مطالبه نمی‌کند، تا مبادا باعث شرمندگی و یا به زحمت افتادن همسر شود «این جریان را به دقت مطالعه بفرمایید»: علی (ع) وارد خانه می‌شود، رخسار فاطمه را زرد و دگرگون مشاهده می‌کند از فاطمه (س) سراغ طعام می‌گیرد فاطمه (س): سه روز است که در خانه طعام نیست! علی (ع): چرا مرا خبر نکردی! [صفحه ۱۲۷] فاطمه (س): رسول الله (ص) مرا نهی نموده که از تو چیزی طلب کنم و فرموده اگر علی چیزی به همراه خود آورد که آورد اگر نیامورد تو مطالبه نکن. و این در حالی بود که طبق روایت دیگر، کودکان زهرا (سلام الله علیهم) از گرسنگی لرزان بودند. آری مادران مهربان چون فاطمه با فرزندان خویش که گلهای محمّدی هستند، این چنین در عُسرت و تنگدستی زندگی می‌کنند و دم بر نمی‌آورند. این است ایثار فاطمه (س) و این است همسررداری فاطمه (سلام الله علیها). آنگاه علی (سلام الله علیه) برای تهیه‌ی طعام از منزل خارج می‌شود، بعد از مدتی یک درهم قرض می‌کند تا طعام تهیه کند، در حال بازگشت به خانه، مقدار را در سر راه می‌بیند، از مقدار می‌پرسد چه چیز تو را در این هنگام از خانه بیرون کرده است. مقدار: گرسنگی! آنگاه علی (ع) که او را نیز گرسنگی از خانه بیرون کرده بود، آن یک درهم را به مقدار می‌دهد و با دست خالی به منزل بازمی‌گردد!

باز هم تجلی ایثار فاطمه و علی

آری آن نمونه‌ی ایثار فاطمه (سلام الله علیها) بود و این هم نمونه‌ی ایثار علی (ع)، اینک ملکوت ایثار خاندان وحی را ملاحظه کنید چگونه تجلی می‌یابد؟! علی (ع) وارد خانه می‌شود، می‌بیند رسول الله (صلی الله علیه و آله [صفحه ۱۲۸] و سلم) در خانه نشسته و فاطمه (س) مشغول نماز است، و طبق سرپوشیده‌ای در کناری گذاشته شده، نماز فاطمه تمام می‌شود فاطمه پوشش طبق را برداشته، می‌بیند نان و گوشت است، از او می‌پرسد اینها از کجا: (أَتَى لَكَ هَذَا) فاطمه (س) جواب می‌دهد از نزد خدا، خدا هر کس را بخواهد روزی بی حساب می‌دهد: «هو من عند الله ان الله یرزق من یشاء بغیر حساب [۲۳۳]». و در روایت دیگری آمده فاطمه نماز خواند و دعا کرد و به درگاه خدا عرض کرد: «الهی و سیدی هذا محمّدٌ نبیک و هذا علیّ ابن عمّ نبیک و هذان الحسن و الحسین سبطا نبیک، الاهی أنزل علینا مائدهً من السماء کما نزلت علی بنی اسرائیل [۲۳۴]». خدای سبحان هم دعای او را مستجاب کرد. و آنان را از روزیهای غیبی بهره‌مند نمود. این تجلی ایثار و فداکاری فاطمه و علی (ع) است و این سیره و روش زندگی خاندان وحی است. وقتی انسان زندگی این دو الگو را می‌بیند و با زندگی پر زرق و برق و تشریفاتی برخی و یا با زندگی جنگ و گریز بسیاری از خانواده‌ها که با کوچکترین کمبود و مشکل، محیط خانه را به جهنمی از نزاع و آتش تبدیل می‌کنند! مقایسه می‌کند، معلوم می‌شود که تا چه اندازه زندگی اهل بیت الگو و سرمشق قرار گرفته است؟! فاطمه این چنین همسر وفادار و فداکاری بود که علی (ع) درباره‌ی او فرمود، همسر فاطمه بهترین کمک کار در اطاعت خدا بود: «نعم العون [صفحه ۱۲۹] علی طاعة الله». و علی (ع) چنین همسر صمیمی و پرافتخار برای زهرا (س) بود که فاطمه (س) به او افتخار می‌کرد، و درباره‌ی او فرمود: همسر بهترین است... «سئِلَ فاطمه، فقالتَ خَیْرٌ بَعْلِ [۲۳۵]».

فاطمه و تربیت فرزندان شایسته

فرزند امانت الهی می‌باشد که خدای سبحان در اختیار پدر و مادر قرار داده است. از پدر و مادر خواسته تا در تربیت صحیح فرزندان خویش کوشا باشند، و راه تربیت را هم به انسان آموخته است. بنابراین فراگیری اصول و روشهای صحیح تربیت، و بکار بستن آنها موفقیت بزرگی است که نصیب یک خانواده می‌شود همان‌طور که سهل‌انگاری در مسائل تربیتی فرزند، مسؤولیت سنگینی در پی دارد. اگر ما راه و روش صحیح تربیت را فرانگیریم، در پیشگاه خدای سبحان مسؤول خواهیم بود. تربیت فرزندان فرزانه و شایسته چون حسن و حسین و زینب و کلثوم (سلام الله علیهم) موفقیت بزرگی بود که نصیب فاطمه و علی (سلام الله علیهما) شد. زیرا همان‌طور که علی و فاطمه و زندگی پر بارشان برای همه‌ی مسلمانان الگو و اُسوه است، فرزندان آنان نیز از هر جهت نمونه و الگو هستند. البته بررسی زندگی و فضایل فرزندان زهرا (سلام الله علیهم) نوشتار [صفحه ۱۳۰] مستقل و جداگانه‌ای می‌طلبد، اما به خاطر اهمیت موضوع تنها اشاره‌ای به برخی مناقب تربیت‌یافتگان دامن پربرکت فاطمه (سلام الله علیها) می‌کنیم.

پسران فاطمه

اما دو فرزند پسر، یعنی گلهای باغ رسالت و امامت هر دو معصوم و امام و پیشوای جامعه‌ی اسلامی، و هر دو مدافع حق در شرایط گوناگون زمان تا پای جان، و در نهایت هر دو شهید راه حق و حقیقت می‌باشند. عظمت فرزندان فاطمه (س) را باید از زبان و بیان وحی شنید: رسول‌الله (ص) فرمود: حسن و حسین شاخه‌های گُلِ مَنْ هستند: «أَنْهَمَا رِيحَانَتِي مِنَ الدُّنْيَا يَعْنِي الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ [۲۳۶]». و نیز درباره‌ی مقام و منزلت آنان می‌فرماید: اینان سرآمد و سرور همه‌ی جوانان بهشت هستند: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ [۲۳۷]». و رسول‌الله (ص) در حق محور بودن آنان می‌فرماید: که محبت آنان محبت به حق و موجب تقرب به خدا و عداوت و دشمنی با آنان عداوت حق، می‌باشد: «مَنْ أَحَبَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَبْغَضَهُمَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي [۲۳۸]». و «مَنْ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ [۲۳۹]». و نیز می‌فرماید: اینان برگزیدگان خدا هستند و به همین ملاک شایستگی، آنان امام و پیشوای جامعه و خلیفه و جانشین رسول‌الله (ص) [صفحه ۱۳۱] هستند: «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ صَفْوَةُ اللَّهِ [۲۴۰]»؛ «الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا [۲۴۱]». و...

دختران فاطمه

اما دو دختر فاطمه (س) یعنی زینب کبری که ملقب به عقیده‌ی بنی‌هاشم و زینب صغری یعنی ام‌کلثوم می‌باشند. هر دو مؤمن و متعهد و هر دو اسلام‌شناس و آگاه به قرآن و مفسر قرآن و مدافع قرآن و حق در تمام شرایط زندگی و هر دو حاضر در صحنه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی جامعه بوده‌اند؛ عظمت و بزرگواری و شجاعت و شهامت این دو کریمه اهل بیت را از حماسه‌ای که با شهیدان کربلا و سید و سالار شهیدان حسین بن علی (علیهم‌السلام) آفریدند می‌توان فهمید، همانان که انقلاب ستم‌سوز عاشورا را پدید آوردند و پیام‌رسان خون شهیدان تاریخ شدند. دو چهره‌ی تابناک که در شرایط نظام جهنمی بنو امیه به همراه برادران و یاران خود به یاری حق شتافتند و فرهنگ اصیل اسلام را در جامعه احیا کردند و با تحمل داغهای جانسوز برادران و فرزندان و یاران خویش، و با پرستاری از یادگران و یتیمان شهدا و با تحمل مصایب دلخراش و انواع شکنجه‌ها، در زیر غل و زنجیر دشمن فریاد حق برآوردند آنان که با تحمل سفر کربلا تا شام و مدینه، چنان عظمتی آفریدند که تاریخ نظیر آن را سراغ ندارد. همانان که با قامتی استوار همانند کوهی سترگ در مقابل ظلم و ستم بنی‌امیه ایستادند و با سخنان روشنگر خویش، پرده‌ی نفاق از چهره‌ی [صفحه ۱۳۲] ننگین آنان کنار زده و کفر آنان را آشکار کردند و چنان ستمگران و نابکاران اموی را رسوا نمودند که ننگ رسوایی آنان تا قیامت در گوش جهانیان طنین‌انداز است. آنان که مجلس فتح و پیروزی مزدور اموی «عبیدالله» را در کوفه به مجلس ذلت و شکست و ننگ تبدیل کردند و در مجلس فتح و بزم یزید پلید، چنان انقلابی پیا کردند که یزید و یزیدیان را در کاخ سبز خود، به

خاک ذلت نشاند. آنان که درس استواری، پایداری، صبر و تحمل مصیبت در راه خدا را به همگان آموختند و آن همه مصیبت جانسوز را تحمل کردند و چون همه‌ی آن مصایب را در راه خدا و دوست می‌دیدند، خم به ابرو نیاوردند، تا آنجا که وقتی از زینب (سلام الله علیها) پرسیدند این سفر بر شما چگونه گذشت! فرمود: ما جز زیبایی چیز دیگری ندیدیم! «ما رأیتُ الا جمیلاً [۲۴۲]». آری این است روح بزرگ و روحیه‌ی شکست‌ناپذیر فرزندان فاطمه، و اینانند تربیت شدگان دامن مطهر فاطمه که از پستان فاطمه شیر نوشیدند. همان فاطمه که همواره در مقابل ظلم و نامردمی‌ها و حق‌کشی‌ها قد علم کرده بود. این دو ویژگی یعنی «همسرداری و تربیت فرزند» در زندگی فاطمه (سلام الله علیها) درخشندگی خاصی دارد. و به لحاظ اسوه و الگو بودن آن حضرت، پیروی از سیره‌ی او نقش بنیادی در اصلاح خانواده و تربیت فرزند داشته و موجب رشد و تعالی جامعه خواهد بود. و این مهم نه تنها در زندگی و سیره فاطمه (سلام الله علیها) به چشم می‌خورد، بلکه در [صفحه ۱۳۳] سیره انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) به عنوان محور و اساس خانواده مورد توجه می‌باشد.

به کارگیری دستورات دینی

اگر زندگی فاطمه (سلام الله علیها) در همسرداری و تربیت فرزند الگو قرار می‌گیرد، بدان لحاظ است که در کانون خانواده و تربیت فرزند کمال اهمیّت را در بکارگیری دستورات دینی قائل است. با بکارگیری راهنمایی‌های وحی محیط خانه را محیط صفا و صمیمیت و مهر و فرزندان خود را سرشار از عشق به اسلام بار می‌آورد. تلاش فاطمه در اهتمام به دستورات دینی آنچنان بود که حتی دستورات دینی را در مورد فرزندان خود. در هنگام خردسالی که هنوز بالغ نشده‌اند، بکار می‌بندد. تا کودکان از فیوضات الهی بهره بگیرند. به این نکته توجه و دقت بفرمایید:

اهمیت لیلة‌القدر و فاطمه

عظمت و فضیلت شب قدر بر کسی پوشیده نیست، که در بین شبهای سال شبی به شرافت شب قدر، وجود ندارد که شب قدر شب تقدیر مقدرات یک سال و نزول برکات الهی است و فضیلت او از هزار ماه افزون است: «لیلة‌القدر خیرٌ من الف شهر [۲۴۳]». شبی که ملائکه الهی بر بنده‌ی شایسته حق (سلام الله علیه) نازل می‌شوند. [صفحه ۱۳۴] شبی که درهای رحمت خاص الهی به سوی همگان باز است، و انسان لایق و شایسته می‌طلبد تا با عبادت و شب زنده‌داری خود را لایق بهره‌گیری بنماید. حال بینم فاطمه (سلام الله علیها) که خود لیلة‌القدر است چگونه قدرِ شب قدر را ارج می‌نهد؟ در این شب باعظمت فاطمه (سلام الله علیها) نه تنها خود تا به صبح شب زنده‌دار است؛ بلکه آنچنان اهمیت به این شب قائل است که کودکان خردسال خویش را از قبل آماده می‌کند، تا در شب قدر تا به صبح بیدار باشند و به تهجد و عبادت پردازند. تا از فیوضات الهی در این شب کمال بهره را ببرند و سعادت خویش را تأمین کنند: «و کانت فاطمه (سلام الله علیها) لا تدفع احداً من أهلها ینام تلك اللیلة و تداویهم بقله‌الطعام و تتأهبُّ لها من النهار و تقول: محروم من حرم خیرها» [۲۴۴]. روش فاطمه (س) این بود که کسی از اهل خانه در شب قدر به خواب نرود. آنان را روز قبل به کم غذا خوردن و استراحت آماده می‌ساخت تا بتوانند شب قدر شب زنده‌داری و بیدار باشند. می‌فرمود محروم آن کسی است که از خیر و فیوضات شب قدر محروم باشد. حدیث شریف سیره و شیوه‌ی زندگی حضرت را بیان می‌کند که همواره سعی می‌کرد تا از روز قبل فرزندان و اهل خانه را آماده کند، تا بتوانند در شب قدر بیدار بمانند. این یک نمونه از اهمیت دادن حضرت به دستورات دینی در تربیت [صفحه ۱۳۵] فرزندان است. البته نمونه بسیار روشن و بارز که حتی کودکان نابالغ را در شب قدر سعی دارد بیدار نگهدارد، همان امری که اکثری مردم حتی درباره نوجوانان و جوانان از آن غافل هستند! لذا تربیت صحیح فرزند با بکارگیری دستورات دینی میسر خواهد بود. و به همین سبب است که مسائل خانوادگی و نیز اصول تربیتی از کمال اهمیت

برخوردار می‌باشد. و به لحاظ اهمیت این دو محور این نکته را بهانه قرار دادیم که به برخی مسائل خانوادگی و اصول تربیتی در اسلام را مورد بررسی قرار بدهیم. گرچه از موضوع بحث قدری فاصله می‌گیریم لیکن به لحاظ اهمیت موضوع از یک طرف، و نیز به لحاظ امکان پیروی از سیره‌ی فاطمه (سلام الله علیها) و ائمه (علیهم‌السلام) از طرف دیگر ناچار از طرح آن هستیم.

خانواده و آیین همسراری

پیوند ازدواج یا سنت الهی

حَبِّ بقا و جاودانگی در نهاد تمام نظام هستی به ودیعه گذاشته شده است، زیرا همه‌ی ذرات عالم، مظهر و آیت خدای لایزال‌اند. در عالم شهادت، این حقیقت با قانون و سنت پیوند ازدواج تحقق می‌یابد. به همین جهت سنت تناکح در سراسر نظام شهادت جاری می‌باشد، که بقاء نوع و تداوم زندگی، و بارور شدن و به ثمر رسیدن از این راه ممکن است. قرآن کریم از این راز پرده برداشته، و توجه انسان را به این حقیقت جلب می‌کند می‌فرماید: «سبحان الذی خلق الأزواج کلّها ممّا تنبت الارض و من [صفحه ۱۳۶] انفسهم و ممّا لا یعلمون [۲۴۵]». منزّه است آن خدایی که جفت‌ها را از آنچه که زمین می‌رویاند و از خود انسانها و از آنچه که نمی‌دانند خلق کرد. و می‌فرماید: «و من کل شیء خلقنا زوجین لعلکم تذکرون [۲۴۶]». از هر چیزی جفت آفریدیم، تا شاید شما متذکر و متنبه شوید. انسان هم از این قانون و سنت تکوین بیرون نیست، برای تدام زندگی و بقای نسل و نوع، ناگزیر از این پیوند است. و این سنت الهی همانند سایر سنتها تغییر و تحول پذیر نیست: «فلن تجد لسنة الله تبديلاً و لن تجد لسنة الله تحويلاً [۲۴۷]». و چون نظام تشریح مطابق و بر اساس تکوین است، در نظام تشریح هم زندگی و حیات اجتماعی و انسانی به رعایت سنتهای تشریحی می‌باشد و جامعه در صورتی از حیات و زندگی برخوردار خواهد بود که بر طبق سنتهای الهی حرکت کند، زیرا سنتهای الهی هستند که همانند نظام تکوین، احیاگر جامعه هستند: «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله و للرسول إذا دعاکم لما یحییکم [۲۴۸]». حیات جامعه بر رعایت سنت الهی است و اگر جامعه‌ای از سنت الهی فاصله گرفت از حیات انسانی برخوردار نخواهد بود. رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) احیاگر جامعه می‌فرماید: «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی [۲۴۹]». کسی که از سنت دین اعراض و دوری کرد و [صفحه ۱۳۷] از پیام وحی دوری نمود، قهراً از حیات دینی برخوردار نخواهد بود و جامعه‌ای که از حیات دینی محروم باشد، آن جامعه هم زنده نخواهد بود. زیرا تنها سنتهای الهی و دینی زنده‌کننده و حیات‌بخش جامعه انسانی می‌باشد. و این سنت تشریحی مانند سنتهای تکوینی تغییر و تحول ندارد: «فلن تجد لسنة الله تبديلاً و لن تجد لسنة الله تحويلاً [۲۵۰]». (و طریقه‌ی خدا طریقه‌ی حق است و سنت الهی هرگز تغییر نمی‌پذیرد).

هدف ازدواج

اشاره

هر سنتی از سنتهای الهی پی‌آمد و ثمره‌ای را به دنبال دارد، که ثمرات آن را می‌توان به عنوان هدف آن سنت مطرح نمود. و سنت نکاح هم اهدافی بسیار مهم و مقدس به دنبال دارد، که باید مورد توجه قرار گیرد، گرچه بسیاری از افراد، غرض از ازدواج را تنها تأمین غریزه‌ی جنسی می‌پندارند! لیکن اهداف مهم ازدواج را در چند عنوان می‌توان بیان کرد.

پاکدامنی

یکی از خواسته‌های طبیعی و فطری انسان غریزه‌ی جنسی می‌باشد که برای تأمین آن مانند بسیاری از غرایز نیازمند به هم‌نوع خود است. تأمین این غریزه می‌تواند از راه ازدواج و نکاح که راه صحیح و شرعی آن است باشد؛ و ممکن است به صورت گناه و سفاح که بیراهه و [صفحه ۱۳۸] انحراف است صورت گیرد. خداوند سبحان برای تأمین نیازهای فطری انسان راه صحیح و شرعی قرار داده و برای تأمین این خواسته، سنت ازدواج را مقرر کرده، تا با به موقع انجام گرفتن پیوند مقدّس ازدواج، جامعه از انواع آلودگی‌ها و بزه‌کاریها پاک شود. بدین سبب برای حفظ و پاکی جامعه از فساد و گناه قرآن کریم تأکید بر تحقق این سنت الهی دارد و می‌فرماید: «وَانكحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ...» [۲۵۱]. البته باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر درآورد. رسول گرامی اسلام (ص) در مورد نقش ازدواج در تأمین عفت جامعه می‌فرماید: «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي نِصْفِ الْبَاقِي [۲۵۲] کسیکه ازدواج کند نیمی از دین خود را از خطر حفظ کرده و در نیم دیگر هم باید تقوا پیشه کند. و یا در روایت دیگر آمده: نیمی از عبادت خدا با ازدواج تأمین می‌شود. «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أُعْطِيَ نِصْفَ الْعِبَادَةِ [۲۵۳]». و در روایت دیگری می‌فرماید: کسی که می‌خواهد خدا را با روحی پاک ملاقات کند باید ازدواج کند که با ازدواج این طهارت حاصل می‌شود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مَطْهَرًا فَلْيَتَعَفَّفْ بِزَوْجِهِ [۲۵۴]». بنابراین از جمله اهداف مهم ازدواج، تأمین عفت فرد و پاکی جامعه می‌باشد. [صفحه ۱۳۹]

تربیت فرزند شایسته

یکی دیگر از اهداف مهم ازدواج که در آثار و متون دینی بدان توجه داده شده است؛ تربیت فرزند صالح و شایسته می‌باشد، که بزرگترین مسؤولیت خانواده محسوب می‌شود، و موفقیت در آن، بهره‌مندی از نعمت عظیم الهی است. در آثار دینی ترغیب به ازدواج شده است تا والدین موفق به تربیت انسانی الهی شوند، نه اینکه غرض از ازدواج تنها اطفای شهوات که مشترک بین انسان و حیوان است باشد. قرآن کریم می‌فرماید: نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِنَفْسِكُمْ [۲۵۵]... «همسران شما کشتزاران شما هستند، با بذرافشانی در کشتزار خود از نعمت فرزند شایسته بهره‌مند شوید. و رسول الله (ص) و عترت رسول الله (ص) هم بر این اصل تأکید دارد. از امام صادق (ع) رسیده است که سعادت انسان از فرزند شایسته است: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ [۲۵۶]». از حضرت نیز نقل شده که فرزند شایسته گلی است که خداوند سبحان بر پدر و مادر هدیه می‌کند: «الْوَلَدُ الصَّالِحُ رِيحَانَةٌ مِنَ اللَّهِ [۲۵۷]». و نیز از حضرتش نقل شده است: یادگار و میراث بنده‌ی مؤمن فرزند شایسته است که برای او طلب مغفرت می‌کند: «مِيرَاثُ اللَّهِ مِنَ عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ الْوَلَدُ الصَّالِحُ يَسْتَعْفِرُ لَهُ [۲۵۸]». بنابراین از اهداف مهم و [صفحه ۱۴۰] مقدّس دیگر ازدواج تربیت فرزند صالح و شایسته است که در آیات و روایات تأکید زیادی بر آن شده است، که برای نمونه به چند مورد اشاره شد.

تأمین آرامش

زندگی مادی انسان که توأم با کار و تلاش و برخورد متقابل و روابط اجتماعی است؛ همواره با خستگی و فرسایش روحی و اضطراب خاطر همراه خواهد بود، که تعب و رنج، ضرورت زندگی دنیایی است: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ [۲۵۹]». ما انسان را به حقیقت در رنج و مشقت آفریدیم. خداوند سبحان یکی از راههایی را که برای جبران کاستیها و رنجها و جلوگیری از اضطراب خاطر قرار داده است، پیوند ازدواج است. کانون پرمهر خانواده و انس همسر با همسر موجب آرامش و آسایش، و جبران خستگی‌ها می‌شود. آرامشی که در اثر انس با همسر نصیب انسان می‌شود، از هیچ راهی حاصل نمی‌گردد هیچ رابطه و انس و محبتی، جای انس و مهر همسر با همسر را نمی‌گیرد. افرادی که از نعمت کانون پرمهر خانواده محروم هستند؛ همواره در زندگی احساس کمبود

می‌کنند، و همین احساس موجب تشویش و اضطراب نیز می‌شود. به همین جهت خداوند سبحان، هدف مهمی که برای ازدواج عنوان کرده، تأمین آرامش خاطر است؛ که ازدواج به موقع رعایت مسائل [صفحه ۱۴۱] خانواده موجب انس و محبت و آرامش می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا [۲۶۰]». از نشانه‌های الهی این است که برای شما همسر آفرید تا بدان آرامش حاصل کنید. غرض آفرینش همسر را تأمین آرامش بیان می‌کند. موارد یاد شده (پاکدامنی، تربیت فرزند شایسته، تأمین آرامش) سه هدف عمده‌ی ازدواج است که در قرآن و عترت به آن توجه شده است، و البته این سه مهم با هر گونه ازدواجی حاصل نمی‌شود. برای نیل به آرمانهای مقدس ازدواج خدای سبحان اصول و مقرراتی را تعیین و راهنمایی لازم را ارائه فرموده است که در سایه‌ی رعایت ضوابط و دستورات دینی؛ و ازدواج بر اساس معیارهای اسلامی و شرعی؛ این سه هدف مهم تأمین خواهد شد. اگر کسی مسائل خانوادگی و اصول تربیتی را رعایت نکرد؛ نباید انتظار داشته باشد که به این اهداف برسد و فرزند شایسته تربیت کند. اینک به خواست خدای سبحان به مسائل عمده‌ی خانواده و اصول تربیتی؛ می‌پردازیم.

ارکان خانواده

خانواده دو رکن فیزیکی دارد و دو رکن معنوی که آن دو رکن فیزیکی را به یکدیگر پیوند می‌دهد. دو رکن فیزیکی خانواده را دو همسر یعنی زن و شوهر تشکیل می‌دهند و دو رکن معنوی آن محبت و گذشت است. دو [صفحه ۱۴۲] رکن اول بدنه و اسکلت خانواده را می‌سازند و دو رکن دوم مانند روح و جان خانواده می‌باشند. لذا اگر خانواده‌ای از این دو نعمت محروم شد، همانند کالبد بدون روح خواهد بود که هیچ اثر و ثمره‌ای ندارد. اسلام برای تحقق دو رکن معنوی و تحکیم بنیان و اساس خانواده، علاوه بر بیان اخلاق خانواده که در بخش بعدی خواهد آمد، در انتخاب دو رکن فیزیکی هم معیارهایی تعیین کرده است؛ که انتخاب همسر باید بر اساس آن معیارها باشد؛ تا پایه‌های خانواده استوار شده و زمینه برای رسیدن به اهداف تشکیل خانواده، فراهم شود. اسلام اجازه نمی‌دهد کسی چشم بسته و بر اساس خواهشهای نفسانی تشکیل خانواده بدهد؛ که موجب ناکامی، فروپاشی و یا بی‌ثمر شدن خانواده گردد. بلکه انسان را راهنمایی کرده و ترغیب می‌کند تا با بررسی و دقت کافی و احراز معیارهای دینی اقدام به انتخاب همسر نماید.

از کجا آغاز کنیم؟

با رعایت این معیارها زمینه‌ی تربیت فرزند شایسته فراهم خواهد شد، زیرا اسلام برای تربیت انسان از سنّ خاصی؛ مانند چهار سالگی یا شش سالگی، شروع نمی‌کند، بلکه در هنگام انتخاب همسر به فکر تربیت فرزند است. به لحاظ تأثیر زیاد پدر و مادر در تربیت فرزند، برای تحقق این امر معیارهایی را دو رکن فیزیکی خانواده معین کرده است تا ازدواج بر اساس آن معیارها تحقق یافته و زمینه‌ی تربیت فراهم شود. لذا می‌توان گفت اسلام تربیت کودک را از هنگام انتخاب همسر شروع [صفحه ۱۴۳] می‌کند. نه بعد از تولد و نه از سنّ شش سالگی.

معیارها در انتخاب همسر

اشاره

اینک می‌پردازیم به بیان معیارهایی که در آثار دینی در انتخاب همسر مقرر شده، برخی از آنها مشترک بین دختر و پسر است و برخی اختصاص به دختر یا پسر دارد.

ایمان

ازدواج امری است مهم و پیوندی که در تمامی طول عمر انسان را همراهی می‌کند و دو همسر اساس خانواده هستند، به همین جهت نمی‌توان شالوده‌ی خانواده را با افرادی طالب هوا و هوس و لذت‌های زودگذر، بنیان نهاد. لذا اولین و مهمترین معیار در انتخاب همسر (دختر یا پسر) ایمان و تقوا می‌باشد. شریک همیشگی زندگی باید از نظر ایمان و تدین مورد بررسی دقیق قرار گیرد و با اطمینان از ایمان و عفت؛ اقدام به ازدواج نموده از پیوند با افراد بی‌دین و فاسق پرهیز کرد. در روایات توجه خاصی به این معیار شده است و از ازدواج با افراد لاًبالی و فاسق نهی گردیده که به چند نمونه اشاره می‌شود. از رسول گرامی (ص) رسیده: «أَنْكَحْ وَ عَلِيكَ بَدَاتِ الدِّينَ [۲۶۱]». با افراد دین‌دار ازدواج بنما. از امام باقر (ع) نقل شده: «مَنْ خَطَبَ إِلَيْكُمْ فَرَضَيْتُمْ دِينَهَ وَ أَمَانَتَهُ [صفحه ۱۴۴] فَرَّوْجَهُ [۲۶۲]...». کسیکه به خواستگاری آمد، که از دین و امانت‌داری او رضایت دارید، با او پیوند برقرار کنید. ملاک برتری و فضیلت در امر ازدواج ایمان و عفت است: «إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ وَ الْوَدُودُ الْعَفِيفَةُ [۲۶۳]...». زنان ولود و بارور و مهربان و پاکدامن بهترین زنان هستند. از طرف دیگر از ازدواج با بی‌دین نهی شده: «مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا [۲۶۴]». کسیکه با شارب خمر و فاسق ازدواج کند ارتباط خویشاوندی خود را بریده است. از حضرت رسول (ص) نقل شده: «مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ فَاسِقٍ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا [۲۶۵]».

اخلاق شایسته

در پیوند ازدواج علاوه بر ایمان، اخلاق هم باید مورد توجه قرار گیرد؛ ازدواج با کسی باشد که از اخلاق کریمه و صفات پسندیده برخوردار می‌باشد و از پیوند با افراد بد اخلاق که دارای صفات ناپسند و منفورند، پرهیز شود؛ زیرا اخلاق پسندیده در ایجاد الفت و انس و تحکیم ارکان خانواده نقش اساسی دارد. همان‌طور که صفات ناپسند نقش تخریبی و اختلاف برانگیز دارد و باعث نزاع و مشاجره طرفین شده و توفیق تربیت فرزند شایسته را هم از خانواده سلب می‌کند. به این جهت در روایات در کنار شرط ایمان معیار اخلاق قرار گرفته؛ البته [صفحه ۱۴۵] این دو از هم جدا هستند زیرا ممکن است فرد از نظر اعتقادی مؤمن و متقی باشد، لیکن از اخلاق پسندیده‌ای برخوردار نباشد، فردی بخیل، بد برخورد و بد زبان باشد. گرچه اخلاق ناپسند از ضعف ایمان ناشی می‌شود و مؤمن واقعی از اخلاق پسندیده برخوردار خواهد بود. لیکن اخلاق از اصل ایمان تفکیک‌پذیر می‌باشد؛ چنان که در مورد نقش اخلاق شایسته از رسول الله (ص) نقل شده است با کسی پیوند ازدواج برقرار کنید که از اخلاق و دینداری او رضایت داشته باشید: «إِذَا جَاءَ كُمْ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَّوْجَهُ [۲۶۶]...». و از ازدواج با افراد بد اخلاق نهی شده، از امام رضا (ع) سؤال شد در مورد ازدواج با فرد بد اخلاق، حضرت بر اساس روایت فرمودند با او ازدواج نکنید: «لَا تَزَوِّجْهُ إِذَا كَانَ سَئِي الْخُلُقِ [۲۶۷]».

اصالت خانوادگی

معیار دیگر در انتخاب همسر، اصالت خانوادگی اوست. یعنی نه تنها خود همسر باید از نظر ایمان و اخلاق مورد بررسی دقیق قرار گیرد، بلکه به لحاظ نقش و تأثیر نسل و خانواده در فرزندان باید خانواده‌ی او هم مورد تحقیق قرار گرفته، و با خانواده اصیل و باتقوا و دارای صفات پسندیده‌ی شجاعت، سخاوت و کرامت انسانی پیوند برقرار کرد؛ زیرا صفات نزدیکان و خانواده هم از طریق وراثت و هم از طریق برخورد و معاشرتی که با آنان انجام می‌گیرد، به فرزندان منتقل می‌شود. [صفحه ۱۴۶] به همین دلیل این موضوع مورد توجه روایات قرار گرفته که همسر خود را از خانواده‌های اصیل و دارای صفات پسندیده انتخاب کنید. در روایتی از رسول الله (ص) نقش خانواده‌ی طرف، در فرزندان چنین عنوان شده: «اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ ضَجِيعِينَ [۲۶۸]». در انتخاب

همسر مراقب اصالت خانوادگی همسر خود باشید زیرا اقربا (در روایت دایی عنوان شده) یکی از شرکاء شما در صفات فرزندان هستند. رسول‌الله (ص) از ازدواج با دختران و زنان زیبایی که در خانواده‌های بی‌بند و بار بزرگ شده‌اند، نهی فرموده: «ایاک و خضراء الدمن قیل یا رسول‌الله و ما خضراء الدمن، قال: المرأة الحسنة فی منبت السوء [۲۶۹]».

علاقه

معیار دیگر در انتخاب همسر علاقه‌مندی زوجین به یکدیگر است. در این صورت است که شالوده‌ی خانواده استوار گردیده در مقابل طوفان حوادث و مشکلات توان مقاومت دارد. لذا اگر دو طرف، یا دختر و یا پسر علاقه‌مند به مورد ازدواج نیست نباید با دخالت پدر یا مادر یا دیگران ازدواج به آنان تحمیل شود؛ که ازدواج تحمیلی ناپایدار و بی‌ثمر خواهد بود. متأسفانه این روش غلط در برخی خانواده‌ها وجود دارد که بدون مآل‌اندیشی و آینده‌نگری با لطایف الحیل و دخالت‌های بی‌جا ازدواج‌های ناخواسته را به پسر یا دختر خود تحمیل کرده آنان را گرفتار خانواده‌ای بی‌روح، پژمرده و از هم پاشیده، [صفحه ۱۴۷] می‌کنند؛ در نتیجه یا تا آخر عمر با افسردگی به سر می‌برند و یا با مشاجرات و نزاع‌های بعد از ازدواج کانون خانواده‌ی آنان از هم گسسته می‌گردد؛ زیرا اگر انس و الفت و علاقه نباشد، کوچکترین کمبود و نزاع تبدیل به اختلاف بزرگی می‌شود؛ و کسی هم قادر نخواهد بود که بین آنها علاقه و اُلفت ایجاد کند، زیرا محبت و علاقه با زور پدید نمی‌آید. در روایات به این نکته توجه شده، که در ازدواج، معیار علاقه‌ی پسر و دختر است نه علاقه و دخالت دیگران. شخصی از امام صادق (ع) سؤال می‌کند که: من موردی را برای همسری در نظر دارم ولی پدرم شخص دیگری را در نظر گرفته! امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: ملاک، خواسته‌ی خودت است نه پدرت: «تزوج الّتی هَویت ودع الّتی یهوی أبواک [۲۷۰]». و در روایت دیگر که از امام کاظم (سلام الله علیه) نقل شده می‌فرماید: با کسیکه علاقه‌مند هستی ازدواج بنما... «خیر الجواری ما کان لک فیها هوی و کان لها عقل و ادب [۲۷۱]» بهترین دختران برای ازدواج آنانند که از عقل و کمال و ادب برخوردار باشند و به مورد ازدواج علاقه‌مند باشی.

زیبایی

اشاره

زیبایی و جمال از جمله معیارهایی است که در هنگام انتخاب همسر باید مورد توجه باشد، چنانچه از رسول‌الله (ص) نقل شده: بهترین زنان امت من زیباترین آنان که مهریه‌شان سبک باشد، می‌باشند: «افضل نساء [صفحه ۱۴۸] امتی احسنهن وجهاً و اقلهن مهراً [۲۷۲]». و یا آمده: «أَطْلُبُوا الخیر عند حسان الوجوه [۲۷۳]». خیر و سعادت را در نزد نیکو رویان جستجو کنید. «انّ مِنْ سعادة المرء... والمرأة الجملاء ذات دین [۲۷۴]». همسر زیبا و متدین سعادت انسان را تأمین می‌کند. و نیز در روایت دیگر وارد شده: با چهره‌های نمکین و مشکین چشمها ازدواج کنید: «عَلَيْكُمْ، بالوجوه الملاح و الحدق السود [۲۷۵]».

معیار اصلی

البته زیبایی اندام در روایات ملاک قرار گرفته، لیکن معیار اصلی سایر موارد است که عنوان شد، لذا زیبایی اندام نباید معیار اصلی قرار بگیرد، و به خاطر زیبایی سایر معیارها را نادیده بگیرند، که در این صورت آن خانواده ناکام خواهد شد؛ زیرا اگر معیارهای دیگر نباشد، زیبایی قادر به ایجاد پیوند محبت که شالوده‌ی بنیان خانواده است نخواهد شد. از این جهت ملاک قرار گرفتن زیبایی که باعث نادیده گرفتن معیارهای اصلی شود نهی شده، چنانکه از امام صادق (ع) رسیده: اگر کسی به خاطر زیبایی فرد اقدام به

ازدواج به او کرد، خدای سبحان او را به همان معیار واگذار می‌کند (زیبایی او از بین خواهد رفت) و اگر به خاطر دینش با او ازدواج کند خداوند سبحان زیبایی، مال و ثروت هم به او عطا خواهد کرد: «اذا تزوج الرجل المرأة لجمالها وَ كَلَّ اللَّهُ لِدَلِكْ و اذا تزوجها لِدِينِهَا رزقه [صفحه ۱۴۹] اللَّهُ الْمَال و الْجَمَال [۲۷۶]».

تدبیر معاش

اشاره

تدبیر معاش و تمکن مالی یکی دیگر از معیارهایی است که در انتخاب همسر در طرف پسر و مرد مورد توجه قرار گرفته است. چنانکه از امام صادق (سلام الله علیه) در همتا بودن همسر رسیده که: همتا بودن به این است که دیندار و متمکن باشد: «الْكفُو أَنْ يَكُونَ عَفِيفًا و عِنْدَهُ يَسَار [۲۷۷]».

تدبیر معاش یعنی چه؟

مسئلاً منظور از «عنده یسار» این نیست که فردی باشد که از پدر یا راه دیگر مال و ثروت رایگان نصیب او شده باشد. زیرا اینگونه ثروتهای رایگان که حاصل دسترنج دیگران است برای انسان فضیلت به حساب نمی‌آید. به علاوه اگر شخصی شایستگی مدیریت و بهره‌برداری اقتصادی نداشته باشد، اگر گنج قارون را هم در اختیار او قرار دهند، در اندک زمانی به باد فنا خواهد داد. بلکه منظور از «و عنده یسار» یعنی شخص باید پرتلاش و کوشش بوده و مدیریت اقتصادی و به تعبیر دیگر روایت «تدبیر معیشت» داشته باشد، که از امام باقر (ع) رسیده: «الکمال کل الکمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائبه و تقدیر المعیشه [۲۷۸]». [صفحه ۱۵۰] فرد باید بتواند با لیاقت و شایستگی خود و به کار گرفتن نیروی عقل و فکر و بازوی خویش در پی کسب حلال باشد تا بتواند زندگی خود را آبرومندانه و بدون نیاز به خلق الله اداره کند، این معیار فضیلت برای مرد است که هزینه و مخارج زندگی بر دوش او قرار دارد. مرد باید لیاقت و شایستگی و توانایی لازم را در تأمین معاش و اداره‌ی زندگی خود داشته باشد.

همسر داری و خانه داری

در مقابل تدبیر معاش که اختصاص به مرد دارد، معیار دیگری وجود دارد که مربوط به زن است و آن آشنایی به امور همسر داری، خانه داری و اصول تربیتی است (البته همسر داری و آشنایی با اصول تربیتی بین زن و مرد مشترک است) زیرا زن نقش مهم و اساسی در مدیریت منزل و همسر داری دارد و مسؤولیت بزرگ تربیت فرزند به عهده‌ی مادر است. لذا در انتخاب همسر یکی از ارزشها و معیارها برای زن این است که آشنا به امور همسر داری و نیز مسائل خانه داری و تربیت فرزند باشد، به طوری که نیازی به امر و نهی نداشته باشد، حتی همسر داری زن در روایت در کنار جهاد مرد قرار گرفته است که می‌فرماید: «جهاد المرأة حسن التعلیل [۲۷۹]». که درباره‌ی خصوصیات همسر داری و معنای این حدیث مبارک در بخشهای آینده، به خواست خدا توضیح بیشتری خواهد آمد. در روایت دیگری می‌فرماید: بهترین دختران برای ازدواج آنان هستند [صفحه ۱۵۱] که علاوه بر داشتن معیارهای دیگر، نسبت به مسائل همسر داری و خانه داری و تربیت فرزند آشنا باشند: «خیر الجواری ما کان لک فیها هوی و کان لها عقل و ادب، فلیست تحتاج أن تأمر و تنهی [۲۸۰]». اینها معیارهای مهمی است که با رعایت آنها زمینه‌ی تربیت فرزند شایسته فراهم می‌گردد. البته دستورات دینی به این مقدار خلاصه نمی‌شود، بلکه قدم به قدم و مرحله به مرحله دستور مقرر است؛ تا فرزندان سالم و صالح پا به اجتماع بگذارند؛ که در بخشهای آینده به طور خلاصه به مراحل آن خواهیم پرداخت.

اخلاق خانواده

تعمیق محبت

اشاره

قبلاً به این مطلب اشاره شد که دو رکن معنوی خانواده را که حافظ دو رکن فیزیکی آن هستند، محبت و گذشت تشکیل می‌دهد، دو رکن محبت و گذشت اساس اصلی خانواده می‌باشد، به همین جهت خانواده در صورتی اهداف سه‌گانه‌ی ازدواج را تأمین می‌کند که این دو رکن استوار باشد. اگر در خانواده محبت و گذشت باشد آرامش و آسایش هم خواهد بود و در سایه‌ی آن؛ پاکدامنی و تربیت فرزند نیز حاصل خواهد شد؛ زیرا آرامش خاطر که قرآن کریم مطرح می‌کند از محبت و گذشت سرچشمه می‌گیرد و به همین دلیل پس از بیان هدف و غرض ازدواج که حصول آرامش است: «لتسکنوا الیها» فوراً سخن از محبت و گذشت به میان [صفحه ۱۵۲] می‌آید: «وجعل بینکم مودةً ورحمةً». لذا خانواده‌ای که از محبت و عفو برخوردار نباشد، از آرامش هم بهره‌ای نخواهد داشت، و هرگز موفق به تأمین عفت و پاکدامنی و تربیت فرزند هم نخواهد شد. زیرا در خانواده‌ای که مملو از خشونت و نزاع و اضطراب است؛ تربیت فرزند ممکن نیست. بدین سبب قرآن و روایات تأکید فراوان در تعمیق و تحکیم محبت دارند. و سعی و تلاش دارند که رابطه‌ی بین دو همسر هر چه بیشتر صمیمی باشد تا پایه‌های انس و الفت و محبت مستحکم شود و از هر عاملی که موجب دلسردی و اختلاف است، پرهیز می‌دهند. قرآن کریم علاقه و محبت را از دو طرف می‌داند، یعنی همان‌طور که زن باید نسبت به شوهر خود محبت بورزد، مرد نیز باید نسبت به همسرش، محبت و عشق داشته باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَعَلَ بَیْنَكُمْ مَوَدَّةً» محبت بین دو طرف قرار داده شده، و در روایات هم محبت مرد نسبت به همسر و هم محبت زن به شوهر خود تأکید شده، و محبت به همسر نشانه‌ی ایمان و افزایش ایمان به حساب آمده است: «ما اظن رجلاً یزاد فی الایمان الا اذاد حباً للنساء [۲۸۱]». امام صادق (ع) می‌فرماید: ازدیاد ایمان موجب افزایش محبت به همسر می‌شود. و در روایات، و محبت زیاد به همسر، یکی از اصول اخلاقی انبیا به شمار آمده: «حب النساء من اخلاق الانبیاء [۲۸۲]». و یکی از ویژگیهای همسر شایسته مودت و محبت شدید او به شوهر عنوان گردیده است: [صفحه ۱۵۳] «خیر نسائکم الولود و الودود و العفیفه [۲۸۳]» بهترین زنان، زنان بارور و علاقه‌مند به شوهر و پاکدامن هستند. به لحاظ اهمیت محبت و رحمت است که محبت و انس دو همسر از نشانه‌ها و آیات الهی به شمار آمده که در ذیل آیه‌ی شریفه می‌فرماید: «ان فی ذلک للآیات لِقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ». این محبت آنچنان از عمق و ویژگی خاص برخوردار است، که هیچ چیز جایگزین آن نمی‌شود، چنانکه از رسول‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده: «ما یعدل الزوج عند المرأة شئاً [۲۸۴]». هیچ چیز جای محبت شوهر را نمی‌گیرد؛ که البته در طرف مرد هم هیچ چیز جای انس و الفت با همسر را نمی‌گیرد. به دلیل همین نقش کلیدی و مهم محبت است که در اخلاق خانواده به عواملی که موجب تعمیق محبت می‌شود، مانند: اظهار محبت، احترام متقابل، حسن معاشرت و... ترغیب و از عواملی که باعث ایجاد دلسردی در خانواده است پرهیز داده شده است؛ که رعایت این دو شیوه، باعث حفظ و حراست مودت است؛ که باید بین دو همسر تحقق یابد.

اظهار محبت

گرچه وجود محبت باعث استحکام شالوده‌ی خانواده است، اما برای تعمیق و استمرار محبت و ایجاد انس و الفت بیشتر، علاوه بر اینکه عملاً باید نسبت به همسر خود مهر و محبت ورزید، این مهر و محبت خود به همسر را با زبان هم باید اظهار کرد. چه بسا افرادی هستند که نسبت به [صفحه ۱۵۴] همسر خود محبت دارند، لیکن هیچگاه محبت خود را اظهار نمی‌کنند، در صورتی که در

روایات؛ به ما دستور داده شده که علاقه‌مندی و محبت را اظهار کنید تا باعث محبت بیشتر و استحکام و انس و الفت شما شود. از رسول گرامی اسلام (ص) این حدیث نورانی و پربرکت رسیده است: «قَوْلُ الرَّجُلِ لِلْمَرْأَةِ إِنِّي أُحِبُّكَ لَا يَذْهَبُ مِنْ قَلْبِهَا أَبَدًا» [۲۸۵]. اینکه شوهر به همسر خود اظهار کند: من تو را دوست دارم، هرگز از خاطره‌ی او زدوده نخواهد شد. که این زیباترین جمله‌ی شوهر به همسر خودش است. ملاحظه می‌کنید که آخرین پیام‌آور وحی چه راهنمایی ارزنده‌ای را در تحکیم مودت و دوستی نموده است. که البته محبت از دو طرف است، زن هم باید نسبت به همسرش اظهار مودت نماید.

احترام متقابل

انسان از کرامت و شخصیت والایی برخوردار است، و به کرامت انسانی خویش علاقه‌مند می‌باشد. به همین دلیل خوش ندارد در معاشرت‌های اجتماعی مورد تحقیر و نکوهش و سرزنش قرار گیرد؛ در مقابل، بی‌اعتنایی و تحقیر دیگران هم نباید برای او خوشایند باشد. در داخل خانواده که به منزله‌ی جامعه‌ای کوچک است، باید دو همسر در شرایط گوناگون احترام یکدیگر را داشته باشند، و با رعایت اخلاق و ادب، از هرگونه بی‌احترامی نسبت به یکدیگر بپرهیزند، که احترام متقابل باعث جلب مودت و رضایت می‌شود و به محیط خانه صفا و صمیمیت و [صفحه ۱۵۵] آرامش می‌بخشد. همسر در هنگام صحبت با همسر خود، مخصوصاً در حضور فرزندان و اقوام، خویشاوندان و دیگران باید کمال ادب را رعایت نماید، از برخورد ناپسند و به کار بردن الفاظ گوشه‌دار و زننده بپرهیزد و از شخصیت همسر خود خصوصاً در حضور دیگران حفاظت نماید زیرا تحقیر و سبک کردن همسر در حضور دیگران، آنچنان خاطره‌ی تلخی در ذهن او ایجاد می‌کند که هرگز پاک نخواهد شد. قرآن کریم این اصل مهم را در همه‌ی زمینه‌ها با یک جمله‌ی کوتاه و پرمغز بیان می‌فرماید: «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» [۲۸۶]. معاشرت شما با همسران خود باید با کمال ادب و معروف (خوبی) باشد. و در روایت از امام باقر (ع) آمده: «مَنْ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلَیْکَرْمَهَا» [۲۸۷]. کسی که همسر انتخاب نمود باید او را گرامی بدارد. و در روایت دیگر از رسول‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که: هر کسی به خانواده‌اش توهین کند، خوشی زندگی را از دست خواهد داد [۲۸۸]. و در ویژگی‌های دختران شایسته کمال و ادب او را از جمله امتیازات آنان شمرد: «خیر الجواری ما کان لک فیها هویٌّ و کان لها عقل و ادب» [۲۸۹].

خوش رویی

خوش رویی و رفتار نیک و برخورد محبت‌آمیز و گشاده‌رویی با [صفحه ۱۵۶] دیگران موجب جلب مودت و موفقیت در زندگی می‌شود، چنانکه از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده که: «البشاشه حباله المیوذه» [۲۹۰]. راه ارتباط و نفوذ، خوشرویی است. خوشرفتاری، زندگی را توأم با آسایش و آرامش روان و سرشار از سرور و لذت خواهد کرد، همان‌طور که بد اخلاقی و عبوس بودن باعث بدبینی و حقد می‌شود و محیط خانه و زندگی را تبدیل به جهنم اختلافات می‌کند. در آثار دینی به رفتار نیک و برخورد با گشاده‌رویی با دیگران تأکید فراوانی شده، و قرآن کریم می‌فرماید: «و قولوا للناس حسناً» [۲۹۱]. «با مردم به نیکی سخن بگویید. و از رسول گرامی اسلام (ص) روایت شده: با برادر خویش با رویی گشاده برخورد بنما: «أَلْقِ أَخَاكَ بَوَجْهِ مُبْسِطٍ» [۲۹۲]. و نیز از حضرت نقل شده: خوشرویی کینه‌ها را از بین می‌برد: «حُسْنُ الْبِشْرِ يَذْهَبُ بِالسَّيْخِمَةِ» [۲۹۳]. انسان مسلمان در برخورد با دیگر مسلمانان و حتی هموعان خویش باید اخلاق نیک و شایسته داشته باشد، و رعایت اصول اخلاقی و انسانی را بنماید و در هیچ شرایطی نباید در اثر خواهش‌های نفسانی و غضب معیارهای اخلاقی را زیر پا بگذارد.

معیار خوش رفتاری

در روایات معیارهای خوشرفتاری و حسن خلق عنوان شده که به [صفحه ۱۵۷] برخی از آنها اشاره می‌شود: از امام صادق (سلام الله علیه) سؤال شد حدّ و حدود حسن خلق چیست: «ما حدّ حُسن الخلق قال: تَلینَ جَنَاحَکَ و تطیبَ کلامَکَ؛ و تلقیَ آخاکَ بِبِشْرِ حَسَنٍ». حضرت می‌فرماید: حدود خوشرفتاری این است که با افرادی که با تو در ارتباط هستند نرم‌خو و خوش اخلاق باشی و خشن نباشی، و سخنهايت همواره طیب و پاک باشد یعنی از بد حرفی و سخن آمیخته با استهزا و تحقیر، و نیش‌دار پرهیزی. و همواره با گشاده‌رویی با دیگران برخورد نمایی. ملاحظه می‌کنید به سه معیار مهم و اساسی در روابط با دیگران توجه داده است. با توجه به اهمیت خوشرویی در جلب مودت و اعتماد به یکدیگر، دو همسر باید در رفتارها و گفتارهای خویش مراقبت نموده و همواره با یکدیگر با زبانی خوش و رویی گشاده برخورد کنند. دو همسر مشکلات زندگی درون و بیرون خانه را باید تحمل کنند و مشکلات زندگی و تربیت فرزندان نباید آنان را از مسیر صحیح زندگی و معیارهای اخلاقی خارج کند. که قدر و منزلت افراد در هنگام بروز حوادث و تحولات اجتماعی شناخته می‌شود. دو همسر وقتی با خوشرفتاری و گشاده‌رویی به استقبال مشکلات رفتند، تمام سختی‌ها برای آنان هموار خواهد شد و خانه‌ای پر از مهر و صفا و سرشار از صمیمیت و مهربانی خواهند داشت و در سایه‌ی آن موفق به تربیت فرزند صالح هم خواهند شد. در مقابل اگر در برابر مشکلات صبور نباشند، در برابر مصایب به ستوه درمی‌آیند و بر مشکلاتشان خواهند افزود! بر همین اساس، در روابط خانوادگی به همسران تأکید بیشتری شده که با یکدیگر با گشاده‌رویی و اخلاق نیک و پسندیده برخورد کنند. قرآن [صفحه ۱۵۸] کریم می‌فرماید: «وعاشروهن بالمعروف [۲۹۴]» با همسران خود به معروف و نیکی معاشرت نمایند و در روایات از انتخاب همسر بد اخلاق نهی شده که به برخی از آنها قبلاً اشاره شد.

جهاد مرد در خانواده

به این نکته اشاره شد که یکی از مسؤولیتهای بزرگی که به عهده‌ی مرد است، تأمین معاش و هزینه‌ی زندگی خود و همسر و فرزندان می‌باشد. به دلیل تفاوتها و ویژگیهای مرد که در مقدمه اشاره شد، اسلام این مسؤولیت را به عهده‌ی مرد گذاشته است. مرد موظف است با انتخاب کسب حلال و کار و تلاش سازنده، زندگی خود را تأمین کند، تا محتاج به دیگران نباشد. تأمین هزینه‌ی زندگی با کار و تلاش سازنده، باعث حفظ کرامت و شخصیت و سربلندی خود و خانواده‌ی او و جامعه می‌باشد. به همین جهت در اسلام به کار و تلاش سازنده اهمیت خاصی داده شده و از بیکاری، تن‌پروری و تبلی نکوهش شده است. زندگی انبیا و ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) توأم با کار و تلاش سازنده بوده است. البته روزی حلال به دست آوردن و تأمین هزینه زندگی کار ساده‌ای نیست؛ بلکه نیاز به تلاش و زحمت فراوان دارد. خدای سبحان روزی [صفحه ۱۵۹] حلال را به رایگان نصیب کسی نمی‌کند می‌فرماید: من زمین را رام شما قرار دادم تا بر دوشهای آن راه بروید و روزی حلال به دست آورید؛ که کسب روزی حلال، با کار و تلاش و حرکت بر دوشهای زمین به دست می‌آید نه با خانه‌نشینی و منتظر روزیهای غیبی بودن: «هو الذی جعل لکم الارض ذلولاً فامشوا فی مناكبها و کلوا من رزقه [۲۹۵]...». او آنچنان خدایی است که زمین را برای شما رام قرار داد (ذخایر و معادن آن در دسترس شماست) پس بر دوش‌های آن راه بروید و از رزق خدای رزاق بهره‌مند شوید. روزی با تلاش و کوشش به دست می‌آید نه رایگان، عمران و آبادی زمین و استخراج معادن آن با اندیشه و کوشش بدست می‌آید. مرد با تلاش و کوششی که انجام می‌دهد، لازم است حاصل دسترنج خود را با گشاده‌رویی و روحی سخنی و بخشنده صرف زندگی کند. در اداره‌ی زندگی هیچ‌گونه منتی بر همسر و فرزندان خود نداشته باشد. از صفات رزیه و ناپسند، مانند حساست و کم ظرفیت بودن، پرهیزد، زیرا منت گذاشتن در قبال تأمین زندگی و بخل و تنگ‌نظری باعث می‌شود صفا و صمیمیت و محبت از خانه رخت بریندد و کار و تلاش او هم هدر رود. زیرا مرد در صورتی از حاصل دسترنج خود بهره می‌برد که با تأمین هزینه‌ی زندگی و در اختیار قرار دادن

حاصل دسترنج خود با گشاده‌رویی و اخلاق انسانی محبت و صفا را به محیط خانواده هدیه کند؛ که تنها در این صورت، تلاش و کار او در کنار جهاد در راه خدا قرار می‌گیرد که: «الْكَأَذَّ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ [۲۹۶]». تلاشگر برای تأمین معاش همانند جهاد [صفحه ۱۶۰] در راه خداست. کار و تلاش که این گونه محبت را هدیه کند، در کنار جهاد در راه خداست، نه آن که کار و تلاش می‌کند و هزینه را هم تأمین می‌نماید، اما در کنار آن از اخلاق صحیح انسانی برخوردار نیست و اخلاق ناپسند او ثمرات کار و تلاش او را هم به هدر می‌دهد. اگر مرد در هزینه کردن حاصل دسترنج خود سخاوت و گشاده‌رویی بخرج داد، مهر و شادابی و صفا را در خانواده چند برابر کرده و باعث تعمیق محبت و تحکیم بنیان خانواده می‌شود. این برخورد، برخورد همراه با احسان است که در روایات به آن تأکید شده، از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده: بهترین شما آنانند که به زن و فرزند و اهل و عیال خویش احسان و نیکی کنند، که روش و سیره‌ی حضرتش می‌باشد: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ وَاَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي [۲۹۷]». بهترین شما کسی است که بهترین برای خانواده‌اش باشد و من برای خانواده‌ام بهترین هستم. «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِنِسَائِهِ وَاَنَا خَيْرُكُمْ لِنِسَائِي [۲۹۸]». بهترین شما کسی است که بهترین برای همسرش باشد، من برای همسرانم بهترین هستم. اینگونه تأمین معاش جهاد مرد در مورد خانواده است، که در قبال آن جهاد زن یا نیکو همسراری زن، قرار دارد. [صفحه ۱۶۱]

همسراری یا جهاد زن

خانه‌داری، یعنی نظافت و نظم و آراستن خانه و مرتب کردن فرزندان و نیز بکار بردن سلیقه‌های مناسب در طبخ غذاهای مطبوع از زیرکی و هنرهای یک کدبانو است که با انجام آن، موجب صفا بخشیدن به محیط خانه و جلب رضا و محبت همسر و فرزندان خود می‌شود. اما نظافت و رسیدگی به سر و وضع و لباس خود و آرایش و آماده کردن خود برای همسر یکی از مسؤولیتهای زن در برابر شوهرش است.

دو اصل مهم در همسراری زن

به این موضوع در اسلام توجه شایان شده، زیرا زن با رعایت دو اصل نقش مهمی در حفظ عفت شوهر خود و سلامت جامعه ایفا می‌کند. از طرفی با آماده کردن خود برای همسرش، با پوشیدن لباسهای مناسب و نظافت و آرایش اندام، توجه شوهر خود را جلب نموده؛ و خواسته‌های نفسانی او را از طریق مشروع تأمین می‌کند و باعث محبت و علاقه بیشتر شوهر شده و موجب می‌شود که شوهرش از نامحرمان و بیگانگان چشم‌پوشد و تنها به او عشق بورزد. لذا به رعایت این اصل به عنوان یک مسؤولیت تأکید شده است. چنانکه طبق حدیث رسول الله (ص) می‌فرماید: لازم است بر زن که خود را با خوشبوترین عطرها خوشبو نماید و به بهترین وجه آرایش کند و بهترین لباسهای خود را بپوشد و برای شوهر آماده کند... «وَعَلَيْهَا أَنْ تَنْظِفَ بِأَطْيَبِ طِبِيهَا وَتَلْبَسَ [صفحه ۱۶۲] احسن ثيابها و تزین باحسن زینتها و تعرض نفسها علیه عُذْوَةً و عَشِيَّةً [۲۹۹]...». در روایت دیگر که از رسول الله (ص) رسیده: روا نیست بر زن که به خواب برود جز اینکه خود را برای همسرش آماده نموده باشد. «لَا يَحِلُّ أَنْ تَمُتَ حَتَّى تُعْرِضَ عَلَى زَوْجِهَا وَتَخْلَعِ ثِيَابَهَا [۳۰۰]...» تذکر این نکته لازم است که: رعایت این اصل (نظیف و مرتب و معطر بودن) که از جمله حقوق مرد بر زن عنوان شده، اختصاص به زن ندارد، بلکه وظیفه‌ای مشترک است. مرد هم وظیفه دارد، مرتب و نظیف و معطر باشد، که رعایت این اصل از دو طرف، نقش مهم در حفظ عفت زن و شوهر دارد، چنانکه در روایت می‌فرماید: رعایت نکردن این وظیفه از طرف شوهر باعث ضربه زدن به عفت همسرش می‌شود: «وَلَقَدْ تَرَكَ النِّسَاءَ الْعِفَّةَ بَرَكًا مِنْ أَجْلِهَا [۳۰۱]». و نیز در روایت آمده که: «مِنْ اخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ التَّنْظِيفُ وَالتَّطْيِبُ [۳۰۲]...» تمیز و مرتب و معطر بودن از اخلاق انبیا می‌باشد. از طرف دیگر از آرایش کردن و بزک

نمودن زن برای غیر شوهر خود، جلوگیری شده است. زن حق ندارد با آشکار کردن زینتهای خود، خویش را در معرض تماشای دیگران قرار دهد. زن حق ندارد با لباسها و سر و وضع غیر مناسب که موجب جلب توجه بیگانگان است از منزل خارج شود. این گونه حرکات موجب تحریک احساسات جامعه و باعث رواج فساد می‌گردد. [صفحه ۱۶۳] خدای سبحان می‌فرماید: «ولا یبدین زینتهنَّ الا ما ظهر منها [۳۰۳] زنان زینت‌های خود را جز آن مقدار که آشکار است (قُرض صورت و دستها تا میچ) برای دیگران آشکار نکنند. و خطاب به زنان پیامبر که شامل همگان است می‌فرماید: «ولا تبرجن تبرج الجاهلیة الاولى [۳۰۴]». زنان همانند زمان جاهلیت قبل از اسلام در بین مردم آشکار نشوند. روایات هم شدیداً از این عمل ناپسند منع نموده است؛ حتی می‌فرماید: زنی که برای غیر همسرش آرایش کند، عبادت و نماز او مورد قبول و پذیرش خدای سبحان نیست؛ تا اینکه خود را از آن آلودگی شستشو دهد: «ایما امرأه تطیبت لغير زوجها لم یقبل الله منها صلاةً حتی تغتسل من طیبها [۳۰۵]». و از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، هر زنی که خود را خوشبو کند و از منزل خارج شود، تا زمانیکه به خانه برگردد، مشمول لعن و نفرین خواهد بود: «أئی امرأه تطیبت و خرجت من بیتها فهی تُلعنُ حتی تزجَع إلى بیتها [۳۰۶]». این دومین اصل از اصول همسررداری است که زن باید توجه خود را بدان مبذول دارد. از این دو اصل یعنی آماده کردن خود برای همسر، و خود را در معرض دید بیگانگان قرار ندادن، در روایت دیگر به عنوان نیکو همسررداری و جهاد زن یاد شده، می‌فرماید: «جهاد المرأة حسن التبعل [۳۰۷]». [صفحه ۱۶۴] این تعبیر بسیار دقیق و گویای رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است که این ویژگیها را به عنوان بزرگترین مسؤولیت زن یعنی «جهاد زن» مطرح فرموده است. آیا واقعاً رعایت این دو اصل یعنی آماده کردن خود تنها برای شوهر و خود را از معرض دید بیگانگان دور داشتن جهاد نیست؟ آیا نیکو شوهررداری با رعایت این دو اصل تحقق نمی‌یابد؟ آیا اگر خانمها این دو اصل را رعایت نمایند، هم عفت خود و شوهر خود و هم جامعه را از انواع فسادها و آلودگی‌ها حفظ نکرده‌اند؟ آیا این همان ستایش نیست که قرآن از چنین بانوان پاکدامن می‌کند که در مقابل شوهر مطیع و قانت بوده، و حافظ حقوق شوهر خود در غیاب او هستند؟ «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ [۳۰۸]». و آیا بسیاری از بانوان جامعه خلاف این رفتار نمی‌کنند؟! آیا کم هستند زنانی که در محیط خانه با لباسهای مندرس و با سر و روی ژولیده، نامرتب، در کنار همسر خود قرار می‌گیرند؛ اما وقتی به کوچه و خیابان یا مجلس جشن و غیر جشن قدم می‌گذارند؛ بهترین لباسها را می‌پوشند و خود را آراسته و چه بسا ساعت‌ها در کنار میز آرایش خود قرار گرفته و خود را بَزَك کرده، از منزل خارج می‌شوند؟! آیا این است آیین همسررداری؟! آیا این رفتار باعث نمی‌شود که همسرش که باید تنها به او علاقه‌مند باشد، تنها به او علاقه‌مند نباشد و مبتلا به گناه شود؟! [صفحه ۱۶۵] آیا این گونه رفتارها دامن زدن به آلودگی‌ها و تحریک احساسات جامعه نیست؟!

کدام همسررداری جهاد است؟

آری همسررداری کار ساده‌ای نیست، که زن به آسانی بدان موفق گردد. اگر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید نیکو همسررداری زن جهاد است و این عمل را برابر تمامی جمعه و جماعات و حج و جهادهای مرد قرار می‌دهد. مسلم است همان‌طوری که آن اعمال خیر و شایسته برای مرد به سادگی و رایگان بدست نمی‌آید؛ نیکو همسررداری زن هم چیزی نیست که به رایگان حاصل شود. اگر زن جهاد اکبر نداشته باشد و تابع هوا و هوس باشد هیچگاه موفق به این امر مهم نخواهد شد. در حقیقت نیکو همسررداری زن همان جهاد اکبر اوست که با انجام آن در تمام مقامها و فضایل مرد، همدوش او می‌گردد. با این توضیح کوتاه امید است معنای این حدیث شریف که محور و اصل اساسی در آیین همسررداری است، آشکار گردد؛ و عمق فرمایش پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) که با یک جمله‌ی کوتاه: (جهاد المرأة حَسَنُ التَّبَعْلِ) اساس همسررداری زن و نقش آن در حفظ عفت و پاکدامنی خانواده و جامعه را بیان فرموده، روشن شده باشد.

آنچه تاکنون گذشت

تاکنون تحت عنوان «اخلاق خانواده» برخی از عوامل که موجب تعمیق محبت و تحکیم ارکان خانواده می‌شود مطرح شد. [صفحه ۱۶۶] این بخش از مطالب را اینگونه می‌توانیم جمع‌بندی کنیم که: اسلام به هر عاملی که باعث ایجاد انس و الفت، و محبت بیشتر کانون خانواده شود ترغیب می‌کند. زن و شوهر باید سعی کنند محیط خانواده توأم با آرامش و صمیمیت و تفاهم باشد؛ و با مراقبت در رفتار و گفتار و احترام متقابل و حسن معاشرت، رضایت و محبت یکدیگر را جلب نمایند. دو همسر باید قدردان زحمات یکدیگر باشند. اگر مرد مسؤول تأمین هزینه زندگی است؛ و به کار و تلاش و تحمل زحمات فراوان این مسؤولیت را انجام می‌دهد؛ و حاصل دست‌رنج خود را بدون منت و سخاوت‌مندانه صرف زندگی می‌کند؛ همسرش وظیفه دارد در قبال زحمات او قدردان بوده؛ و همواره با روی گشاده از او تشکر نماید. اگر زن با بکار بردن سلیقه‌های مختلف و تحمل زحمت در نظافت و مرتب کردن خانه و فرزندان، و با انجام مسؤولیت همسررداری و ظایف خود را به نحو شایسته انجام می‌دهد و صفا و محبت را به خانواده ارمغان می‌آورد؛ شوهر نیز وظیفه دارد، در قبال تحمل این زحمات قدردانی نموده از خانه‌داری و همسررداری او تشکر نماید. لازم است زن و شوهر در تمام زمینه‌های زندگی مشترک، اعم از امور داخلی و بیرون خانه همواره همدل و یار یکدیگر باشند، و شوهر نیز نباید تصور نماید که کارهای داخلی خانه به او ربطی ندارد و زن به تنهایی مسؤول آن است! دو همسر باید سعی کنند در مسائل خانه و خانواده مشاور یکدیگر باشند؛ زیرا مشاوره علاوه بر اینکه موجب استفاده و بهره‌گیری از تجارب [صفحه ۱۶۷] و اندیشه‌های یکدیگر و شکوفایی استعدادهاست؛ باعث احترام و شخصیت دادن و به حساب آوردن طرف می‌باشد؛ و در نهایت باعث محبت بیشتر می‌گردد. زن و شوهر باید با یکدیگر صمیمی یک رنگ باشند، از هر چیزی که باعث بی‌اعتمادی به یکدیگر می‌شود پرهیز کنند.

پرهیز از ایجاد دل سردی

از طرفی باید از هر کاری که باعث ایجاد دل سردی و سوء تفاهم می‌شود، جداً پرهیز نمایند. دو همسر باید از برخوردهای سرد، و گفتار خارج از کمال و عقل و ادب، که موجب رنجش خاطر یکدیگر است دوری کنند. زن و شوهر باید از بی‌احترامی به هم و بی‌توجهی به نظرات یکدیگر، و از بی‌احترامی به نزدیکان و آشنایان، و بی‌توجهی به امور خانوادگی پرهیز نمایند.

توجه به امور خانوادگی

اشاره

مرد که در بیرون خانه مشغول کار و تلاش است، لازم است زمان رفت و آمد خود را تنظیم نموده و بر طبق برنامه عمل نموده و بدون علت تغییر و تأخیر در مراجعت به منزل نداشته باشد. و لازم است به موقع مراجعت نمود کمال اهمیت را قائل باشد. که باعث نگرانی و اضطراب خانواده نشود. و نیز اگر خانم خانواده در بیرون خانه به کار اشتغال دارد، باید با دقت کافی و رعایت برنامه رفت و آمد خود را تنظیم کند. [صفحه ۱۶۸] مرد باید خود را ملزم بداند که بعد از فراغ از کار برای استراحت به آغوش خانواده برگردد، و از استراحت در خارج خانه، و بی‌توجهی به مراجعت پرهیز کند چنانکه از امام صادق (سلام الله علیه) نقل شده که: درست نیست بر مرد در شهر که خانواده‌اش قرار دارد در جای دیگری به استراحت پردازد. «هَلَكَ بِنْدَى الْمَرْوَةَ أَنْ بَيْتَ الرَّجُلِ عَنْ مَثَرِهِ بِالْمَصْرِ الَّذِي فِيهِ أَهْلُهُ [۳۰۹]». «مُسلِم این مورد خصوصیت ندارد، زن و شوهر باید از هر کاریکه موجب دل‌سردی است پرهیز

کنند. آنچه گفته شد برخی امور و اصول اخلاقی است که باعث ایجاد صمیمیت و محبت، که مهم‌ترین رکن میان خانواده می‌باشد می‌گردد.

عفو و گذشت

لغزش در زندگی خانوادگی و اجتماعی

رکن دوم بنیان خانواده را عفو و گذشت تشکیل می‌دهد. زندگی اجتماعی انسان همواره با لغزش و تضییع حقوق یکدیگر همراه بوده، نوع افراد به این مشکل مبتلا هستند. بسیار اندک هستند افرادی که در روابط اجتماعی خود هیچ‌گونه لغزش نداشته و هیچ حقی را از کسی ضایع نکرده باشند. لذا گرچه دستور اولیه دین الهی رعایت حقوق یکدیگر است؛ لیکن به لحاظ اینکه نوع زندگی بشر خالی از لغزش نیست؛ برای این که لغزشها باعث نزاع و اختلاف نشود، دستور گذشت آمده، گذشت [صفحه ۱۶۹] به عنوان یک اخلاق پسندیده که نشانه‌ی بزرگواری انسان می‌باشد، در آثار دینی بر آن تأکید شده است؛ زیرا که گذشت نقش محوری در ایجاد صمیمیت و از بین بردن دشمنیها دارد. عفو از لغزش یک انسان باعث از بین رفتن دشمنی و در نهایت تبدیل دشمن به دوست می‌شود. که در روابط بین انسانهای مؤمن، دشمنی را از بین بردن هنر است، نه از پای در آوردن دشمن. عفو و گذشت این نقش عمده را دارد که دشمنی را از بین می‌برد و دشمن را تبدیل به دوست می‌نماید قرآن می‌فرماید: «و لا تستوی الحسنه و لا السیئه ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولیّ حمیم [۳۱۰]». نیکی با بدی برابر نیست، اگر بدی را با نیکی پاسخ دادی، دشمنی را از بین برده و دشمن را به دوست صمیمی و گرم تبدیل نموده‌ای. در جامعه‌ی کوچک خانواده هم عفو و گذشت همین نقش را دارد. در زندگی مشترک دو همسر، گاهی لغزش صورت می‌گیرد، و یک طرف یا هر دو طرف حقوق یکدیگر را پایمال می‌نمایند. گرچه دستور اولیه بر رعایت حقوق است.

با لغزش چه باید کرد؟

حال اگر لغزشی صورت گرفت چه باید کرد؟ آیا باید لغزش را پی‌گیری نموده و کوچک‌ها را بزرگ کرده و باعث ایجاد نزاع و فتنه و در نهایت باعث شعله‌ور شدن آتش اختلاف شد؟! یا این که می‌توان با [صفحه ۱۷۰] گذشت و اغماض از لغزش، صمیمیت و محبت را چند برابر نمود؟ مسلّم نظر قرآن و عترت با دوّمی مساعد است. اسلام برای تحکیم بنیان خانواده همان‌طور که تلاش در ایجاد محبت دارد، در مورد لغزشها هم سعی و تلاش دارد که با عفو و گذشت باعث از بین رفتن عوامل نزاع و اختلاف شود. قرآن کریم همان‌طور که یک رکن مهم خانواده را محبت می‌داند، رکن مهم دیگر آن را عفو و گذشت بیان می‌کند، و می‌فرماید: «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» بین دو همسر هم مودّت و هم رحمت و گذشت قرار داد تا با گذشت از لغزشهای یکدیگر مودّت را تحکیم نمایند، که مودت و رحمت توأمان هستند، محبت موجب گذشت و گذشت موجب محبت بیشتر می‌شود. و در روایات هم به این نکته تکیه شده که در روابط خانوادگی از لغزشهای یکدیگر چشم‌پوشی نمایید، تا زندگی شیرین و صمیمی گردد. چنانکه امام صادق (سلام الله علیه) به گذشت و عفو از لغزشهای همسر توصیه می‌کند «قال اشع بطنها واکس جنبها واغفر ذنبها [۳۱۱]». نسبت به تأمین معاش و تهیه لباس همسرت توجه داشته باش؛ و از لغزشهای آن صرف‌نظر نما. روایات به این مضمون زیاد است.

خطاپوشی

در اسلام همان‌طور که مال و جان مردم محترم است آبرو و عرض [صفحه ۱۷۱] مردم نیز همانند جان و مال محترم می‌باشد. و نباید مورد تعرض دیگران قرار بگیرد. انسان در زندگی اجتماعی نباید از اسرار دیگران پی‌جویی و تجسس نماید. تجسس از اسرار دیگران عملی ناشایست و حرام است، که قرآن از آن نهی می‌فرماید: «ولا تجسسوا» [۳۱۲]. و اگر کسی به نحوی از اسرار دیگری باخبر شد نباید آن را فاش کند که حفظ اسرار به عنوان یک وظیفه دیگر هر فرد مسلمان است که باید رعایت شود.

حفظ اسرار

حفظ اسرار وظیفه‌ای است که در روابط خانوادگی نیز باید رعایت شود، و چون خانواده محل فاش شدن اسرار است، و کمتر کسی می‌تواند عیوب و اسرار خود را از همسر خود بیوشاند؛ و خلاصه خانواده محل «تبلی السرائر» است. در اثر روابط نزدیک و مستمر، درونها به بیرون بروز می‌کند. از این جهت برای زن و شوهر امکان کتمان اسرار از یکدیگر نیست. بلکه وقتی از اسرار هم و خانواده مطلع شدند وظیفه دارند ستر نگه‌دار بوده و مانع بروز اسرار به بیرون خانواده شوند. که فاش شدن اسرار خانواده، باعث ضربه وارد کردن بر ارکان خانواده و هتک حرمت و بی‌آبرو شدن آن خواهد شد. قرآن کریم این اصل مهم و اساسی را در جمله‌ای کوتاه بیان نموده و [صفحه ۱۷۲] دو همسر را همانند لباس یکدیگر معرفی می‌کند: «هُنَّ لِبَاسٍ لِّكُمْ وَاَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ» [۳۱۳]. همسران شما لباس و پوشش برای شما هستند، شما هم پوشش برای آنان می‌باشید. همان‌طور که لباس بدن و عیوب آن را می‌پوشاند و باعث حفظ کرامت انسانی است؛ زن و شوهر نیز باید عیوب و اسرار یکدیگر را بیوشانند. و باعث بی‌آبرویی و از بین رفتن شخصیت یکدیگر نگردند. آنچه در دو محور به قلم آمد، برخی از اصول و ریشه‌های اخلاق خانواده است که از اهمیت بسیار برخوردار می‌باشد و رعایت این امور و نیز اصول تربیتی که در بخش بعدی آمده است، زمینه را جهت رسیدن به اهداف ازدواج مخصوصاً تربیت فرزند شایسته فراهم می‌نماید.

اصول تربیتی

تربیت‌پذیری کودک

دوران کودکی یکی از حساسترین دوران شکل‌گیری و تربیت‌پذیری انسان است. گرچه کودک با زمینه سعادت و یا انحراف و شقاوت متولد می‌شود، اما با لحاظ اهمیت الگوپذیری کودک، این دوران می‌تواند زمینه‌ها را کاملاً تغییر دهد. بنابراین کودکی هم که با زمینه‌ی سعادت متولد شده، ممکن است در اثر رعایت نکردن اصول تربیتی منحرف گردد. و یا اگر با زمینه‌ی شقاوت متولد شده، با مراقبتهای لازم و رعایت اصول تربیتی سعادت او فراهم آید. [صفحه ۱۷۳] لذا همان‌طور که در مورد دوران بارداری فرمودند: «السَّعِي فِي بَطْنِ امَّةٍ وَالسَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ امَّةٍ» [۳۱۴]، در مورد دوران کودکی هم آمده: «قَلْبُ الْوَالِدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أَلْقَى فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ» [۳۱۵]. قلب کودک همانند زمین خالی که پذیرش هر بذری را دارد، می‌باشد. و تأکید شده که به تربیت افراد در دوران کودکی اهمیت قائل شوید، که اگر قلب خالی را تصرف کردی و در آن بذرافشانی نمودی مالک آن خواهی بود، و گرنه دیگران آن را تصاحب و در اختیار خواهند گرفت. مانند زمین موات که هر کسی حیا نمود، مالک آن است. لذا از امام صادق (سلام الله علیه) روایت این چنین آمده که قبل از اینکه گروههای منحرف به سراغ کودکان و نوجوانان شما بروند شما آنها را دریابید و با احکام معارف الهی آنان را آشنا کنید: «بَادِرُوا أَوْلَادَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجُئَةُ» [۳۱۶]. و یا در روایت دیگر آمده: «عَلَيْكَ بِالْأَحْدَاثِ فَأَنْهَمُ أَسْرَعَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ» [۳۱۷]. کودکان و نوجوانان را دریابید که آنان به خیر و سعادت نزدیکند و سریعتر، تربیت می‌پذیرند. اگر در این دوران زمینه‌ی هدایت و رشد فراهم شد، و یا خدای ناخواسته زمینه

گمراهی فراهم شد، زدودن آن بسیار مشکل خواهد بود، چنانکه این هشدار را در روایات داده‌اند که اثر یک صحنه‌ی تحریک‌آمیز در دوران کودکی برای همیشه باقی خواهد ماند: «عن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لو أنّ رجلاً غشی امرأته و فی البیت صبی مستیقظ یراهما و یسمع کلامهما و [صفحه ۱۷۴] نَفَسُهُمَا ما افلح ابداً [۳۱۸]...» هر مردی که با همسرش در اطاقی آمیزش کند که در آن اطاق کودک حضور دارد و بیدار است و آن دو را می‌بیند، کلام و نفسهای آنها را می‌شنود؛ آن کودک هرگز رستگار نخواهد شد. که سهل‌انگاری در مسائل تربیتی و حتی رعایت نکردن یک اصل، این چنین عوارض غیر قابل جبران به بار می‌آورد. در اهتمام اسلام به تربیت همین بس که حتی اجازه نمی‌دهد یک صحنه‌ی تحریک‌آمیز در حضور کودک تحقق یابد. با توجه به اهمیت تربیت‌پذیری کودک لازم است به رعایت اصول تربیتی کمال اهمیت داده شود، که هیچ‌گونه سهل‌انگاری در آموختن مسائل تربیتی و به کار بستن آن روا نیست و این مسؤولیتی بزرگ و الهیست، در انجام آن باید از خدای سبحان استمداد طلبید که هیچ کاری بدون مدد الهی انجام نخواهد گرفت، و به لحاظ همین اهمیت تربیت فرزندان است که امام سجاد (سلام الله علیه) برای موفقیت در این مسؤولیت مهم از خدای سبحان استمداد کرده عرض می‌کند: «وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ وَ بَرِّهِمْ [۳۱۹]». خدایا مرا در تربیت فرزندان و ادب کردن و نیکی بر آنان یاری نما. و خداوند سبحان قدم به قدم در مراحل مختلف رشد کودکان، ما را راهنمایی نموده، امید است با استمداد از خدای سبحان در آموختن و به کارگیری این اصول موفق باشیم. اینک به همراه شما می‌پردازیم به بیان برخی اصول تربیتی در مراحل [صفحه ۱۷۵] مختلف رشد کودک.

انسان و غرایز طبیعی

گرچه انسان در غرایز و خواسته‌های طبیعی مانند: نیاز به خوردن و آشامیدن و خوابیدن و تأمین غریزه‌ی جنسی با سایر حیوانات مشترک است، لیکن دین تمام شؤون مشترک انسان را از حیوان جدا، و به همه‌ی آنها رنگ الهی بخشیده است. در تمام زمینه‌ها توجه انسان را به خدا معطوف نموده است. به طوری که انسان در هیچ حالی از یاد خدا غافل نباشد. در مورد خوردن و آشامیدن دستور است که با نام خدا شروع شود و با نام و سپاس خدا، پایان پذیرد [۳۲۰]. در مورد آداب خوابیدن آمده که خوابیدن یک انسان الهی باید طبق آداب شرعی باشد مانند با وضو [۳۲۱] بودن، رو به قبله خوابیدن، قرائت آیه‌الکرسی و آیه‌ی شهادت [۳۲۲] و نیز سوره مبارکه‌ی توحید و کافرون، و ذکر تسبیحات حضرت فاطمه زهرا «سلام الله علیها» و استغفار و صلوات بر محمد و آل محمد، و خلاصه سپردن نفس خود به خدای سبحان، که ارواح را در حال خواب توفی می‌نماید: «اللّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا [۳۲۳]». و بعد از بیدار شدن دعاهای مأثوره را که همراه با سپاس و حمد [صفحه ۱۷۶] الهیست قرائت کند مانند: «الحمد لله الذی أحياني بعد ما ماتني و اليه النشور [۳۲۴]». در هر مورد و کاری باید یاد خدا بر دل و نام خدا بر لب باشد، حتی در مورد دستشویی رفتن آمده که با نام و سپاس و حمد خدا باشد [۳۲۵].

آداب آمیزش

در تأمین غریزه جنسی هم تنها اطفاء شهوت که عملی است حیوانی مقصود نیست بلکه آن هم باید جنبه الهی داشته باشد. لذا لازم است دستورات و آداب آن را که خدای سبحان مقرر نموده توجه نمود، که آمیزش باید با وضو باشد، رو به قبله و پشت به قبله نباشد. با نام خدا و با یاد خدا باشد و دعاهای مأثوره از ائمه (علیهم‌السلام) در طلب فرزند صالح قرائت شود و دو رکعت نماز قبل از آن انجام گیرد. از هر گونه فکر و خیال باطل دور باشند. [۳۲۶] و از هر حالت اضطراب به دور باشد [۳۲۷]. لذا در تأمین غریزه جنسی و رسیدن به اهداف مقدس پیوند ازدواج بویژه تربیت فرزند شایسته رعایت این دستورات لازم است. رعایت این اصول است که اعمال مشترک انسان را از حیوان جدا می‌کند، در سرنوشت و سعادت فرزند مؤثر بوده و زمینه‌ی تربیت صحیح آن را فراهم

می‌سازد. [صفحه ۱۷۷]

دوران بارداری

تاکنون راهنمایی‌های دینی در مراحل مختلف: انتخاب همسر، اخلاق خانواده و آداب آمیزش مطرح شد، که با رعایت این اصول، نطفه‌ی کودک با نام و یاد خدای سبحان از افراد شایسته در رحم مطهر قرار می‌گیرد، اما زمان بارداری که دوران شکل‌گیری کودک است، چنین همانند عضوی از اعضای بدن مادر از روحيات و غذای مادر به طور مستقیم تغذیه می‌کند و همان نقش اساسی و مهم رحم در سعادت و شقاوت کودک در این دوران ایفا می‌گردد. یعنی یک رحم پاک و مطهر و یک مادر، با افکار و اندیشه‌های بلند الهی و با رعایت تقوا و طهارت زمینه سعادت فرزند را در همین دوران بارداری فراهم می‌نماید، همان‌طور که اگر مادری به اصول تربیتی بی‌توجه بود و حرام و حلال برای او فرقی نداشته، از هر غذایی برای سیر نمودن خود استفاده نمود، و یا افکار و اندیشه‌های غیر الهی داشت مانند: بدبینی، دو بهم زنی، غیبت و تهمت، کینه، حسد دروغ و گناهان دیگر و یا خیال این گناهان، شقاوت و گمراهی کودک خود را فراهم می‌آورد. خلاصه دوران بارداری، یکی از حساس‌ترین دورانهای شکل‌گیری جسمی و روحی برای هر کودک است و نقش افکار و اندیشه‌ها و غذای مادر تا آن حد است که رسول گرامی اسلام (بر اساس نقل) می‌فرماید: زمینه سعادت و شقاوت هر کس در رحم مادر او پی‌ریزی می‌شود: «الشقی من شقی فی بطن أمّه وَالسعيد من سَعِدَ فی بطن امه [۳۲۸]». [صفحه ۱۷۸] به لحاظ اهمیت این دوران، مادران گرامی لازم است در طول زمان بارداری به دقت از غذا و افکار و اندیشه‌های خود مراقبت نمایند تا آنجا که به هیچ‌وجه حاضر نشوند حتی لقمه‌ای از غذای مشکوک (تا چه رسد به حرام) استفاده کنند، و لحظه‌ای به فکر گناه و دسیسه و مکر حيله علیه خدای سبحان و خلق خدا نباشند. با روحی پاک و افکاری بلند و تلاوت قرآن کریم و دعاهای رسیده از عترت رسول‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم) این دوران را سپری کنند تا کودکی پاک و سالم تربیت نموده به جامعه تقدیم کنند.

کودک بعد از ولادت

به لحاظ تأثیرپذیری کودک دین اسلام در ابتدای ولادت دستور به آشنا کردن کودک با ندای توحید و معارف الهی داده است. این پیش‌بینی برای این است که زندگی انسان از همان بدو تولد، و شروع، با نام یاد خدا باشد. شاید برخی گمان کنند که در هنگام ولادت، کودک فاقد درک و شعور می‌باشد، و کارهای مثبت و یا منفی در مورد او هیچگونه تأثیری ندارد! لیکن هرگز چنین نیست، زیرا بسیاری از مراحل درک انسان به صورت طبیعی و ناخودآگاه صورت می‌گیرد. و انسان موجود مرموز و ناشناخته‌ای است که پی بردن به زوایای فکری او نیاز به تحقیق و کنکاش فراوان دارد. و اگر چگونگی درک او برای ما روشن نشود، هرگز بدان معنا نیست که او درک ندارد. پس اصل درک و شعور کودک حتی در همان ابتدای ولادت امری است مسلم. لذا خدای سبحان دستور می‌دهد که از همان ابتدا با نواختن ندای توحید در گوش کودک، [صفحه ۱۷۹] فطرت خداآگاه او را شکوفا نموده، و او را با معارف اصلی توحید آشنا نماید چنانکه از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که وقتی کودک متولد شده در گوش راست او اذان نماز و در گوش چپ او اقامه قرائت کنید، که موجب مصونیت کودک از شیطان می‌شود، و اذان و اقامه مشتمل بر توحید و نبوت یعنی اصول معارف الهی است. «مَنْ وَلِدَ مَوْلُودٌ فَلْيُؤَدِّنْ فِي أُذُنِهِ الْيُمْنِي بِأَذَانِ الصَّلَاةِ، وَلْيَقُمْ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى فَإِنَّهَا عِضْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ [۳۲۹]».

دوران شیرخوارگی

تأثیر شیر مادر در رشد و تأمین سلامتی و روحیات کودک، بر جهان امروز آشکار شده است. اگر جهان علم امروز با سالها تجربه و پیشرفت به اهمیت شیر مادر در تأمین غذا و سلامتی کودک پی برده است؛ پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و عترت طاهره‌اش (صلوات الله علیهم) قرن‌ها قبل، اهمیت شیر مادر را گوشزد نموده‌اند. چنانکه از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده: بهترین شیر برای کودک همان شیر مادرش می‌باشد: «لِيسَ لِلصَّبِيِّ لَبَنٌ خَيْرٌ مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ [۳۳۰]». و از علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) حدیث این چنین نقل شده که «هیچ چیز با برکت‌تر از شیر مادر برای فرزند نمی‌باشد. «مَا مِنْ لَبَنِ رَضِعَ بِهِ الصَّبِيُّ اعْظَمَ بَرَكَهً مِنْ لَبَنِ أُمِّهِ [۳۳۱]». [صفحه ۱۸۰] امروز علم تغذیه کودک آنچنان به شیر مادر تأکید دارد که حتی تأمین سلامتی و بهداشت کودک را بدون بهره‌گیری از شیر ولادت «آغوز» مشکل می‌داند و از اینجا اهمیت احکام فقهی اسلام روشن می‌شود، که تا چه مقدار بر این موضوع تأکید داشته و حتی برخی فقهای بنام شیعه مانند شهید اول (رضوان الله تعالی علیه) بر مادر واجب می‌کند که باید از شیر ولادت به فرزند خود بنوشاند: «فَيَجِبُ عَلَى الْأُمِّ اِرْضَاعَ اللَّبَاءِ [۳۳۲]». و نیز از حضرتش نقل شده: دقت کنید چه کسی به فرزندان شما شیر می‌دهد؛ زیرا که کودک از شیر رشد می‌کند: «انظروا مَنْ يَرْضِعُ اَوْلَادَكُمْ فَاِنَّ الْوَلَدَ يَشْبُ عَلَيْهِ» [۳۳۳]. [صفحه ۱۸۱] به لحاظ همین تأثیر شیر در کودک لازم است بر زنی که فرزند یا کودک دیگری را شیر می‌دهد، از نظر روحی و نیز غذا کاملاً مراقب باشد. باید با طهارت روح و نیت پاک و به دور از خاطره و نیت گناه، و حتی الامکان با وضو به بچه شیر بدهد. در هنگامی که کودک از پستان مادر شیر می‌مکد به یاد خدا بوده و آیات قرآن تلاوت نماید. و لازم است از مصرف غذای شبه‌ناک و حرام جداً پرهیز نماید؛ که پرهیز از مال و لقمه حرام در مراحل زندگی به زن و مرد واجب است زیرا که حرام نقش بسیار تخریبی در روحیات انسان و تربیت فرزندان به جای می‌گذارد. لذا یک بانوی مسلمان در هنگام بارداری و در زمانی که به کودک شیر می‌دهد، باید شدیداً مراقب غذا و روحیات و افکار خویش باشد. و از هر گونه آلودگی خود را دور نگهدارد، تا تأثیر و نقش مثبت در تربیت فرزندان خود ایفا نماید. و در صورت بی‌توجهی به دستورات الهی مسلم است که تأثیر منفی در کودک خواهد داشت و موجب لعن و نفرین جامعه نیز خواهد بود.

محبت به کودک

در بخشهای قبل به این نکته اصرار شد که رکن اصلی کانون خانواده را محبت تشکیل می‌دهد. و اسلام به هر عاملی که موجب تحکیم محبت شود، دستور می‌دهد و از هر چیزی که سبب دل‌سردی است نهی می‌نماید. خانواده در صورتی محل مناسب برای رشد و سلامت کودک است که سرشار از محبت باشد. زن و شوهر همان‌طور که نسبت به یکدیگر باید مهر و محبت [صفحه ۱۸۲] ورزیده، و با هم صمیمی باشند. باید نسبت به فرزندان خویش نیز مهربان و با محبت باشند. محبت به کودک سبب آرامش، رشد استعدادها، و حفظ شخصیت اوست، محبت موجب تأمین بهداشت روانی کودک است. گرچه هر انسانی بلکه هر حیوانی نسبت به فرزند خود محبت دارد لیکن برای تعمیق محبت به فرزند و تحکیم پایه‌های رشد و تربیت کودک، دستورات اکید در جهت محبت به فرزندان آمده است. و حتی محبت به فرزند موجب بالا رفتن درجات معنوی پدر و مادر است چنانچه از امام صادق (سلام الله علیه) نقل شده که فرزندان خود را زیاد ببوسید، که در قبال هر بوسه درجه‌ای از بهشت نصیب شما می‌گردد: «اَكْثِرُوا مِنْ قُبْلِهِ اَوْلَادِكُمْ فَاِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ [۳۳۴]». و یا در روایت دیگر آمده بوسیدن فرزند سبب حسنه برای پدر و مادر است: «مَنْ قَبَّلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً [۳۳۵]».

افراط در محبت

محبت به کودک باید به مورد و بدور از افراط و تفریط باشد. زیرا همان‌طور که تفریط و کمبود در محبت باعث ایجاد عقده‌ی

حقارت و کمبود شخصیت کودک می‌شود؛ افراط در محبت هم موجب وابستگی شدید کودک به پدر و مادر خواهد شد. زیرا گرچه کودک نیاز به کمک دارد و وابسته به پدر و مادر است، لیکن وابستگی باید به تدریج کاسته شود و [صفحه ۱۸۳] لازم است کودک به تناسب رشد خود استقلال خود را هم بدست آورده و بسیاری از کارها و وظایف شخصی خود را خود به عهده بگیرد. افراط در محبت مانع رشد و استقلال کودک می‌شود، افراط در محبت موجب تخریب روحیه کودک و غرور بیجا می‌گردد، افراط در محبت موجب تُر و بی‌شخصیت شدن و در نهایت سبب ضایع شدن کودک می‌گردد. محبت در صورتی اثر مثبت ایفا می‌نماید که از افراط و تفریط بدور باشد.

احترام به کودک

از عوامل رشد شخصیت کودک احترام نمودن اوست، کودک به لحاظ روح ظریفی که دارد؛ علاقه‌ی شدید به کرامت خود داشته و دوست دارد مورد تکریم قرار بگیرد به همین لحاظ احترام نمودن او موجب جلب توجه و عطف، و تأمین خواسته‌های درونی او می‌باشد. در اصول تربیتی دینی از تحقیر و ملامت، مخصوصاً افراط در ملامت کودکان نهی شده، زیرا سرزنش نه تنها اصلاح کودک را به دنبال ندارد، بلکه اگر زیاده‌روی شود موجب شعله‌ور شدن انگیزه لجباجت نیز می‌گردد. چنانکه در روایت از حضرت امیر (سلام الله علیه) نقل شده است: «الافراط فی الملامه یُشِبُّ نیران اللجاج [۳۳۶]». و اگر از کودک خلافتی سرزد، لازم است با زبانی ساده و منطقی قابل درک، او را متوجه خلاف نمود نه اینکه مورد سرزنش قرار داد، که تحقیر عامل تخریب و سرکوب [صفحه ۱۸۴] استعدادهای کودک می‌باشد، و باید جداً از آن پرهیز نمود. در مقابل، تکریم کودک و احترام نهادن به او باعث شکوفا شدن استعدادهای او می‌باشد. لذا در دستورات دینی به این نکته توجه داده شده است و به ما فرموده‌اند: فرزندان خود را احترام کنید، چنانچه از امام صادق (سلام الله علیه) نقل شده: فرزندان خود را احترام کنید، و آنان را نیکو تربیت کنید، تا موجب بخشش و مغفرت شما شود: «أکرّموا اولادکم و احسنوا آدابهم یُعَفِّرَ لکم [۳۳۷]». سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر تکریم بچه‌ها می‌باشد چنانکه در مورد حضرت آمده که به بچه‌های کوچ و خیابان سلام می‌کردند، و معلوم است سلام کردن شخصیت با عظمتی چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به کودکان و نوجوانان چه تأثیر مثبتی در آنان به جای خواهد گذاشت و رشد شخصیت آنان را در پی خواهد داشت. البته نه اینکه به صورت اتفاق گاهی به بچه‌ها سلام کنند بلکه این سیره و روش زندگی آن حضرت بود، چنانکه از حضرت نقل شده که من: پنج چیز را هیچگاه فراموش نمی‌کنم تا بعد از من سنت و روش باشد که یکی از آنها سلام کردن به کودکان است: «والتسليم على الصبيان لتكون سنة بعدی [۳۳۸]».

همسان با کودک

از اصول تربیتی صحیح جهت جذب کودک و رشد شخصیت او [صفحه ۱۸۵] همسان نمودن خویش با کودک است. پدر و مادر و مربی وقتی خود را فوق کودک دانسته و از انس گرفتن با او دوری کنند؛ در مقابل، کودک نیز با احساس بی‌اعتنایی از طرف پدر و مادر و مربی خود، از آنان دوری می‌کند، و از انس که نیاز هر کودک است محروم می‌شود. برای اینکه در کودک کمبود انس و محبت ایجاد نشود، لازم است پدر و مادر و مربی، خود را هم سطح کودکان قرار بدهد، و با آنان زبان کودکی بگشاید، و حتی در بازی آنان شرکت کند. که این امر باعث نشاط فوق‌العاده کودکان خواهد بود و محبت و انس آنان را چندین برابر خواهد نمود. همسان قرار دادن خود با کودکان موجب شخصیت دادن به آنان می‌شود، و با تحویل گرفتن کودک، روحیه تربیت‌پذیری او شکوفا می‌شود، حتی اگر کودکی اشتباهاتی دارد و مرتکب خلاف می‌شود، در هنگامی که خود را با او همسان قرار دادی و حتی در بازی او شرکت نمودی بهترین فرصت برای تذکر و اصلاح اشتباهات کودک فراهم می‌آید زیرا در این حالت که به شخصیت او حرمت

نهاده‌ای، بهتر از همیشه پذیرای مسائل تربیتی خواهد بود. در هر صورت یکی از دستورات دینی تربیت فرزند همسان قرار دادن خویش با آنان است که از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده: کسیکه کودک در کنار اوست باید خود را همسان کودک قرار داده و زبان کودک بگشاید: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَصَابْ لَهُ [۳۳۹]». [صفحه ۱۸۶] و از علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) نیز نقل شده: کسیکه کودک دارد، باید کودکانه با او برخورد کند: «مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبَا [۳۴۰]». و سیره و روش پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) هم بر همین منوال بوده، با کودکان مهربان و صمیمی برخورد نموده و خود را هم سطح آنان قرار می‌دادند؛ چنانکه در سیره رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده که خود هم بازی کودکان خود، حسن و حسین، (علیهما السلام) می‌شد و حتی آنان بر دوش حضرت سوار می‌شدند، و حضرت به آنها می‌فرمود: خوب مرکبی دارید [۳۴۱]

هماهنگی در گفتار و رفتار

قلب و روح کودک چون آینه‌ای شفاف نقش‌پذیر است، و بیش از اینکه از گفتار و سخن دیگران الگو بگیرد، از رفتار و اعمال آنان نقش می‌پذیرد. بدین سبب پدر و مادر و یا مربی شایسته‌ای که می‌خواهد فرزند شایسته تربیت کند که در حقیقت می‌خواهد فرزند خود را به تقوا و پاکی دعوت نماید، خود باید در عمل فردی باتقوا و شایسته و مراقب اعمال خویش باشد. به طوری که فرزند کوچکترین خلافی را از او مشاهده نکند. زیرا اگر کودک متوجه شد پدر یا مادر او خلاف انجام می‌دهد، دروغ می‌گوید، صداقت ندارد، خلف وعده می‌کند و خلاصه خود بر [صفحه ۱۸۷] خلاف فضیلت و کرامت قدم برمی‌دارد، اگر ساعتها برای فرزند سخن از فضیلت و انسانیت بگوید فرزندش پذیرا نخواهد بود. و البته این اصلی است کلی و محوری در تمام مسائل اجتماعی و تربیتی، اما در پرورش کودک به لحاظ روح ظریف و موقعیت حساس آن از اهمیت بیشتری برخوردار است. لذا لازم است پدر و مادر وقتی فرزند را به فضیلت و پاکی دعوت می‌کنند، خود نمونه تقوا و فضیلت باشند. بین گفتار و رفتار آنان کمال هماهنگی باشد. و اگر به کودکان خود وعده می‌دهند به وعده‌های خود عمل کنند، و اگر قادر به انجام چیزی نیستند، وعده ندهند که خلاف وعده شود، و کودک را نسبت به ارزشهای انسانی و الهی بی‌اعتنا نمایند. چنانچه از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده فرزندان خود را دوست بدارید و با رحم و ملاحظت با آنها برخورد کنید و وقتی به آنان وعده دادید وفا کنید، که فرزندان، شما را رازق خود می‌دانند و به شما چشم دوخته‌اند: «احبوا الصبیان و ارحمهم و اذا وعدتموهم شیئاً ففؤا الیهم فإنهم لایرون الّا انکم ترزقونهم [۳۴۲]».

عدالت در گفتار و رفتار

فطرت هر انسانی به ویژه کودکان از تبعیض بیجا که باعث زیرپا گذاشتن معیارهاست آزرده می‌شود. انسانی که خواهان فضیلت و کرامت است، از بی‌عدالتی در گفتار و رفتار نسبت به خود و دیگران [صفحه ۱۸۸] رنج می‌برد. کودک به لحاظ لطافت روحی که دارد، بیشتر از دیگران از بی‌عدالتی آسیب می‌بیند به ویژه اگر پدر یا مادر و یا مربی دیگر به طور مستمر برخورد غیر عادلانه داشته باشد، موجب تحقیر و سرخوردگی و در نهایت سبب سرکوب استعدادها و کودک می‌گردد. لذا از روشهای صحیح تربیتی و دینی رعایت عدالت در بین کودکان است، پدر و مادر در تهیه امکانات مانند لباس، و خوراک و اسباب بازی و لوازم التحریر و اظهار محبت در گفتار و تشویق، حتی نگاه کردن و بوسیدن کودکان، نباید بین فرزندان فرق بگذارند. و نیز یک معلم و مربی کودکان مسؤول است، در برخورد و رفتار، معیارها را رعایت نموده و خارج از معیارهای علمی و فضیلتی کسی را مورد تشویق و تمجید قرار ندهد، که باعث سرخوردگی دیگران می‌شود. علاوه کودک الگوپذیر است همان‌طور که از جنبه‌های مثبت مربی خود نقش

می‌پذیرد از جنبه‌های منفی او نیز متأثر می‌شود. کودکی که از مربی خود، پدر یا مادر یا هر فرد دیگر، بی‌عدالتی ببیند، خود نیز فردی بی‌توجه به معیارها و غیر متعادل بار خواهد آمد. از امام صادق (سلام الله علیه) نقل شده که در نیکی کردن و لطف به فرزندان عدالت را رعایت نمایید، همان‌طور که دوست دارید، بین شما هم عدالت برقرار باشد: «اعِدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ كَمَا تَحِبُّونَ أَنْ يَعِدِلُوا بَيْنَكُمْ فِي الْبَرِّ وَاللِّطْفِ [۳۴۳]». [صفحه ۱۸۹] و از رسول‌الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد کسی که در بوسیدن فرزندان خود بین آنها فرق گذاشت، نقل شده که حضرت اعتراض فرمودند که چرا فرق گذاشتی؟! «نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) إِلَى رَجُلٍ لَهُ ابْنَانِ فَقَبَّلَ أَحَدَهُمَا وَتَرَكَ لِلْآخَرِ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَهَلَّا وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا [۳۴۴]».

تشویق و ایجاد رقابت بین کودکان

فطرت انسان خواهان کمال و فضیلت است. اسلام هم که دین کمال و فضیلت می‌باشد، هماهنگ با خواسته‌های فطری بشر است. اسلام در تربیت کودک و دعوت او به سوی کمال و فضیلت هیچگاه به تنبیه و زور متوسل نمی‌شود، بلکه با آشنا نمودن کودک با زبان قابل درک او و ترغیب و تشویق او، استعدادهای کودک را به سوی کمال شکوفا می‌کند. و حتی اگر کودکی در اثر عدم آشنایی به صلاح و فساد مرتکب خلافی می‌شود، نباید فوراً از حربه تنبیه استفاده نمود، بلکه باید با آشنا کردن او با عاقبت کارهای خلاف، و ترغیب و تشویق به کمال و فضایل، کودک را از کارهای خلاف بازداشت. البته اگر این راه در جلوگیری از کارهای خلاف نوجوان موفق نبود، چون اسلام به هیچ وجه رضایت به تبه‌کاری ندارد، ممکن است از تنبیه هم به عنوان آخرین راه علاج استفاده نمود؛ لذا به حکومت اسلامی و محاکم قضایی دستور می‌دهد که افراد بزهکار را ولو به حد بلوغ هم [صفحه ۱۹۰] نرسیده‌اند تعزیر و تنبیه کند، چنانچه از امام صادق (سلام الله علیه) این چنین نقل شده که نوجوان بزهکار به کمتر از حد، تعزیر و تنبیه می‌شود؛ که البته این از اختیارات قاضی دادگاه و ولی نوجوان که مسؤول تربیت و تأدیت اوست می‌باشد: «يُضْرَبُ الْعُلَامُ دُونَ الْحَيْدِّ»، و یا «يَجْلِدُ الْعُلَامُ دُونَ الْحَيْدِّ [۳۴۵]». لیکن اصل در تربیت و روش اسلامی همان تشویق است، که هم در دعوت به سوی کمال و فضیلت، و هم در جلوگیری از کارهای خلاف، نقش بسزایی دارد، و حتی تنها به تشویق در گفتار هم اکتفا نشده، بلکه در کسب هنر و کمال لازم است بین کودکان ایجاد نموده و افرادی که سعی و تلاش بیشتری دارند و هنر خود را بهتر آشکار می‌کنند؛ مورد لطف و محبت قرار داد؛ لذا اگر در بخش پیشین سخن از عدالت در گفتار و رفتار و نفی تبعیض بود منظور تبعیض بی‌جا و خارج از معیارهاست اما فرق قائل شدن بین کودکان بر اساس کمال و هنر آنان نه تنها مورد نکوهش نیست بلکه خود از روشهای عادلانه تربیتی به حساب می‌آید، لذا در بخش آموزش هنر خواهد آمد که جایزه قرار دادن و مورد لطف و محبت قرار دادن کودکان و نوجوانانی که از برتری برخوردار هستند، لازم است. و در سیره‌ی انبیا و ائمه (علیهم‌السلام) هم، همین روش را ملاحظه می‌کنید، که افرادی که در معنویت و فضایل و هنر از دیگران برتر بودند، بیشتر مورد لطف و محبت قرار می‌گرفتند، و این تبعیض در محبت که بر اساس معیار می‌باشد صحیح بلکه لازم هم می‌باشد. چنانکه قرآن در [صفحه ۱۹۱] مورد فرزندان حضرت یعقوب (سلام الله علیه) این چنین نقل می‌کند: «أَذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ [۳۴۶]». برادران یوسف گفتند: یوسف و برادرش در نزد پدر از ما عزیزتر هستند. از اینکه قرآن این نکته را نقل و رد نمی‌کند، معلوم می‌شود یوسف و برادرش (بنیامین که از یک مادر بودند) به لحاظ شایستگی‌هایی که داشتند در نزد پدر محبوب‌تر بودند و یعقوب (سلام الله علیه) از نظر لطف و محبت بر اساس معیارهای صحیح بین فرزندان خود فرق می‌گذاشت. یعقوب (ع) از زمره انبیاست که مصون و معصوم از خطا و گناه می‌باشد و سیره‌ی او مورد تأیید قرآن می‌باشد. و در سیره امام صادق (سلام الله علیه) وارد شده که وقتی فرزندش عبدالله را موعظه می‌نمود، عبدالله خطاب به پدر عرض کرد: آیا ما با موسی از یک اصل و ریشه نیستیم، پدر و اصل ما یکی است، پس چگونه است که موسی بیشتر مورد توجه است! این سؤال عبدالله همانند موضع‌گیری برادران یوسف (سلام الله

علیه) است، که موسی (سلام الله علیه) که در نزد امام صادق به لحاظ شایستگی‌ها و ویژگی‌هایش محبوبتر بود، مورد سؤال و اعتراض دیگر برادران قرار گرفت. آنگاه امام صادق (سلام الله علیه) علت اینکه موسای کاظم (سلام الله علیه) را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد بیان فرمودند که موسی از جان من است، اما تو (عبدالله) فرزند من هستی همانند سایر فرزندانم؛ که با این جمله لیاقت‌های موسی کاظم (ع) را عنوان [صفحه ۱۹۲] نموده و علت محبت بیشتر خود را نیز بیان فرمودند: «و قال له ابو عبدالله (سلام الله علیه) اِنَّهٗ مِنْ نَفْسِی و اَنْتَ ابْنِی [۳۴۷]». چنانچه این حقیقت از خود موسای کاظم (ع) هم نقل شده وقتی از حضرت سؤال شد آیا بین فرزندان می‌توان فرق گذاشت فرمود: «آری پدرم بین من و برادرم عبدالله فرق می‌گذاشت [۳۴۸]». و این روش درباره دیگر ائمه (ع) هم نقل شده است [۳۴۹]. بنابراین امتیاز قائل شدن بین کودکان بر اساس معیارهای الهی و شایستگی‌ها مورد تأیید و ترغیب مکتب انبیاست و اگر برادران یوسف (سلام الله علیه) نتوانستند محبوبیت یوسف را تحمل کنند و دست به آن خطا زنند، اشکال از ناحیه خودشان بود، نه از جانب عمل کرد پدر، که بر اساس معیار بین فرزندان فرق گذاشته بود، و اگر برادران یوسف هم ندای فطرت خویش را می‌شنیدند هیچگاه موضع‌گیری نمی‌کردند؛ زیرا فطرت سالم هر کسی امتیاز بر اساس معیارهای صحیح را پذیراست و کودکان از اینکه فردی به خاطر شایستگی‌ها و هنرش مورد توجه و امتیاز قرار بگیرد ناراحت نمی‌شوند، بلکه خود نیز تشویق می‌شوند تا در رسیدن به کمال و شکوفا کردن هنر خود بیشتر تلاش کنند. آنچه موجب ناراحتی و اضطراب کودکان و نوجوانان است؛ امتیازات بی‌جا و خارج از معیارهاست. بنابراین یکی دیگر از روشها و اصول تربیتی تشویق کودکان به کمال و فضیلت و ایجاد رقابت و مسابقه در امور هنری و امتیاز قائل شدن بر [صفحه ۱۹۳] اساس معیارهای صحیح می‌باشد.

آزاد گذاشتن کودک

کنترل و مراقبت کودک از وظایف پدر و مادر می‌باشد، که همواره کودکان خود را تحت نظر داشته باشند، تا مرتکب کارهای خلاف نشوند. اما در این مراقبت هم نباید افراط کرد و در امور شخصی، خصوصاً بازی کردن نباید محدودیت ایجاد نمود، بلکه باید کودک را آزاد گذاشت تا با میل خودش با اسباب بازیها یا بچه‌های دیگر همبازی خود، به بازی کردن مشغول شود، به طوری که خود تصمیم‌گیرنده باشد، زیرا این امر باعث رشد استعدادها و ابتکار عمل کودک می‌شود. و نوعی تکریم شخصیت کودک است. زیرا کودک، علاقه شدیدی به بازی کردن دارد. و آزاد گذاشتن کودکان موجب رضایت آنان است. و یکی از دستورات دینی آزاد گذاشتن کودکان برای بازی تا هفت سالگی است. چنانکه از امام صادق (سلام الله علیه) نقل شده که فرزند خود را تا هفت سال رها کن تا بازی کند: «دَعْ ابْنَكَ یَلْعَب سَبْعَ سنین [۳۵۰]».

دوست یابی

دوست و هم‌نشین در تربیت و یا تباهی انسان بویژه کودک که زودتر رنگ می‌گیرد، نقش بسزایی دارد، کودک از رفیق و همبازی خود سریع نقش می‌پذیرد. به لحاظ تأثیر زیاد دوست و هم‌نشین، در اسلام از مصاحبت و [صفحه ۱۹۴] رفاقت با افراد ناشایست نهی شده، و به ایجاد روابط و دوستی با افراد صاحب کمال و معرفت سفارش شده است. تأثیر مثبت یا منفی رفاقت بخصوص اگر به مدت طولانی باشد تا آنجاست که می‌تواند کیش و مسلک را تغییر دهد. لذا وقتی در جهان آخرت حقایق روشن می‌شود، و افرادی که دوستان آنان باعث گمراهی آنان شده‌اند دچار عذاب و گرفتاری می‌شوند؛ آرزو می‌کنند که ای کاش با تبه‌کاران پیمان دوستی نمی‌بستند تا موجب گمراهی آنان از صراط مستقیم شود: «لیتني لَمْ اتخذ فلاناً خلیلاً لقد اذلنی عن الذکر [۳۵۱]». و از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که انسان بر دین و مسلک دوست و همراهان خویش است: «المرء علی دین خلیله و قرینه [۳۵۲]». و همان‌طور که اشاره شد دوست و رفیق در روحیه کودکان و نوجوانان نقش بیشتری دارد، زیرا که

بخاطر لطافت روح آنان زودتر تحت تأثیر قرار می‌گیرند. لذا یکی دیگر از مسائل مهم تربیتی مراقبت از دوستیابی کودکان است، باید کودکان را که قدم به کوچه و خیابان و مدرسه می‌گذارند؛ راهنمایی لازم نموده تا از دوست شدن با افراد ناشایست پرهیز کنند. زیرا بسیاری از کودکان و نوجوانان که در خانواده‌ی مذهبی و آگاه به اصول تربیتی پرورش می‌یابند و افرادی شایسته بار می‌آیند، وقتی پای آنان به کوچه و خیابان و مدرسه بازمی‌شود و با دیگران روابط برقرار می‌کنند، در اثر همراه و رفیق شدن با افراد فاسد، [صفحه ۱۹۵] تمام ارزشها را فراموش کرده به تباهی کشیده می‌شوند. از این جهت این خطر همواره کودکان و نوجوانان را تهدید می‌کند، و پدر و مادر وظیفه بسیار سنگین را در این رابطه به عهده دارند، باید مراقب دوستیابی نوجوانان خود باشند از افرادی که با آنان رفت و آمد دارند و با آنان دوست هستند تحقیق کنند، در صورت اطمینان از صلاحیت دینی و اخلاقی آنان، اجازه دوستی بدهند، و فرزندان خود را از دام شیادانِ تبهکار که همواره در کمین نشسته‌اند رهایی بخشند.

کودک، کنجکاو، هنر

انسان موجودی جستجوگر و کنجکاو است. همواره در تلاش و تکاپو است تا از نواقص و جهل نادانی کاسته به معلومات خود بیافزاید، زیرا که انسان بویژه کودک از جهل رنج می‌برد و به همین جهت برای آشنا شدن با حقایق، همواره از پدر و مادر و یا مربی خود سؤال می‌نماید. زیرا که او می‌خواهد بداند، و می‌خواهد هنر و استعداد خود را نمایان کند. پدر و مادر و هر مربی و معلمی باید پاسخگوی این حس کنجکاو بوده و زمینه را برای رشد استعدادها و هنرنمایی کودک فراهم کند، پدر و مادر و معلم نباید از سؤال کردن کودکان خسته و یا ناراحت شوند، و کودک و نوجوان را به خاطر سؤالهای متعدد سرزنش کنند، بلکه باید سعی کنند با حوصله‌ی تمام به سؤالیت کودکان با زبان ساده پاسخ مناسب و منطقی بدهند و از طفره رفتن و تمسک به پاسخ‌های غلط جداً پرهیز کنند [صفحه ۱۹۶] و اگر پاسخ سؤالی را نمی‌دانند، به عجز خود اعتراف کنند، نه اینکه با پاسخ غلط کودک را منحرف کنند. زیرا پاسخهای غلط موجب انحراف و اعوجاج ذهن کودک می‌شود. و نیز باید زمینه‌های مناسب را جهت هنرنمایی کودکان و نوجوانان فراهم کنند، تا استعدادها و هنرهای آنان شکوفا شود. بر پدر و مادر و مربیان لازم است کودکان و نوجوانان را به کارهای هنری و رقابت و مسابقه در امور هنری تشویق کنند، انواع ورزشها که برای سلامتی بدن مفید است انواع کارهای دستی، که باعث رشد استعدادهاست، و شنا و سوارکاری و تیراندازی و مسابقه در این امور باعث بروز استعدادهاست، و باعث تربیت روحی و جسمی کودکان و نوجوانان و جوانان می‌باشد. لذا پدر و مادر نسبت به این امور نباید بی‌تفاوت باشند، بلکه به مقدار توان خود سعی کنند تا زمینه‌های بالندگی و رشد و شکوفایی استعدادهای هنری فرزندان خود را فراهم آورند. در آثار دینی به این امر توجه شایانی شده است که فرزندان خود را شنا، که یک ورزش مناسب برای بدن‌سازی و نیز نجات جان خود است یاد بدهید، و فرزندان خود را تیراندازی که نوعی هنر و فن دفاعی و لازم است، آموزش بدهید چنانکه از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) این چنین نقل شده که فرزندان خود را شنا و تیراندازی آموزش بدهید: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ السَّبَّاحَةَ وَالرَّمَايَةَ [۳۵۳]». مسلم این دو هنر خصوصیت [صفحه ۱۹۷] ندارد بلکه در هر زمان هنرها به تناسب زمان و مکان متغیر هستند، اما این دو اصل یعنی آموزش شنا و تیراندازی در تمام زمانها مورد نیاز و از هنرهای جامعه به حساب می‌آید. در هر صورت یکی از اصول تربیتی دینی توجه به خواسته‌ها و پاسخ صحیح به سؤالات آنان و زمینه فراهم کردن برای رشد استعدادها و بروز هنرهای آنان می‌باشد که مسؤولین پرورشی جامعه بخصوص پدر و مادر نباید از اهمیت خاص آن غافل باشند.

تحمیل نکردن فرهنگ به نوجوانان

جامعه همانند بسیاری از پدیده‌ها در حال تغییر و تحول است، آداب و رسوم و معاشرت و فرهنگ و تمدن، صنعت و تکنیک،

همواره در حال تغییر است. این تحول سریع و چشمگیر است، به طوری که با گذشت یک نسل (حدود سی سال) در زمینه‌های مختلف، آداب معاشرت و فرهنگ، مسکن، و برخوردهای اجتماعی تغییرات چشم‌گیری حاصل می‌شود. بر این اساس از نسل بعد نمی‌توان انتظار فرهنگ نسل قبل را داشت و فرهنگ قبل را به نسل بعد تحمیل نمود. و به همین جهت پدر و مادر نباید انتظار داشته باشند، رفتار و آداب معاشرت پسران و دختران آنان مانند زمان کودکی خودشان باشد، زیرا از زمان کودکی پدر و مادر تا کودکی فرزندان آنها قریب یک نسل می‌گذرد. پس نباید انتظار داشته باشند، فرزندانشان مانند آنان لباس بپوشند، و مانند آنان سر و وضع خود را مرتب کنند، و مانند آنان معاشرت اجتماعی [صفحه ۱۹۸] داشته باشند. در این مورد اختلاف سلیقه پدر و مادر و فرزند پیش می‌آید باید مریبان و مادران و پدران متوجه این نکته باشند که فرهنگ پیشینیان را نمی‌توان بر آیندگان تحمل کرد. بر این اصل در روایت هم اشاره شده گرچه نیاز به استدلال ندارد زیرا امری فطری و مشهود است در عین حال روایتی را که از علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) در این رابطه نقل شده عنوان می‌کنیم: طبق این نقل حضرت می‌فرماید: «لَا تُفَسِّرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَى آبَائِكُمْ فَإِنَّهُمْ تَخْلُقُونَ لِمَازَانٍ غَيْرِ مَازَانِكُمْ [۳۵۴]». فرهنگ پدران را بر فرزندان تحمیل نکنید، زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده‌اند.

آموزش دین

آموزش دین از مسؤولیتهای تربیتی است که باید مورد توجه قرار گیرد. در بخشهای پیشین این نکته مطرح شد که به محض تولد کودک، در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه نواخته می‌شود؛ تا کودک از همان ابتدای ولادت ولو اندک با اصول و معارف توحیدی آشنا شود و فطرت خداگاه او شکوفا گردد. این روش به تناسب رشد کودک و نوجوان باید تداوم داشته باشد. در هر مرحله از رشد جسم و روان باید او را با مرحله‌ای از احکام و معارف الهی آشنا نمود. چنانکه از امام صادق (سلام الله علیه) نقل شده: وقتی [صفحه ۱۹۹] کودک سه ساله شد، باید با معارف توحیدی آشنا شود، وقتی نزدیک به چهار سالگی شد، با معارفی از نبوت آشنا می‌شود، وقتی پنج ساله شد و دست راست خود را از دست چپ تشخیص داد، رو به قبله قرار می‌گیرد و سجده می‌کند، و وقتی شش سال تمام شد، نماز بجا می‌آورد رکوع و سجده را یاد می‌گیرد. وقتی به هفت سالگی رسید، برخی اعمال وضوء را آموزش می‌بیند، و خلاصه وقتی به نه سالگی رسید، کاملاً وضوء و نماز را باید آموزش ببیند [۳۵۵]. ملاحظه می‌فرمایید با چه اهمیتی روایت آموزش دین را مطرح می‌کند، البته به تدریج و مدارای حال کودک، که از مسائل دینی زده نشود. بلکه با تشویق و ترغیب و با به تدریج باید مفاهیم صحیح اسلامی را فراگیرد. در روایت دیگر آمده است هفت سال کودک در بازی، هفت سال آموزش قرآن، هفت سال فراگیری حرام و حلال [۳۵۶]. البته نظر روایت به تعلیم و آموزش تدریجی است نه اینکه حدود بیان شده خصوصیت غیرقابل عدول داشته باشد. و منافات هم ندارد که در هفت سال اول در عین حال که به بازی مشغول است برخی معارف را هم فرامی‌گیرد، و در هفت سال دوم تنها آموزش روحانی قرآن مدنظر نیست بلکه معارف آن هم مورد عنایت است، لذا شناخت حرام و حلال هم می‌تواند همزمان با تعلیم قرآن باشد. در هر صورت روایت این نکته را به روشنی دلالت دارد که باید کودکان و نوجوانان به تدریج با معارف و [صفحه ۲۰۰] احکام الهی آشنا شوند. چنانچه در روایت دیگر از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شد: کسی که فرزند خود را ببوسد برای او حسنه‌ای نوشته می‌شود، و کسی که فرزند خود را خوشحال کند، روز قیامت خدای سبحان او را خوشحال خواهد کرد؛ و کسی که به فرزند خود قرآن یاد بدهد، در روز قیامت پدر و مادر او را خواهند خواست و لباسهایی به آنها هدیه خواهند کرد که صورت‌های بهشتی‌ها از آن نورانی می‌شود: «مَنْ عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ دَعَى بِالْأَبْوَابِ فَكَيْسِيَا حَلَّتَيْنِ تَضِيءُ مِنْ نُورِهِمَا وَجُوهَ أَهْلِ الْجَنَّةِ [۳۵۷]». در روایت دیگر از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که: کودکان خود را در هفت سالگی وادار به نماز کنید: «مُرُوا صِبْيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ [۳۵۸]...». و این نکته از

سیره‌ی زندگی فاطمه (سلام الله علیها) گوشزد شد که حضرت در تربیت فرزندان خود تا چه مقدار به آشنا نمودن و اهمیت دادن به احکام و معارف الهی اهتمام می‌دادند، حتی در شب قدر سعی می‌کردند کودکان را هم تا به صبح بیدار نگه دارند. اهمیت به آموزش دین در کودکان و نوجوان بسیار زیاد است، زیرا کودکان و نوجوانان بیش از هر کس دیگر آمادگی پذیرش معارف الهی را دارند، به همین لحاظ بیشتر در معرض خطر انحراف قرار دارند، لذا تأکید شده است که کودکان و نوجوانان خود را دریابید. قبل از آنکه گروه‌های منحرف به سراغ آنان بروند: «بَادِرُوا اِحْدَاثِكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ اَنْ [صفحه ۲۰۱] تَسْبِقَكُمُ الْيَهُودُ الْمُرْجِيَّةُ [۳۵۹]». و علت آن را امام علی بن ابی‌طالب (سلام الله علیه) بیان نمود که قلب کودک و نوجوان همانند زمین خالی است: «قلب الحدث كالارض الخاليه ما القى فيها من شئٍ قَبِلْتَهُ [۳۶۰]». هر کس زمین خالی را احیا کرد و تصرف نمود مالک آن خواهد بود. شما سعی کنید، که قلب کودکان و نوجوانان خود را با معارف الهی و توجه به دستورات دینی زنده کنید و نور ایمان و فطرت آنان را شکوفا نمایید؛ تا از خطر انحراف مصون بمانند، و در دام، گمراهان گرفتار نشوند.

مراقبت‌های ویژه

سوره‌ی نور و صیانت خانواده

قرآن کریم مکرر از امور خانواده، ارکان خانواده، احکام و اخلاق خانواده، سخن می‌گوید و در سوره نور سخن از پاکدامنی و صیانت قبل از پیوند ازدواج است [۳۶۱] و نیز دستور تشکیل خانواده و پیوند ازدواج در این سوره آمده است [۳۶۲] همچنین سخن از حفظ نگاه، زن و مرد، از نامحرم است [۳۶۳] و نیز سخن از حفظ کرامت بانوان و در معرض دید بیگانگان قرار ندادن آنان است [۳۶۴] و نیز سخن از تنبیه تبهکارانی است که به [صفحه ۲۰۲] حریم خانواده و عفت جامعه تجاوز نموده‌اند [۳۶۵] و نیز سخن از تنبیه افرادیست که حرمت خانواده را با «افترا» مخدوش می‌کنند [۳۶۶] خلاصه در این سوره سخن از بهداشت روانی کودک است، که باید با رعایت مراقبت‌های ویژه روان کودک را از هر جهت صیانت بخشیده و از کوچکترین صحنه‌ی تحریک آمیز پرهیز داد. لذا می‌توان گفت سوره‌ی مبارکه نور صیانت خانواده را مدنظر دارد. و این موضوع را از جمله‌ی آیات الهی می‌داند که خانواده را مصونیت می‌بخشد، و در ابتدا سوره بدین نکته اشاره کرد که اینها آیات الهی و موجب تذکر و تبه انسان است [۳۶۷].

قرآن و بهداشت روانی کودک

سوره مبارکه‌ی نور مطالب زیادی درباره خانواده مطرح فرموده است، که برخی از آن مطالب به طور مستقیم درباره‌ی اصول تربیتی است، لذا به صورت فشرده به چند نکته‌ی مهم تربیتی در اطراف آیه ۵۸ این سوره می‌پردازیم.

مقایسه

جامعه‌ای که تاریخ بیانگر آن است «دیروز» و جامعه‌ای که ما شاهد آن هستیم «امروز» حرمت انسانیت را شکسته، و پرده‌های حیا و عفت را [صفحه ۲۰۳] دریده و زندگی به ظاهر انسانی را پست‌تر از زندگی حیوانی نموده است. دیروز پرده‌داری تا آنجا رسید که انسان بی‌خبر از خدا عریان در انظار عمومی ظاهر شد، و حتی عریان به طواف خانه خدا آمد [۳۶۸] و امروز، در جامعه متمدن و جاهلی این فرهنگ به اشکال گوناگون بروز کرده و تمام اخلاقیات و حیثیات بشر را در معرض نابودی قرار داده است. امروز که در اثر پیشرفت حیرت‌انگیز صنعت و تکنیک کل جامعه انسانی از نظر ارتباطات و فرهنگ به منزله‌ی یک خانواده درآمده است، فرهنگ دور از وحی و بی‌خبر از معنویت و خدا و فرهنگ فساد به عنوان تهدیدی جدی رخ نموده است. ارزشهای الهی و اخلاقی

به فراموشی گراییده و آلودگی‌ها جای ارزشها را گرفته است. از نظر فرهنگ مبتذل غرب امروز آن مجله و روزنامه‌ای که بیشتر از همه اخلاق و معنویت را زیر پا بگذارد بیشتر از همه تیراژ خواهد داشت، و آن شبکه‌ی تلویزیونی که بیشتر صحنه‌های تحریک‌آمیز را به نمایش درآورد بیننده بیشتری را به خود اختصاص خواهد داد. امروز ماهواره‌ها در اختیار قدرت‌هایی قرار گرفته که در کمترین زمان، قسمت اعظم جامعه بشری را پوشش می‌دهد، و هر صحنه و فیلم که بخواهد در معرض دید جهانیان قرار می‌دهد. صحنه‌های تحریک‌آمیزی که مسائل ضد اخلاقی را به طور آشکار آموزش می‌دهد! و خلاصه فساد و تباهی و بی‌شرمی تا بدانجا رواج پیدا کرده است که قلم، که [صفحه ۲۰۴] خدای سبحان به کرامت آن سوگند یاد نموده: (ن- والقلم و ما یستطرون [۳۶۹]) از نوشتن آنها شرم دارد. شما خوانندگان عزیز این فرهنگ را با فرهنگ قرآن و عترت مقایسه نمایید. فرهنگی که اجازه نمی‌دهد حتی یک صحنه تحریک‌آمیز در حضور کودک اتفاق بیافتد فرهنگی که حتی به کودکی که به ظاهر مسائل خانوادگی را درک نمی‌کند اما چون در واقع آگاه بوده و به صورت ناخودآگاه صحنه‌ها تأثیر خود را خواهد گذاشت، اجازه نمی‌دهد، که یک حرکت ضد اخلاقی در حضور او اتفاق بیافتد، مقایسه کنید و ببیند کدام فرهنگ به انسان کرامت بخشیده است؟! مقایسه کنید تا فرق فرهنگ اسلام با آنچه جهان امروز عرضه کرده است، روشن گردد و آیا اصولاً این دو با هم قابل مقایسه هستند؟! در هر صورت با این تذکر می‌پردازیم به بیان کوتاهی از آیه مبارکه که سوره نور می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لیستذنکم الذین ملکتم أیمانکم والذین لم یتلغوا الحلم منکم ثلاث مراتب من قَبْلِ صَلَوةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِیَابَکُم مِّنَ الظَّهِیرَةِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَوةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَّکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَ لَا عَلَیْهِمْ جُنَاحٌ بِعِیدَ هُنَّ طَوَافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلَی بَعْضٍ کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللَّهُ لَکُمُ اللَّایَاتِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ». ای مومنین باید دستور بدهید که ملک یمین‌های شما (غلامان و کنیزان) و نیز فرزندان که هنوز به حد بلوغ نرسیده‌اند (بچه‌های نابالغ ممیز) در شبانه‌روز در سه نوبت وقتی خواستند به اطاق شما (پدر و مادر) وارد شوند اجازه بگیرند یکی قبل از نماز صبح و دیگر ظهر هنگام و [صفحه ۲۰۵] سوم بعد از نماز عشاء. زیرا در این سه هنگام که وقت خلوت و استراحت شماس است، در لباس خواب هستید.

اطاق خواب

در این سه هنگام چون در حالتی هستید که خوشایند نیست دیگران شما را در آن حال ببینند باید اجازه بگیرند، معلوم است که این سه هنگام خصوصیت ندارد، زیرا نکته و فلسفه لزوم استیذان را جمله «ثلاث عورات لکم» بیان می‌کند. یعنی چون هنگام خلوت کردن شماس نباید فرزندان بدون اجازه وارد شوند.

لباس داخل خانه

و این علاوه بر اطاق خواب، شامل تمام حالات می‌شود، یعنی در هیچ وقتی پدر و مادر نباید با لباس خواب در حضور فرزندان حاضر شوند، نه پدر حق دارد در حضور دختران و پسران خود با لباس غیر مناسب ظاهر شود؛ و نه مادر حق دارد در حضور پسران و دختران خود با لباس غیر مناسب حاضر شود. تا کوچکترین صحنه تحریک‌آمیز در حضور کودکان و نوجوانان اتفاق نیافتد. چنانچه از امام صادق (سلام الله علیه) در مورد فلسفه این دستور نقل شده که چون این سه وقت خلوتگاه شماس است باید اجاره بگیرند: «انما أمر الله بذلك للخلوة فانها ساعة غرة و خلوة [۳۷۰]». قرآن کریم تا این مقدار به رعایت اصول تربیتی اهتمام [صفحه ۲۰۶] می‌ورزد، کودکانی که در دامن قرآن پرورش می‌یابند، این چنین با فطرت سالم، و سلامتی روان تربیت می‌شوند، و قرآن این چنین رعایت بهداشت روانی کودکان را الزامی می‌داند. آنگاه در آیه بعد در مورد نوجوانان بالغ دستور دیگری می‌دهد می‌فرماید: آنها همیشه مثل سایر افراد بالغ، وقتی خواستند وارد شوند باید اجازه بگیرند: «و اذا بلغ الاطفال منکم الحلم فلیستذنوا کما استذنن

الذین من قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ بَيْنَ اللَّهِ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [۳۷۱]». این اصل مهم تربیتی که قرآن کریم آن را با این اهمیت طرح نموده، آنگاه عترت که مبین قرآن است، اصول بیشتری در این رابطه تبیین نموده که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

کودک و صحنه‌های تحریک آمیز

از دستورات مؤکد و روش تربیتی اسلامی این است که زن و شوهر حق ندارند در اطافی که کودک وجود دارد به مسائل خانوادگی «همبستر شدن» پردازند زیرا این عمل در حضور کودک سعادت کودک را به خطر می‌اندازد، و چه بسا موجب انحرافی شود که هیچگاه از ذهن او زوده نگردد. توجه بفرمایید: از امام صادق (سلام الله علیه) نقل شده: «لا يجامع الرجل امرأته و في البيت صبئٌ فإن ذلك مما يُورثُ الزنا [۳۷۲]». کسی حق ندارد در اطافی که کودک است با همسرش همبستر شود، زیرا که این عمل باعث انحراف کودک به [صفحه ۲۰۷] فساد و فحشا «زنا» می‌شود! و نیز حضرتش از رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل می‌کند: «والذی نفسی بیده لو أن رجلاً غشیته امرأته و فی البیت صبئٌ مستیقظ یراهما و یشمّع کلامهما و نفسهما ما أفلح أبداً ان کان غلاماً کان زانیاً او جاریهً کانت زانیهً [۳۷۳]». اگر کسی با همسر خود همبستر شود در حالیکه در آن اطاق کودکی بیدار باشد، که آنان را می‌بیند و نفس و سخن آنان را می‌شنود، هرگز رستگار نخواهد شد. (برخی روایت این قید بیدار بودن و شنیدن کلام و... را ندارد) پسر باشد یا دختر تبهکار بار خواهد آمد. روایات در این رابطه زیاد است تنها به این دو روایت اکتفا می‌شود، زیرا اهمیت و تأثیر رعایت این اصل تربیتی از این دو روایت به خوبی استفاده می‌شود. و مهم این است که جامعه پای‌بند به این اصول ارزشمند باشد و در عمل آنها را رعایت نماید.

رختخواب نوجوانان

اصل دیگری که در این راستا روایات تبیین نموده است، مراقبت از خواب و بیداری نوجوانان است؛ حتی قبل از بلوغ و قبل از اینکه خواسته‌های غریزی آنان مطرح شود، دستور جدا نمودن رختخوابهای پسرها و دخترها از یکدیگر و رختخوابهای پسرها و دخترها از یکدیگر و رختخوابهای پسر و دختر از یکدیگر را داده. از ده سالگی باید رختخوابها جدا باشد. چنانکه از رسول الله [صفحه ۲۰۸] (صلی الله علیه و آله و سلم) این چنین نقل شده: «الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيُّ وَ الصَّبِيَّةُ وَ الصَّبِيَّةُ يَفْرَقُ بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ لِعَشْرِ سِنِينَ [۳۷۴]». پسران، پسر و دختر، دختران، از ده سالگی رختخوابشان باید جدا باشد. در روایت دیگر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده: «يفرق بينهم في المضاجع لعشر [۳۷۵]». بین بچه باید از ده سالگی در رختخوابها جدایی باشد، نباید با هم در یک رختخواب بخوابند. این اصل در مورد بزرگ‌ها هم آمده است، مرد نباید با دختر شش سال به بالا در یک رختخواب بخوابد و زن هم نباید با پسر بچه، از ده سال به بالا در یک رختخواب بخوابد. چنانچه از امام صادق (سلام الله علیه) در مورد دختر شش ساله که ذو رحم نیست سؤال شده، حضرت فرموده؛ نباید در رختخواب مرد بخوابد و مرد نباید او را ببوسد [۳۷۶]. و نیز از حضرت نقل شده بین پسران نوجوان از ده سالگی و زنان باید جدایی باشد: «يفرق بين الغلمان و بين النساء في المضاجع إذا بلغوا عشر سنين [۳۷۷]». و در روایت دیگر مباشرت انسان با دختر خود مانند بوسیدن و تماس بدنی و... در شش سالگی قسمی از زنا یاد شده: «مباشرة المرأة ابنتها إذا [صفحه ۲۰۹] بَلَّغَتْ سِتَّ سِنِينَ شُعْبَةٌ مِنَ الزَّنا [۳۷۸]».

اصل دیگر

اصل دیگری که روایات بیان نموده، مباشرت و تماس نداشتن مرد با دختر از شش سالگی است، وقتی دختر به شش سالگی رسید، دیگر مرد نباید با او مباشرت داشته باشد (تماس بدنی و مانند آن) از امام صادق (سلام الله علیه) روایت شده است: وقتی دختر به

شش سالگی رسید نباید مرد حتی پدر، او را ببوسد: «اذا بلغت الجاریه الحره ست سنین فلا ینبغی لک ان تُقبَلها [۳۷۹]». و نیز پسر بچه از هفت سالگی نباید با دختر و با زن مباشرت کند، (ببوسد): «اذا بلغت الجاریه ست سنین فلا یُقَبَلُها العُلام و العُلام لا یُقَبَلُ المرأه اذا جاز سبع سنین [۳۸۰]». اینها برخی دستورات تربیتی است که در مورد مراقبتهای ویژه از عترت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است، البته اصول تربیتی به این مقدار خلاصه نمی‌شود. تنها به برخی از آنها اشاره شد. بررسی تمام اصول بحث و بررسی مستقل می‌طلبد.

خلاصه‌ی آنچه گذشت

آنچه در این بخش مطرح شد عبارت بود از: معیارها در انتخاب همسر، هدف از ازدواج، اخلاق خانواده، ارکان خانواده، روش و [صفحه ۲۱۰] آیین همسررداری، اصول تربیتی قبل از انعقاد نطفه کودک تا زمان نوجوانی و جوانی فرزندان. در این بخش اهمیت پیوند ازدواج و نیز اهمیت اخلاق خانواده و اصول تربیتی به مقدار امکان و قدرت تبیین شد، خوانندگان گرامی ملاحظه فرمودند که اسلام برای خانواده و نیز تربیت فرزند تا چه مقدار اهمیت قائل است. و تربیت فرزند را از کجا شروع می‌کند. و چگونه قدم به قدم و مرحله به مرحله مسائل دینی را و روشهای تربیتی را به مربیان اعم از پدر و مادر و معلم و دیگران گوشزد نموده است. در این بخش شما ملاحظه نمودید که اسلام تا چه مقدار نسبت به پاک‌ی و بهداشت روانی کودکان و نوجوانان اهتمام دارد و چه مراقبتهای ویژه‌ای را مقرر فرموده است. و تا چه مقدار به رعایت این اصول اصرار دارد.

راه مقابله با تهاجم فرهنگی

اینک شما قضاوت کنید اگر این اصول حتی قبل از انتخاب همسر تا سن بلوغ و جوانی فرزندان رعایت شود، آیا باز هم کودکان و نوجوانان به دام توطئه‌های فرهنگی دشمن گرفتار خواهند شد؟ آیا رعایت این اصول مبارزه بنیانی و اساسی با تهاجمات فرهنگی بیگانگان نیست؟ آیا رعایت این اصول خانواده و فرزندان و در نهایت جامعه ما را از خطر بیگانگان مصونیت نمی‌بخشد؟ اگر این چنین است. اگر رعایت دستورات و اصول دینی جامعه را مصون از آسیب می‌کند پس بیاییم عملاً پای بند مقررات دینی باشیم. [صفحه ۲۱۱] بیاییم عملاً ازدواج و تشکیل خانواده و اخلاق خانواده را بر اساس معیارهای اسلامی و الهی قرار بدهیم بیاییم در مقابل تهاجم دشمن دفاع و جهاد کنیم، و جهاد در مقابل فرهنگ دشمن با رعایت این اصول و امثال آن میسر است، بیاییم از فرهنگ بیگانگان که جامعه ما را به تباهی و فساد دعوت می‌کنند چشم‌پوشیم نه اینکه چشم خود را به ضد ارزشهای فرهنگ آلوده غرب و شرق بدوزیم.

ازدواج جوانان

اگر ما این اصول را رعایت کردیم تا کودکان به سن بلوغ و جوانی رسیدند؛ آنگاه در فرصت مناسب مقدمات ازدواج و تشکیل خانواده را برای آنان فراهم آوردیم. که یکی از حقوق فرزند بر پدر و مربی فراهم کردن مقدمات ازدواج او است چنانکه از امام صادق (سلام الله علیه) روایت شده که از جمله حقوق فرزند بر پدر تزویج اوست در هنگام بلوغ: «ویرَوْجُهُ اذا بَلَغَ [۳۸۱]». وقتی با کم کردن تشریفات عقد و عروسی توانستیم جوانان جامعه را سامان بدهیم، آنگاه دیگر در دام فرهنگهای بیگانگان نخواهند افتاد علت انحراف جوانان عدم رعایت این معیارها و سهل‌انگاری در مسائل تربیتی است زیرا برخی از ماها فرزند را همانند گیاهی خودرو تلقی می‌کنیم که به هر نحو و شکلی رشد کند و بارآید، برای ما فرقی ندارد، به کفش و کلاه و لباس و خوراک کودک، بیشتر از تربیت و سعادت او [صفحه ۲۱۲] اهمیت قائل می‌شویم! در هر صورت طرح این اصول ضروری تشخیص داده شد و تا این

مقدار به مسائل خانواده و تربیتی پرداخته شد گرچه از موضوع بحث خود مقداری فاصله گرفتیم. امید این است که دانشمندان و قلم به دستان و عزیزانی که در این رابطه احساس مسؤولیت می‌کنند، بهتر و بیشتر قلم‌فرسایی کنند و اهمیت این موضوع را در جامعه تبیین نمایند، که امروز و هر روز مهمترین و اصلی‌ترین مسؤولیت فرهنگی جامعه ما آشنایی و رعایت اصول تربیتی است، و متأسفانه باید گفت کتابهای تحقیقی و قابل استفاده برای اقشار مختلف جامعه در امور خانوادگی و تربیتی بسیار اندک است، امید است در این رابطه همت بیشتری شود. اینک برمی‌گردیم به اصل بحث که ادامه بیان سیره‌ی فاطمه (سلام الله علیه) بانوی نمونه کمالات بود.

فاطمه و حضور در صحنه

مصونیت، نه محدودیت

از جمله اتهاماتی که همواره از سوی فرهنگ غرب و غربزدگان متوجه اسلام می‌باشد، این است که: اسلام زن را در چهار دیواری خانه، و قید و بند حجاب محصور نموده، و از حقوق اجتماعی و سیاسی، محروم می‌کند. فرهنگ مبتذل و منحط غرب که بر اساس آزادی در روابط انسانها زن و مرد بنیان نهاده شده، هرگونه مقررات و نظام را منافی و مخالف آزادی و کرامت زنان می‌پندارد. و جوامع اسلامی را به باد افترا و استهزا [صفحه ۲۱۳] گرفته و مقررات دینی و آداب و رسوم آنان را مخالف تمدن و تعالی انسان پنداشته؛ و در نهایت مکتب غنی اسلام را که پیروانش تابع قوانین الهی آن بوده و پایبند به احکام شرعی هستند؛ متهم به مخالفت با تمدن و پیشرفت انسانها کرده؛ و یکی از علل عقب‌افتادگی جوامع اسلامی را از تمدن و علم و صنعت، گرایشات مذهبی آنان می‌پندارد! این موضوع یکی از حربه‌ها و مانورهای تبلیغاتی غرب علیه‌السلام و مسلمین می‌باشد. قبل از پرداختن به پاسخ این شبه لازم است ابتدا منشأ این گونه اتهامات ریشه‌یابی شود، تا پاسخ، بهتر در اذهان جای گرفته و پوچی و رسوایی فرهنگهای مبتذل غرب بیشتر آشکار گردد. و این نکته روشن گردد که آنچه اسلام به عنوان مقررات برای فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی معین نموده در حقیقت برای مصونیت کرامت زن است، نه ایجاد محدودیت.

ریشه‌یابی

این گونه طرز تفکر در مورد اسلام، و منشأ این اتهامات را در دو عامل می‌توان جستجو کرد: الف: نداشتن شناخت صحیح از مکتب و الگو قرار دادن اعتقاد و رفتار پیروان یک مسلک و مرام برای دستیابی و شناخت آن مکتب. زیرا، معیار قرار گرفتن تفکرات و رفتار پیروان یک مذهب همواره باعث سوءظن و ایجاد زمینه برای اتهامات ناروا می‌شود. لذا برای شناخت هر مرام و مذهبی لازم است به منابع اصلی جهان‌بینی و ایدئولوژی آن مکتب پرداخت. اخلاق و روش پیروان، نمی‌تواند ملاک قرار گیرد، زیرا برخی [صفحه ۲۱۴] از مدعیان پیروی از مسلکها تنها در حد شعار، با آن مسلک همگون می‌باشند و از نظر عمل و رفتار فاصله‌ی زیادی با مقررات آن مکتب دارند. و برخی دیگر در اثر سوء برداشتها دچار اشتباهاتی می‌شوند که با حقیقت آن مکتب مغایرت دارد. با یک نگاه اجمالی به جوامع مختلف دینی این حقیقت برای همگان آشکار است.

منبع شناخت دین

امروز اگر کسی بخواهد مسیحیت را مورد کنکاش و بررسی قرار دهد، و آنگاه در مورد آن قضاوت و داوری کند؛ نباید طرز تفکر کلیسا و پیروان آن را ملاک قرار دهد زیرا اعتقادات کلیسا، که برگرفته از کتاب تحریف شده‌ی انجیل است، فاصله‌ی زیادی با حقیقت دین مسیح (علیه‌السلام) دارد و می‌توان گفت اصولاً راه و روش روحانیت مسیحیت با دین الهی تباین دارد زیرا اساس

معیار دین، توحید و مبدأ و معاد است، وقتی اساس توحید مخدوش شود و کلیسا معتقد به تثلیث شده و مردم را دعوت به چنین اعتقادی کند، و در مورد معاد، حقیقت معاد و بهشت و جهنم را بازیچه قرار داده و با دریافت مبلغی، گناهان گنهکاران را مورد عفو و اغماض قرار دهد! که این در حقیقت ملعبه قرار دادن دین الهی است، که به اصل مبدأ و معاد این چنین ضربه وارد می‌کند. گویی اختیار دین خدا، معاد، بهشت و جهنم در دست کشیش قرار دارد! از این روش چگونه می‌توان به حقیقت دین مسیح (ع) رسید؟! همان کلیسا که در جهت گیریهای اجتماعی و سیاسی، دین و آیین [صفحه ۲۱۵] مبارزه با ظلم و ظالم را، که پیامبر آن و حواریین و پیروان خاصّ حضرتش همواره در نبرد علیه ظالم بوده‌اند، مسلکی سازشکار و ظلم‌پذیر معرفی کرده و می‌گوید: «اگر به یک طرف صورتت سیلی ظالم نواخته شد، طرف دیگر را هم پیش بیاور تا سیلی دیگری زده شود»؛ در حقیقت کلیسا که در راستای اهداف استعماری و استکبار جهانی قرار گرفته، دین را از تمام شئون اجتماعی و سیاسی تهی کرده و شعار استعماری «جدایی دین از سیاست» را عملاً پیاده کرده است. چگونه معرف دین الهی می‌تواند باشد؟! در مورد، یهودیت هم مسأله به همین صورت است. زیرا سیره‌ی بنی اسرائیل بر تحریف کتابهای آسمانی بوده، حب دنیا و ثمن بخش همواره آنان را وادار نموده تا با دین‌فروشی ارتزاق کنند: «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا... فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ» [۳۸۲] پس وای بر کسانی که با دست خود چیزی نوشته و به خدای متعال نسبت دهند، تا به بهای اندک (متاع ناچیز دنیا) بفروشند، وای بر آنها از آن نوشته‌ها و آنچه از آن به دست می‌آرند. اینان با تحریف کتاب آسمانی تورات، انواع افترا و تهمت‌ها را به دین الهی بستند، و حتی صهیونیست نژادپرست که خود را صاحب اختیار همه‌ی انسانهای روی زمین پنداشته و ظلم و تجاوز را سیره خود قرار داده؛ دم از انتساب به دین موسی (سلام الله علیه) می‌زند، همان موسی که سنبل [صفحه ۲۱۶] مبارزه علیه ظلم و ظالم و فرعون و فرعونیان بود. آیا ممکن است به دین حضرت موسی (سلام الله علیه) از طریق اعتقاد و رفتار یهود و صهیونیست دسترسی پیدا کرد؟! صهیونیستی که سنبل ظلم و تجاوز و جنایت و خیانت است. لذا اعتقاد و رفتار پیروان یک مرام و مسلک هیچگاه نباید معیار شناخت آن مکتب قرار گیرد، برای شناخت هر دین، کتاب آسمانی مصون از تحریف و روش پیامبر آن دین ملاک و معیار است.

اسلام و رفتار مسلمانان

در مورد شناخت اسلام هم نباید اعتقادات و رفتار مسلمانان و فرقه‌های گوناگون مذهبی معیار قرار بگیرد. زیرا گرچه قرآن کریم، که منبع اصلی معارف و احکام الهی است مصون از هرگونه تحریف می‌باشد. به همین دلیل مبانی اعتقادی فرق مسلمانان به یکدیگر نزدیک و در بسیاری از موارد اصولی با هم یکی می‌باشد. اما قرآن کریم که مصون از تحریف بوده، مصون از تفسیر به رأی و برداشتهای سوء و تحمیل پیش‌داوریه‌ها نبوده، و علت عمده‌ی پیدایش فرقه‌های گوناگون هم همین تفسیر به رأی‌هاست. به همین جهت در معارف الهی و اسلامی، اعتقاد و رفتار مسلمانان نمی‌تواند ملاک باشد. ملاک در شناخت اسلام، منابع اصلی آن یعنی «قرآن کریم و عترت» است. و برای آشنایی با معارف اسلام باید از این سرچشمه‌ی زلال بهره‌مند شد. [صفحه ۲۱۷]

ویژگی مهم اسلام

اگر به لحاظ تحریف کتابهای آسمانی، برای افراد بررسی منابع اصلی یهود و نصاری غیر ممکن شده، از امتیازات منحصر به فرد اسلام این است که منابع آن برای همیشه زنده و پویا در دسترس همگان است. و یک انسان متفکر بی‌غرض، باید برای داوری صحیح به منابع رجوع کند نه به رفتار و کردار پیروان دین اسلام، زیرا بسیاری از اعتقادات و رفتارها ناشی از برداشتهای غلط و کج‌اندیشی افراد است؛ که نباید به حساب اسلام گذاشته شود. بنابراین اگر در برخی از جوامع اسلامی محدودیت‌هایی خارج از

چهارچوب دینی برای زنان ایجاد کرده‌اند و زنان را از فعالیتهای سیاسی و اجتماعی، مانند: تصدی امور اجرایی و نمایندگی مجالس قانون‌گذاری، حتی شرکت در انتخابات و امثال آن محروم نموده‌اند؛ این‌گونه روشها هیچ ارتباطی به اسلام ندارد، بلکه ناشی از کوتاه‌بینی برخی از افراد است که باعث ایجاد زمینه برای اتهاماتی این چنین به اسلام شده که: اسلام زن را از حقوق اجتماعی و سیاسی محروم کرده است! در هر صورت یکی از علل متوجه شدن این‌گونه تهمتها به اسلام همین سوء برداشتها و کوتاه‌نظری برخی از پیروان اسلام می‌باشد، که هیچ‌گونه ارتباطی به اسلام و قرآن نمی‌تواند داشته باشد.

غرب زدگی منشأ اتهام به اسلام

ب: منشأ دیگر این اتهامات نسبت به اسلام، بروز و پیدایش مکتبهای [صفحه ۲۱۸] به اصطلاح مدافع حقوق بشر و حقوق زن، که با شعار آزادی زن و احیای حقوق اجتماعی قدم به میدان گذاشته‌اند. فرهنگ مبتذل غرب ناشی از این‌گونه مرامهاست، که در روابط اجتماعی برای زن و مرد هیچگونه محدودیتی قائل نیست بلکه هر نوع قید و بند و مقررات را منافی با آزادی انسان می‌پندارد، و به تعبیر دیگر در روابط اجتماعی آزادی مطلق را ترویج می‌کند. غافل از اینکه آزادی مطلق بدترین نوع اسارت، بلکه اسارت مطلق است. زیرا آزادی مطلق [که عملاً برای همه‌ی اقشار ممکن نیست] باعث از دست دادن حیثیت و شخصیت و کرامت انسانی جامعه و زنان شده، و با شعار آزادی، زنان را در معرض فساد و هوسرانی بیگانگان قرار داده‌اند و جامعه و زنان را از کرامت انسانی تهی کرده، و در نهایت موجب اسارت زنان در بند هوا و هوس مردان شده‌اند، اما باید با تأسف گفت که ابتذال به جایی رسیده که دیگر فساد و تباهی را نه تنها ضد ارزش نمی‌داند، بلکه، فساد و ابتذال برای آنان ارزش محسوب می‌شود! در هر صورت، رواج این نوع طرز تفکر موجب سوء ظن و روانه کردن اتهامات گوناگون به اسلام و جامعه اسلامی شده که اسلام زنان را از آزادی و کرامت انسانی محروم نموده است!

اسلام و فعالیتهای اجتماعی زن

لیکن نه رفتار فرق مسلمین ملائک اسلام و قرآن است و نه آزادی مطلق غرب ملائک ارزش و کرامت است. اسلام مانند دیگر ادیان آسمانی احیاگر شخصیت زن و حافظ کرامت انسانی اوست. [صفحه ۲۱۹] اسلام زن را از قید و بندهای «جاهلیت کهنه» و بی‌بند و باری «جاهلیت نو» نجات داده و شخصیت واقعی او را احیا کرده و حقوق فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی او را تأمین نموده است. اسلام به زن مانند مرد استقلال اقتصادی داده که در مقدمه به برخی از شواهد قرآنی اشاره شد. اسلام برای زن همانند مرد حقوق اجتماعی قائل است. و زن مانند مرد می‌تواند با رعایت مقررات اسلامی در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی شرکت کند. بلکه در بسیاری از موارد، شرکت زنان در جامعه و به عهد گرفتن مسؤولیتهای عمومی، مانند مردان واجب است، مانند تصدی امور بانوان در جامعه و امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از دین الهی و دفاع از حقوق ملت‌های مظلوم که از وظایف عمومی اسلام است که زن و مرد در قبال آن دارای مسؤولیتی یکسان هستند. البته شرکت در فعالیتهای عمومی و به عهد گرفتن مسؤولیتهای در صورتی امر مثبت و سازنده است که در چهارچوب مقررات الهی و دین باشد، زیرا معیار در فعالیتهای فردی و عمومی حفظ ارزشهای اسلامی و تقوا و فعالیتهای خارج از معیار تقوا، ثمربخش و سازنده نیست و در این جهت فرقی بین زن و مرد وجود ندارد. همانطور که اگر مرد بخواهد فعالیتهای فردی و اجتماعی سیاسی او مثمر ثمر باشد باید بر اساس مقررات الهی و حفظ تقوا باشد؛ زن هم وقتی می‌خواهد مسؤولیت اجتماعی به عهد بگیرد باید با رعایت تقوا و پاکدامنی و حفظ ارزشهای الهی اسلام باشد. لذا اسلام زن را از حقوق و فعالیتهای [صفحه ۲۲۰] اجتماعی و سیاسی و... محروم نکرده، بلکه برای این فعالیتهای مقرراتی را وضع نموده است که با حفظ آن قوانین، تلاش زن و مرد، ثمربخش و سازنده خواهد بود. در حقیقت آیین‌نامه‌ی اجرایی تعیین

نموده که با رعایت آن زن می‌تواند در فعالیتهای عمومی شرکت کند. و اگر در روابط اجتماعی و نیز پوشش اندام زنان، مقررات ویژه و تأکید بیشتری وجود دارد، به خاطر حساسیت مسائل جانبی شرکت بانوان در کارهای عمومی است. که اگر این آیین‌نامه اجرا نشود نه تنها فعالیتهای عمومی زنان به نفع جامعه و خودشان نخواهد بود، بلکه موجب فساد و تباهی و در نهایت از بین رفتن کرامت و شخصیت زنان می‌شود، همان چیزی که امروز در جوامع غربی و شرقی به دور از مکتبهای الهی مشاهده می‌شود. بنابراین گرچه برخی از مسؤولیتهای اجرایی، مانند رهبری به لحاظ تفاوت‌های بین زن و مرد که در مقدمه‌ی این مجموعه به آنها اشاره شد، اختصاص به مرد دارد، لیکن این به معنای محرومیت زن نمی‌تواند باشد، بلکه زن و مرد در قبال بسیاری از تکالیف فردی و اجتماعی مسؤولیتی یکسان دارند. اگر زن از شرکت در جهاد ابتدایی معاف است آن یک مورد خاص می‌باشد، اما دفاع از حریم حق و حقوق ملت‌های مسلمان و مظلوم و مبارزه علیه ظلم و عدوان و امر به معروف و نهی از منکر، و خلاصه، اصلاح و تربیت جامعه هیچگاه تکلیف و مسؤولیت اختصاصی مرد نمی‌باشد. بلکه زن هم مسؤول است با حفظ مقررات اسلامی شئون مذهبی در فعالیتهای عمومی شرکت کند. حتی اگر حضور زنان در دفاع [صفحه ۲۲۱] از اسلام و حدود الهی موجب اعتلای کلمه‌ی حق باشد، این حضور لازم و واجب است. البته مسائل تربیتی و وظایف مهم همسررداری در اولویت مسؤولیت زنان قرار دارد. و جامعه‌ی اسلامی این ویژگی مهم را هیچگاه نباید از دست بدهد، همواره باید اولویت به مسائل تربیتی فرزندان در محیط خانه و نظام همسررداری و خانه‌داری داده شود. لیکن برخورد خشک و خارج از ضوابط و مقررات دینی و ایجاد محدودیتهای ناروا نیز امری خلاف و خارج از چهارچوب دینی است. همان‌طور که آزادی و بی‌بند و باری و رواج فساد به بهانه‌های واهی دفاع از حقوق زن، حفظ کرامت و شخصیت زن! و... امری خلاف دین و حدود الهی است. و فعالیتهای اجتماعی بانوان باید بر اساس رعایت حدود و مقررات شرعی باشد.

فعالیت‌های اجتماعی زنان در صدر اسلام

جامعه‌ی صدر اسلام و سیره‌ی رسول‌الله (ص) بهترین شاهد و دلیل بر این مطلب است. با اندک مطالعه درباره‌ی موقعیت زن در جاهلیت و مقایسه آن با ظهور اسلام، به خوبی می‌توان دید که اسلام و رسول‌الله (ص) تا چه حد به جامعه‌ی زنان کرامت بخشید و موجب اعتلای فرهنگ و احیای حقوق آنان شد. در جاهلیتی که زن از همه‌ی حقوقی انسانی محروم بود. اسلام تمام حقوق اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی زنان را احیا کرد. از نظر فرهنگی به آن مقدار از رشد و تعالی رسیدند که نمونه آن در [صفحه ۲۲۲] مقدمه‌ی این مجموعه درباره‌ی «اسماء» دختر یزید انصاری یادآوری شد. که چگونه سؤال کردن این زن رسول‌الله (ص) را وادار به تحسین کرد و موجب تعجب حاضرین شد. برای پرهیز از تکرار، شما عزیزان را به مطالعه‌ی مجدد آن توصیه می‌نمایم و در اینجا این نکته را اضافه می‌کنم که زنان در زمان رسول‌الله (ص) همواره در مجامع عمومی شرکت می‌کردند، در محضر رسول‌الله (ص) حاضر می‌شدند و از معارف الهی و موعظه‌های ایشان بهره‌مند می‌شدند. حتی وقتی احساس می‌کردند مردان بیشتر از آنان در محضر حضرت هستند و مدت کمتری توفیق درک حضور پیامبر (ص) را دارند، برای استفاده بیشتر از محضر پرفیض حضرتش، عرض کردند برای ما روز مشخص و وقت ملاقات تعیین فرما؛ چنانکه ابوسعید خدری نقل می‌کند: «قالت النساء للنبی (ص) غلبنا علیک الرجال فاجعل لنا يوماً من نفسک» و حضرت هم این کار را انجام داد «فوعدهنّ يوماً لقیهن فوعظهن و امرهنّ [۳۸۳]». در مورد دیگر، زنان با کمال صراحت از محضر مبارک حضرت استدعا می‌کنند که نوبت‌بندی شده تا بتوانند بیشتر محضر حضرت را درک نمایند [۳۸۴]. و شما در زندگی زنان صدر اسلام به نمونه‌های گویایی برمی‌خورید که در صحنه‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی و حتی نظامی حضور می‌یافتند. در جنگ بدر، زنی به نام أم‌ورقه به خدمت حضرت رسید، و اجازه [صفحه ۲۲۳] خواست تا برای مداوای مجروحین جنگ و امدادسانی به رزمندگان در جبهه شرکت کند و از خدا شهادت در راه

خدا را طلب نمود. حضرت به او فرمود خداوند شهادت را بر تو مقرر نموده است. آنگاه او را امام جماعت اهل خانه‌ی خود قرار داد و این زن مؤذن رسمی داشت و نماز جماعت برپا می‌کرد و در آخر هم به دست برخی افراد خانه به شهادت رسید [۳۸۵]. در جنگ خیبر زنی از قبیله بنی‌غفار با عده‌ای از زنان، از رسول‌الله (ص) اجازه گرفتند تا در جنگ برای امداد رسانی و مداوای مجروحین شرکت کنند. و حضرت در حق آنان دعا کرد و آنان در جنگ شرکت کردند [۳۸۶]. در صحیح مسلم روایات متعددی نقل می‌کند که زنان در رکاب رسول‌الله (ص) در جنگها شرکت می‌کردند. از جمله شخصی به نام «نجده» به ابن عباس نامه نوشته و از او سؤال می‌کند که آیا زنان در عهد رسول‌الله (ص) در جنگ شرکت می‌کردند؟ ابن عباس جواب می‌دهد آری زنان در جنگ شرکت می‌کردند و مجروحین را مداوا نموده و حتی رسول‌الله (ص) برای آنها نصیبتی از غنائم جنگی قرار می‌داد. «کان رسول‌الله (ص) یغزو بالنساء... و یداوین الجرحی و یخذین من الغنیمه [۳۸۷]». مورد دیگر از انس بن مالک نقل می‌کند که: «کان رسول‌الله یغزو بامّ سَیْلِمٍ و نِسْوَةٌ مِنَ الْانصارِ اذا غزایسقین الماء و یداوین الجرحی [۳۸۸]». [صفحه ۲۲۴] امّ سَیْلِمٍ با عده‌ای از زنان انصار در جنگ شرکت می‌کردند به رزمندگان آب می‌رساندند و مجروحین را مداوا می‌کردند. در روایت دیگر آمده که همین امّ سَیْلِمٍ را رسول‌الله (ص) در جنگ حنین در حالی که خنجر به دست داشت مشاهده فرمودند. از او سؤال کردند این خنجر برای چیست، عرض کرد برای این است که اگر مشرکی به من حمله کرد با این خنجر شکم او را بشکافم! آنگاه حضرت تبسمی کرد [۳۸۹]. ملاحظه می‌کنید این زن با چه شهامت و شجاعتی در نبرد و صحنه‌ی جنگ حق و باطل حضور یافته! اینها نمونه‌هایی از موارد فراوان است که در زمان رسول‌الله (ص) اتفاق افتاده است و در تاریخ ثبت شده و چه بسا بسیاری موارد هم به فراموشی سپرده شده باشد. از این نمونه‌ها این نکته به وضوح مشاهده می‌شود که پیامبر اسلام (ص) تا چه اندازه در مسائل فرهنگی و اجتماعی و حتی نظامی به زنان مسلمان میدان داده بود، آیا همه‌ی اینها را حمل به ضرورت می‌توان نمود؟! آیا اعتلای فرهنگی آنچنانی و سؤالات محوری آن زن انصاری و امامت جماعت امثال ام‌ورقه، و حتی تقاضای نوبت برای درک محضر رسول‌الله (ص)، و... می‌توان حمل بر ضرورت نمود؟ آیا اینها حکایت از سیره‌ی رسول‌الله (ص) نمی‌کند که این چنین رشد و تعالی به زنان جامعه داده است؟ آن هم در فاصله کوتاهی از آن فرهنگ جاهلی! [صفحه ۲۲۵]

فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی فاطمه

شاهد دیگر بر این موضع حضور فاطمه (سلام الله علیها) در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی است. فاطمه (سلام الله علیها) خود در متن مسائل سیاسی و اجتماعی قرار داشت، و همواره از حق و اسلام و اهل بیت دفاع می‌کرد. حتی در جنگ برای امداد رسانی و مداوای مجروحین شرکت می‌نمود. چنانکه در نبرد خونین احد که اکثر مجاهدین فرار کردند و تنها علی (ع) و چند نفر دیگر در اطراف رسول‌الله (ص) استقامت کردند. فاطمه (سلام الله علیها) در جبهه حاضر می‌شود و به مداوای مجروحین می‌پردازد و زخمهای پدر را مرحم می‌نهد [۳۹۰]. بعد از رحلت پیامبر (ص) در آن شرایط حساس و دشوار و بحرانی که فتنه و دشمنی تمامیت اسلام و قرآن را تهدید می‌کرد! این زهرا بود که با شرکت خود در صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی و دفاع از مقام ولایت و رهبری اساس اسلام را تضمین نمود. و در توطئه‌های بعد از رحلت رسول‌الله (ص) که بر اهل بیت فشار آوردند و دست مردم را از فیوضات الهی آنان کوتاه کردند، و حتی حقوق شخصی اهل بیت را سلب نمودند و بخشیده‌ی رسول‌الله (ص) را بر زهرا روا ندیدند، این فاطمه بود که در صحنه حاضر شد و از حقوق اهل بیت دفاع نمود. [صفحه ۲۲۶] مگر خطبه‌ی آتشین زهرا (سلام الله علیها) در مدینه بعد از رحلت پدر بزرگوارش، فراموش شدنی است؟! آیا ایراد آن خطبه‌ی سیاسی و اجتماعی در حضور جمعیت انبوه مدینه دخالت در امور سیاسی و اجتماعی نیست؟! این سیره‌ی فاطمه (س) است که در متن جریان سیاسی امت اسلامی قرار دارد، و تا آنجا که به صلاح قرآن و اسلام باشد از حق خود، و تا پای جان و حیثیت و آبرو از اسلام و قرآن حمایت می‌کند و در صحنه‌های گوناگون جامعه

شرکت می‌کند و افشا و محکوم می‌کند. فاطمه (س) در میدان سیاسی و دفاع از حریم رهبری با استواری تمام مقاومت می‌کند و مورد هجوم و هتک حرمت قرار می‌گیرد! فاطمه (سلام الله علیها) قائم بر حق است و در میدان حضور دارد که مورد هجوم است و آلا کسی با فرد منزوی که در خانه خود نشسته کاری ندارد. و زندگی و سیره‌ی زهرا (سلام الله علیها) همانند سیره و قول و تقریر و امضای سایر معصومین بر همگان حجت شرعی است. آری این زندگی فاطمه است که همواره در صحنه‌های گوناگون حضور دارد، آن هم زندگی و سیره‌ی دختران فاطمه است که در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی همواره حضور دارند؛ هم آنان که در انقلاب پرشور حسین (علیه‌السلام) شرکت کردند و پیام خون شهیدان کربلا را به دنیای بشریت رساندند و دین خدا را حمایت نمودند. نوای سوزناک و سخنان آتشین و ستم‌سوز زینب و کلثوم (سلام الله علیهما) هنوز از شهر کوفه و شام و از خرابه‌ها و کاخ سبز یزیدیان طنین‌افکن است، که این دختران در دامن فاطمه تربیت یافته‌اند، همان [صفحه ۲۲۷] دامن مجاهدپروری که امام حسن مجتبی (ع) را و امام حسین (ع) را به جهان انسانیت تقدیم نمود که تا همیشه افتخار بشریت باشند. این سیره‌ی اهل بیت و فاطمه و فرزندان زهراست که در همه جا از حریم حق دفاع می‌کنند و در هر شرایط در صحنه حاضر می‌شوند و با قامتی استوار و اراده‌ای آهنین از اسلام و قرآن دفاع می‌نمایند. و سیره‌ی اهل بیت (علیهم‌السلام) برای همه‌ی مسلمانان در طول تاریخ اسوه است.

فاطمه و زن مسلمان

با توجه به آنچه گذشت، دیدگاه حضرت زهرا (سلام الله علیها) و نیز سیره‌ی او در مورد حضور زن در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی روشن شد. و یک زن مسلمان با تاسی به سیره‌ی فاطمه (سلام الله علیها) باید در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی برای دفاع از حریم حق و اسلام شرکت کند، شرکت زنان در مسؤولیتهای عمومی نه تنها از نظر اسلام ممنوع نمی‌باشد، بلکه در بسیاری از موارد واجب و لازم هم بوده و تکلیفی الهی به حساب می‌آید. و اگر از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نقل شده ویژگی زن مسلمان این است که نه او مرد نامحرم را ببیند و نه مرد نامحرم او را ببیند: «قال النَّبِيُّ (ص) لَهَا أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ قَالَتْ أَنْ لَا تَرَى رَجُلًا وَلَا يَرَاهَا رَجُلٌ» [۳۹۱]. هرگز به معنای انزوا و گوشه‌نشینی زن مسلمان نیست، بلکه یا منظور این است که زن در فعالیتهای اجتماعی باید آنچنان مقررات اسلامی را رعایت کند که [صفحه ۲۲۸] موجب نگاه حرام نامحرمان نشود و خود نیز از نگاه حرام به نامحرم به دور باشد. و یا به آن معناست که در مدیریت امور بانوان خود زنان باید عهده‌دار باشند تا نیازی به تماس با مرد نامحرم نباشد. در یک جامعه‌ی اسلامی در شؤون گوناگون، تحصیل علم و دانش، بهداشت و درمان و امور تخصصی بانوان و... باید تمام دست‌اندرکاران و اساتید و پزشکان متخصص زن باشند، تا جنبه‌های منفی یعنی اختلاط زن و مرد را در پی نداشته باشد نه اینکه زنان از تمام صحنه‌ها و مسؤولیتهای مانند تخصص، و به عهده گرفتن امور اجرایی زنان و دخالت در مسائل اقتصادی بدور باشند به طوری که اگر به پزشک متخصص در امور بانوان نیازمند شدند یا از درد بمیرند! و یا به نامحرم مراجعه کنند؛ کدام آیه و روایت چنین دلالتی دارد؟! در هر صورت دیدگاه فاطمه (سلام الله علیها) هیچگاه انزوای زن مسلمان و خانه‌نشینی او نیست، چگونه ممکن است زهرا (س) که خود الگو و اسوه برای همه‌ی مسلمانان است خود در صحنه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شرکت کند آنگاه زنان دیگر را از انجام این فعالیتهای منع نموده و بفرماید که ویژگی زن آن است که او نامحرم را نبیند و نامحرم هم او را نبیند! این سخن اگر به معنای انزوای زن مسلمان باشد، هم با آیات و روایات و هم با سیره‌ی زهرا (سلام الله علیها) منافات دارد.

سوغ داغداری فاطمه

فاطمه برترین بانوی جهان، دختر گرانقدر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) همسر مهربان، هم‌تا و همراه علی، مادر پُر مهر و مودت برای فرزندان، و الگوی فضیلت برای همگان است. سیمای شخصیت فاطمه (سلام الله علیها) در کلام رسول

خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) چه زیبا ترسیم گردیده است: فاطمه پاره‌ی تن من است. فاطمه نور چشم من است. فاطمه قلب من است. فاطمه محبوبترین و عزیزترین نزد من است! فاطمه برترین زنان عالم است! من بوی بهشت را از فاطمه استشمام می‌کنم! خشنودی فاطمه (س) خشنودی من است و آزار فاطمه آزار من است! انسان وقتی به مقام و منزلت فاطمه پی می‌برد، و چهره‌ی ملکوتی او را در سخنان رسول اکرم (ص) با آن همه درخشندگی به تماشا می‌نشیند؛ دیگر به باور انسان نمی‌گنجد که نامردمانی بر ظلم و ستم به چنین بانویی اتفاق و اتحاد کنند: «بتصافر أمتک علی هضمها [۳۹۲]». آری چه کسی را باور است؟! که سینه‌ای که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آن را می‌بویید، آکنده از درد و رنج و غم و اندوه شود! دستانی که حضرت آنان را می‌بوسید، مورد ضرب و شتم قرار گیرد! و صورتی که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بر آن بوسه می‌زد از [صفحه ۲۳۰] سیلی نفاق کبود گردد!! چگونه می‌توان شنید مظلومیت زهرا (سلام الله علیها) را؟! و چگونه می‌توان شاهد بود که بهترین زنان عالم و تنها یادگار رسول الله (ص) با سینه‌ی غمبارش و درد و رنج مسمارش و بازوان زخم‌دارش و نیلگونی رُخسارش و چشمان اشکبارش و فریاد بین در و دیوارش و پهلوی شکسته و خونبارش و شهادت دُر گهربارش محسن (سلام الله علیه) با مشاهده‌ی مظلومیت همسر حق محور و شجاعش، در بستر شهادت در انتظار ارتحال به عالم ملکوت باشد! و چه ناگوار و تلخ است که همسری مجاهد، همو که نامش بر تارک بدر و احد و خندق و خیبر می‌درخشد و همیشه و همه جا قرین پیروزی است و ذوالفقارش قهر الهی را به ظلمت پرستان نوید می‌دهد، این‌گونه مظلوم، دست بر دست گذاشته صبر پیشه کند و شاهد شهادت مظلومانه‌ی فاطمه‌اش باشد. آری جا دارد علی در مرگ فاطمه‌اش (س) بگوید: غم علی همیشگی و خواب علی به بیداری مبدل شد: «فلقد استوجعت الودیعه، واخذت الرّهینه، اما حزنی فسرمدٌ و اما لیلی فمسهدٌ [۳۹۳]». چگونه است که علی باید شبانه فاطمه (س) را تجهیز نموده به خاک بسپارد؟! چگونه است که برای تغسیل فاطمه (س) باید کودکان داغدار او، شبانه آب بیاورند [۳۹۴]؟! [صفحه ۲۳۱] و چگونه است که باید مزار فاطمه، کوثر رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و ام الائمه و شجره‌ی طیبه‌ی ذریه‌ی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) مخفی بماند؟! و این‌گونه است که مظلومیت زهرا (س) و مصیبت عظیمای شهادت مظلومانه بانوی بزرگ عالم در روز سوّم جمادی الثانی [۳۹۵] هرگز فراموش نخواهد شد. و این‌گونه است که غم مظلومیت فاطمه (س)، علی، فاتح خیبر را به زانو درمی‌آورد! انا لله و انا الیه راجعون

پاورقی

[۱] نحل، ۵۹. [۲] تکویر، ۹. [۳] آل عمران، ۶۱. [۴] بحار، ج ۵، ص ۹. [۵] مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۰. [۶] اسراء، ۲۴. [۷] احقاف، ۱۵. [۸] نساء، ۴. [۹] نساء، ۱۹. [۱۰] نساء، ۳۲. [۱۱] نساء، ۷. [۱۲] نور، ۳۳. [۱۳] مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۶۳. با تفاوت بحار، ج ۲۱، ص ۴۰۵. [۱۴] نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۸۱. [۱۵] کافی، ج ۶، ص ۴۰۶. [۱۶] یونس، ۳۲. [۱۷] نساء، ۱. [۱۸] حجر، ۲۹. [۱۹] اعراف، ۱۸۹. [۲۰] نحل، ۹۷. [۲۱] غافر، ۴۰. [۲۲] احزاب، ۳۵. [۲۳] حجرات، ۱۳. [۲۴] ابراهیم، ۱. [۲۵] حضرت آیه الله جوادی آملی. [۲۶] بقره، ۱۵۱. [۲۷] وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۸۷. [۲۸] طه، ۱۴. [۲۹] درالمنثور، ج ۲، ص ۱۵۳. [۳۰] در مورد اینکه چگونه همسر داری با جهاد برابری می‌کند در بخش وظایف زن و شوهر مطالبی عنوان شده است. [۳۱] نساء، ۳۴. [۳۲] بقره، ۲۲۸. [۳۳] زخرف، ۱۸. [۳۴] بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۳. [۳۵] بقره، ۲۴۷. [۳۶] حجرات، ۱۳. [۳۷] بحار، ج ۱۰۱، ص ۹۷. [۳۸] بحار، ج ۱۰۱، ص ۹۷. [۳۹] من لا یحضر، ج ۱، ص ۸۴. [۴۰] نساء، ۴۳. [۴۱] زخرف، ۳۲. [۴۲] انعام، ص ۱۶۵. [۴۳] عن ابی عبدالله (ع): انما سمیت فاطمه لان الخلق فطموا عن معرفتها. تفسیر فرات، ص ۵۸۱. [۴۴] بحار، ج ۵، ص ۹. [۴۵] مستدرک الوسائل، چاپ جدید، ج ۱۵، ص ۱۸۰. [۴۶] بحار، ج ۱۵، ص ۴. [۴۷] بحار، ج ۱۵، ص ۲۸. [۴۸] بحار، ج ۳۹، ص ۲۱۳. [۴۹] بحار، ج ۱۶، ص ۴۰۲. [۵۰] بحار، ج ۱۶، ص ۴۰۲. [۵۱] شرح، ۴. [۵۲] قلم، ۴. [۵۳] نجم، ۱۴. [۵۴] بحار، ج ۱۸، ص ۳۸۲. [۵۵] سفینه البحار، ج ۱، لغت خدج. [۵۶]

بخار ج ۴۳ ص ۱۹. [۵۷] بخار ج ۴۳ ص ۱۹. [۵۸] بخار ج ۴۳ ص ۴. [۵۹] بقره، ۳۰. [۶۰] ابراهیم، ۲۴. [۶۱] تفسیر فرات کوفی، ص ۵۸۱، ذیل سوره‌ی قدر. [۶۲] انسان و قرآن، ص ۲۱۳ آیه‌ی الله حسن‌زاده. [۶۳] بخار ج ۴۳ ص ۱۱۷. [۶۴] بخار ج ۴۳ ص ۲. [۶۵] بخار ج ۴۳، ص ۱۰. [۶۶] بخار ج ۴۳، ص ۱۳. [۶۷] صف، ۶. [۶۸] مریم، ۷. [۶۹] آل عمران، ۴۵. [۷۰] تفسیر فرات، ص ۵۸۱. [۷۱] بخار، ج ۴۳، ص ۱۸. [۷۲] بخار ج ۴۳، ص ۱۵. [۷۳] بخار ج ۴۳، ص ۱۶. [۷۴] بخار ج ۴۳، ص ۱۶. [۷۵] بخار ج ۴۳، ص ۱۲. [۷۶] بخار ج ۴۳، ص ۱۹. [۷۷] بخار ج ۴۳، ص ۱۶. [۷۸] بخار ج ۴۳، ص ۷۸. [۷۹] وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۰. [۸۰] بخار، ج ۷۵، ص ۴۶. [۸۱] احزاب، ۲۱. [۸۲] کافی، ج ۳، ص ۳۴۳. [۸۳] بخار، ج ۴۳، ص ۸۶. [۸۴] بخار ج ۴۳، ص ۷۸. [۸۵] بخار ج ۴۳، ص ۳۸. [۸۶] بخار ج ۴۳، ص ۳۹. [۸۷] بخار ج ۴۳، ص ۵۴. [۸۸] بقره، ۱۷۲. [۸۹] قلم، ۴. [۹۰] احزاب، ۲۱. [۹۱] حجر، ۹۹. [۹۲] ذاریات، ۵۶. [۹۳] نحل، ۵۳. [۹۴] نور، ۲۱. [۹۵] فاطر، ۱۰. [۹۶] بقره، ۱۶۵. [۹۷] آل عمران، ۱۲۶. [۹۸] بخار، ج ۶۶، ص ۲۹۲. [۹۹] اسراء، ۷۹. [۱۰۰] مزمل، ۶. [۱۰۱] مزمل، ۲. [۱۰۲] مزمل، ۵. [۱۰۳] دخان، ۱. [۱۰۴] قدر، ۱. [۱۰۵] بخار، ج ۴۳، ص ۷۶. [۱۰۶] بخار، ج ۴۳، ص ۷۶. [۱۰۷] بخار، ج ۴۳، ص ۷۶. [۱۰۸] مؤمنون، ۱. [۱۰۹] بخار، ج ۴۳، ص ۱۷۲. [۱۱۰] دهر، ۸. [۱۱۱] دهر، ۹. [۱۱۲] حشر، ۹. [۱۱۳] بخار، ج ۴۳، ص ۲۹. [۱۱۴] فاطر، ۲۸. [۱۱۵] حضرت استاد، آیه‌ی الله جوادی آملی. [۱۱۶] فصلت، ۳۰. [۱۱۷] مریم، ۱۷. [۱۱۸] بخار، ج ۴۳، ص ۷۸. [۱۱۹] بخار، ج ۴۳، ص ۴۹. [۱۲۰] بخار، ج ۴۳، ص ۳۱. [۱۲۱] تکوین، ۱. [۱۲۲] کوثر، ۱. [۱۲۳] رعد، ۱۷. [۱۲۴] ابراهیم، ۲۶. [۱۲۵] کوثر، ۳. [۱۲۶] کافی، ج ۱، ص ۳۲۹. [۱۲۷] بخار ج ۲۵، ص ۲۴. [۱۲۸] ابراهیم، ۲۵. [۱۲۹] بخار، ج ۴۳، ص ۲۴. [۱۳۰] بخار، ج ۴۳، ص ۱۱۹. [۱۳۱] مریم، ۱۷. [۱۳۲] تحریم، ۱۲. [۱۳۳] آل عمران، ۴۲. [۱۳۴] احزاب، ۳۳. [۱۳۵] نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۰. [۱۳۶] نورالثقلین، ص ۲۷۲. [۱۳۷] درالمنثور، ج ۵، ص ۱۹۸، با تفاوت صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰. [۱۳۸] درالمنثور، ج ۵، ص ۱۹۸، با تفاوت صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۹۹. [۱۳۹] درالمنثور، ج ۵، ص ۱۹۸، با تفاوت صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۹۸. [۱۴۰] درالمنثور، ج ۵، ص ۱۹۹. [۱۴۱] نساء، ۵۹. [۱۴۲] الغدير، ج ۳، ص ۱۵۷. [۱۴۳] شوری، ۲۳. [۱۴۴] اسراء، ۴۴. [۱۴۵] آل عمران، ۳۱. [۱۴۶] نساء، ۸۱. [۱۴۷] وسائل، ج ۱۱، ص ۴۳۵. [۱۴۸] وسائل، ج ۱۱، ص ۴۳۵. [۱۴۹] مآخذ، الغدير، ج ۳، ص ۱۷۷. [۱۵۰] نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۸۸. [۱۵۱] الغدير، ج ۳، ص ۱۸۵ و نهج البلاغه صبحی الصالح حکمت ۴۵. [۱۵۲] بخار، ج ۴۰، ص ۲۸۱. [۱۵۳] شوری، ۲۳. [۱۵۴] الغدير، ج ۲، ص ۳۰۷. [۱۵۵] جن، ۱۵. [۱۵۶] انفال ۳۷. [۱۵۷] بخار، ج ۴۳، ص ۱۵. [۱۵۸] بخار، ج ۴۳، ص ۱۵. [۱۵۹] بخار، ج ۳۹، ص ۲۵۰. [۱۶۰] مائده، ۵۴. [۱۶۱] صف، ۴. [۱۶۲] آل عمران، ۷۶. [۱۶۳] آل عمران، ۳۱. [۱۶۴] احزاب، ۴. [۱۶۵] حجرات، ۷. [۱۶۶] بقره، ۲۵۵. [۱۶۷] توبه، ۱. [۱۶۸] توبه، ۳. [۱۶۹] انعام، ۷۸. [۱۷۰] ممتحنه، ۴. [۱۷۱] وسائل، ج ۱۱، ص ۴۳۵. [۱۷۲] بخار، ج ۶۰، ص ۲۱۳. [۱۷۳] بخار، ج ۴۵، ص ۲۹۵. [۱۷۴] بقره، ۱۱۸. [۱۷۵] زیارت وارث. [۱۷۶] وسائل، ج ۱۱، ص ۴۳۴. [۱۷۷] وسائل، ج ۱۱، ص ۴۳۴. [۱۷۸] دهر، ۳۰. [۱۷۹] سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۲، باب فضل الحسن و الحسين (ع). [۱۸۰] صحیح بخاری، ج ۷، ص ۱۴۱، باب فضایل فاطمه (س). [۱۸۱] مآخذ، الغدير، ج ۳، ص ۱۸۰. [۱۸۲] مآخذ زیادی در جزوه تحقیقی موسوم به حدیث الثقلین ص ۵، نوشته‌ی محقق گرامی جناب قوم‌الدین و شنوی درباره‌ی حدیث شریف و متواتر ثقلین ذکر شده. و نیز بخار، ج ۲۳، ص ۱۰۶ به بعد مراجعه شود. [۱۸۳] حجر، ۹. [۱۸۴] بخار، ج ۸۹، ص ۹۱. [۱۸۵] اعراف، ۱۵۷. [۱۸۶] زمر، ۲۳. [۱۸۷] اسراء، ۸۲. [۱۸۸] نحل، ۴۴. [۱۸۹] روضه کافی، ص ۱۱۲. [۱۹۰] النجم، ۴. [۱۹۱] آل عمران، ۱۰۳. [۱۹۲] بخار، ج ۲۳، ص ۳۵. [۱۹۳] حشر، ۷. [۱۹۴] بخار ج ۴۰، ص ۲۰۴. [۱۹۵] بخار ج ۴۰، ص ۲۰۴. [۱۹۶] واقعه، ۷۹. [۱۹۷] احزاب، ۳۳. [۱۹۸] بقره، ۱۸۵. [۱۹۹] بقره، ۲. [۲۰۰] کهف، ۱۰۴. [۲۰۱] نهج البلاغه صبحی الصالح، ص ۴۸ خطبه ۳. [۲۰۲] مآخذ، الغدير، ج ۲، ص ۳۰۱ و بخار، ج ۲۳، ص ۱۲۳. [۲۰۳] تحریم، ۱۰. [۲۰۴] تحریم، ۱۱. [۲۰۵] قصص، ۷ تا ۱۱. [۲۰۶] قصص، ۲۳. [۲۰۷] مریم، ۱۸. [۲۰۸] تحریم، ۱۲. [۲۰۹] آل عمران، ۴۲. [۲۱۰] بخار، ج ۴۳، ص ۲۲. [۲۱۱] بخار، ج ۴۳، ص ۲۱، با تفاوت صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۴۳. [۲۱۲] بخار، ج ۴۳، ص ۴۹. [۲۱۳] بخار، ج ۴۳، ص ۷۸. [۲۱۴] بخار، ج ۴۳، ص ۲۶۹. [۲۱۵] بخار،

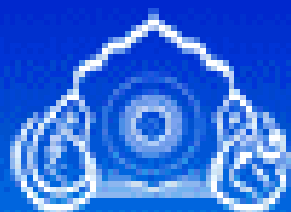
ج ۴۳، ص ۲۸۳. [۲۱۶] بحار، ج ۴۳، ص ۲۹۴. [۲۱۷] بحار، ج ۲۵، ص ۲۴. [۲۱۸] بحار، ج ۲۵، ص ۲۴. [۲۱۹] بحار، ج ۲۵، ص ۲۴. [۲۲۰] ج ۲۶، بحار، ص ۲۸۱. [۲۲۱] ج ۲۶، بحار، ص ۲۸۱. [۲۲۲] من لا یحضر، ج ۳، ص ۲۴۹، بحار، ج ۴۳، ص ۱۰. [۲۲۳] انعام، ۸۵. [۲۲۴] انبیاء، ۷۲. [۲۲۵] شعراء، ۸۳. [۲۲۶] بقره، ۱۳۰، عنکبوت، ۲۷، نحل، ۱۲۲. [۲۲۷] المیزان، ج ۱، ص ۳۰۵. [۲۲۸] مائده، ۴۸. [۲۲۹] بحار، ج ۴۳، ص ۹۴. [۲۳۰] بحار، ج ۴۳، ص ۸۳. [۲۳۱] وسائل، ج ۱۱، ص ۳۰۸. [۲۳۲] روم، ۲۱. [۲۳۳] تفسیر عیاشی ج ۱، ذیل آیه ۳۷ آل عمران، بحار، ج ۴۳، ص ۳۱. [۲۳۴] بحار، ج ۴۳، ص ۷۴. [۲۳۵] بحار، ج ۴۳، ص ۱۱۷. [۲۳۶] بحار، ج ۴۳، ص ۲۶۲. [۲۳۷] بحار، ج ۴۳، ص ۲۶۲. [۲۳۸] بحار، ج ۴۳، ص ۲۶۴. [۲۳۹] بحار، ج ۴۳، ص ۳۰۶. [۲۴۰] بحار، ج ۴۳، ص ۳۰۳. [۲۴۱] بحار، ج ۴۳، ص ۲۹۱. [۲۴۲] بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶. [۲۴۳] قدر، ۳. [۲۴۴] بحار، ج ۹۴، ص ۱۰. [۲۴۵] یس ۳۶. [۲۴۶] ذاریات، ۴۸. [۲۴۷] فاطر، ۴۳. [۲۴۸] انفال، ۲۴. [۲۴۹] بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰. [۲۵۰] فاطر، ۴۳. [۲۵۱] نور، ۳۲. [۲۵۲] بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹. [۲۵۳] بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰. [۲۵۴] مستدرک، ج ۲، ص ۵۳۰. [۲۵۵] بقره، ۲۲۳. [۲۵۶] وسائل، ج ۱۵، ص ۹۷. [۲۵۷] وسائل، ج ۱۵، ص ۹۷. [۲۵۸] وسائل، ج ۱۵، ص ۹۸. [۲۵۹] سوره ی بکده، ۴. [۲۶۰] روم، ۲۱. [۲۶۱] وسائل، ج ۱۴، ص ۳۰. [۲۶۲] وسائل، ج ۱۴، ص ۵۱. [۲۶۳] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴. [۲۶۴] کافی، ج ۵، ص ۳۴۷. [۲۶۵] الحدیث، ص ۱۷۶ ج ۱، به نقل از محبّه البیضاء ج ۳، ص ۹۴. [۲۶۶] وسائل، ج ۱۴، ص ۵۱. [۲۶۷] وسائل، ج ۱۴، ص ۵۴. [۲۶۸] وسائل، ج ۱۴، ص ۲۹. [۲۶۹] وسائل، ج ۱۴، ص ۲۹. [۲۷۰] کافی، ج ۵، ص ۴۰۱. [۲۷۱] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۳. [۲۷۲] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۶. [۲۷۳] وسائل، ج ۱۴، ص ۳۷. [۲۷۴] بحار، ج ۲۳، ص ۵۱. [۲۷۵] سفینه البحار، لغت ملح. [۲۷۶] وسائل، ج ۱۴، ص ۳۰. [۲۷۷] وسائل، ج ۱۴، ص ۵۲. [۲۷۸] بحار، ج ۷۵، ص ۱۷۲. [۲۷۹] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۱۶. [۲۸۰] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۳. [۲۸۱] وسائل، ج ۱۴، ص ۹. [۲۸۲] بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۶. [۲۸۳] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۴. [۲۸۴] نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۷۴. [۲۸۵] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۰. [۲۸۶] بقره، ۲۲۸. [۲۸۷] بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲، ص ۲۲۴. [۲۸۸] آئین همسراری ص ۲۶۵ به نقل از مواظب العددیّه ص ۱۵۱. [۲۸۹] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۳. [۲۹۰] بحار، ج ۱۷، ص ۱۶۷. [۲۹۱] بقره، ۸۳. [۲۹۲] کافی، باب حسن البشر، ج ۲، بحار، ج ۱۷، ص ۱۷۱. [۲۹۳] کافی، ج ۲، باب حسن البشر. [۲۹۴] بقره، ۲۲۸. [۲۹۵] مُلک، ۱۵. [۲۹۶] وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳. [۲۹۷] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۲۲. [۲۹۸] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۲۲. [۲۹۹] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۱۲. [۳۰۰] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۲۶. [۳۰۱] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۸۳. [۳۰۲] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۸۳. [۳۰۳] نور، ۳۱. [۳۰۴] احزاب، ۳۳. [۳۰۵] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۱۳. [۳۰۶] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۱۴. [۳۰۷] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۱۶. [۳۰۸] نساء، ۳۴. [۳۰۹] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۲۲. [۳۱۰] فصلت، ۳۴. [۳۱۱] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۲۱. [۳۱۲] حجرات، ۱۲. [۳۱۳] بقره، ۱۸۷. [۳۱۴] بحار، ج ۵، ص ۹. [۳۱۵] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۷. [۳۱۶] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۶. [۳۱۷] روضه کافی، ص ۹۳. [۳۱۸] وسائل، ج ۱۴، ص ۹۴. [۳۱۹] دعای شماره ۲۵، صحیفه سجادیه (ع). [۳۲۰] وسائل، ج ۱۶، ص ۴۸۲. [۳۲۱] بحار ج ۷۳، ص ۲۱۰ و ص ۱۹۴ و ص ۲۲۱ و ص ۲۰۲ و ص ۲۱۹. [۳۲۲] آل عمران، ۱۸. [۳۲۳] زمر، ۴۲. [۳۲۴] بحار، ج ۷۳، ص ۲۰۴. [۳۲۵] بحار، ج ۱، ص ۲۱۶. [۳۲۶] وسائل، ج ۱۴، ص ۸۰ و ص ۹۷ و ص ۸۶ و بحار، ج ۱۰۰، ص ۲۸. [۳۲۷] بحار، ج ۵۷، ص ۳۵۹. [۳۲۸] بحار ج ۵، ص ۹. [۳۲۹] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۳۶. [۳۳۰] بحار، ج ۱۰۰، ص ۳۲۳. [۳۳۱] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۵. [۳۳۲] شرح لمعه، ج ۲، ص ۱۱۹. [۳۳۳] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۸. [۳۳۴] وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۲. [۳۳۵] وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۲. [۳۳۶] تحف العقول ص ۸۴. [۳۳۷] بحار، ج ۱۰۱، ص ۹۵، وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۵. [۳۳۸] بحار، ج ۱۶، ص ۲۱۵. [۳۳۹] وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۳. [۳۴۰] وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۳. [۳۴۱] بحار، ج ۴۳، ص ۲۸۵. [۳۴۲] وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۱. [۳۴۳] بحار، ج ۱۰۱، ص ۹۲. [۳۴۴] وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۴. [۳۴۵] وسائل، ج ۱۸، ص ۳۶۲. [۳۴۶] یوسف، ۸. [۳۴۷] بحار، ج ۴۸، ص ۱۹. [۳۴۸] وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۴. [۳۴۹] وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۴. [۳۵۰] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۳. [۳۵۱] فرقان، ۲۸ و ۲۹. [۳۵۲] وسائل، ج ۸، ص ۴۳۰. [۳۵۳] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۴. [۳۵۴] نهج البلاغه ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷، حکمت شماره ۱۰۲.

[۳۵۵] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۳. [۳۵۶] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۴. [۳۵۷] وسائل ج ۱۵، ص ۱۹۴. [۳۵۸] بحار، ج ۱۰۱، ص ۹۸. [۳۵۹] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۶. [۳۶۰] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۹۷. [۳۶۱] نور، ۳۳. [۳۶۲] نور، ۳۲. [۳۶۳] نور، ۳۱. [۳۶۴] نور، ۳۱. [۳۶۵] نور، ۲. [۳۶۶] نور، ۴ و ۱۱. [۳۶۷] نور، ۱. [۳۶۸] نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۸۱. [۳۶۹] قلم، ۱. [۳۷۰] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۰. [۳۷۱] نور، ۵۹. [۳۷۲] وسائل ج ۱۴ ص ۹۴. [۳۷۳] وسائل ج ۱۴، ص ۹۴. [۳۷۴] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۲. [۳۷۵] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۳. [۳۷۶] بحار، ج ۱۰۱، ص ۹۶. [۳۷۷] وسائل، ج ۱۵، ص ۱۸۳. [۳۷۸] بحار، ج ۱۰۱، ص ۹۶. [۳۷۹] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۰. [۳۸۰] وسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۰. [۳۸۱] وسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۰. [۳۸۲] بقره، ۷۹. [۳۸۳] صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۴، باب ۷۸. [۳۸۴] صحیح بخاری، ج ۶، ص ۵۹۴، باب ۵۹۰. [۳۸۵] طبقات ابن سعد، ج ۸، ص ۴۵۸. [۳۸۶] سیره ابن هشام، ج ۴ ص ۳۱۵. [۳۸۷] صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۹۷. [۳۸۸] صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۹۶. [۳۸۹] صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۹۶. [۳۹۰] بحار، ج ۲۰، ص ۹۵. [۳۹۱] بحار، ج ۴۳، ص ۸۴. [۳۹۲] نهج البلاغه (خطبه‌ی) ۲۰۲، ص ۳۲۰. [۳۹۳] نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۲، ص ۳۲۰. [۳۹۴] بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۶. [۳۹۵] قول قوی در شهادت فاطمه (سلام الله علیها) که از ائمه (علیهم السلام) روایت شده روز سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری می‌باشد، رجوع شود به بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۰ و ص ۲۱۵ و...

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات

نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای (و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (خط ۲۳۵۰۵۲۴) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۸۰-۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

